

## در آغوش خدا (توبه)

نام نویسنده : استاد ابراهیم خرمی مشگانی

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین عليهم السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

## پیشگفتار

و انی لغفار لمن تاب و امن و عمل صالحا ثم اهتدی<sup>(1)</sup>

البته من بسیار بخشنده ام بر آن کس که توبه کند و ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد و سپس هدایت یابد

پروردگارا، هم اکنون به سوی تو باز می گردم و از همه گناهان بزرگ و کوچک، پنهان و آشکار، گذشته و حال در پیشگاه تو توبه می کنم.

توبه ای که دیگر روی شکست نبیند و هرگز فراموش نشود.

خداوندا، تو خود در قرآن فرموده ای، که توبه بندگان گناهکار خویش را می پذیری و از گناهشان در می گذاری و خود وعده داده ای که توبه کنندگان را دوست می داری، پس توبه ام را بپذیر و از گناهانم در گذر.

بار الها، مرا از درگاه خویش نومید باز مگردان و به همراه زیانکاران تیره بخت از پیش خود مران؛ زیرا که تو نسبت به گناهکاران توبه پذیری و در حق خطاکاران پوزش خواه مهربانی.

انسان اغلب به سعادت خود می اندیشد، با این حال که گاهی مورد وسوسه شیطان قرار می گیرد و به گناه آلوده می شود و از مسیر سعادت باز می ماند. خداوند برای رسیدن به سعادت، توبه را پیش روی او نهاده و بارها به بازگشت توصیه دارد: توبه الی الله و به طور قطع برای گناهکاران چیزی ضروری تر از توبه وجود ندارد.

نوشتاری که پیش روی خود ملاحظه می فرمایید، بحثی است درباره توبه و جایگاه آن، مبحث توبه از مباحثی است که بزرگان علم اخلاق در ابعاد مختلف کلامی، تفسیری، فقهی، اخلاقی آن بحث نموده اند. اینجانب خداوند را

سپاسگزارم که توفیق داد تا در بعد اخلاقی و تربیتی توبه این مطالب را به رشته تحریر در آورم و در اختیار همگان قرار دهم.

امیدوارم مطالب این کتاب رهگشای زندگی خوانندگان محترم و بندگان مخلص الهی در دنیا باشد و با بهره گیری از مطالب آن در پی تهذیب و پاک سازی نفس اقدام بیشتری به عمل آورند و نیز مورد پذیرش حضرت حق قرار گیرد و ذخیره ای برای آخرت این جانب باشد.

خواننده گرامی!

باعث مسرت و خوشحالی است که با مطالعه دقیق مطالب این کتاب با ارسال پیشنهادها و نظرهای خود، ما را در رسیدن به اهداف دینی و تربیتی یاری کنید و لغزشهای ما را گوشزد فرمایید.

التماس دعا ابراهیم خرمی مشگانی

## توبه چیست؟

توبه در لغت؛ یعنی، رجوع و برگشتن و در اصطلاح، رجوع و برگشتن و در اصطلاح، رجوع از معصیت و ترک گناه و ضد آن، اصرار بر گناه است. البته توبه به معنای رجوع و برگشتن به طور مطلق نیز صحیح است زیرا این کلمه (توبه) در چندین آیه برای خدا به کار رفته است و در آن رجوع از معصیت معنی ندارد. مثلاً:

فتلقى آدم ربه كلمات، فتاب عليه هو التواب الرحيم<sup>(2)</sup>

آدم از پروردگار خود کلماتی را گرفت، سپس خدا به سوی او به رحمت بازگشت زیرا او توبه پذیر و رحیم است و نیز؛

لقد تاب الله على النبي و المهاجرين و الانصار<sup>(3)</sup>

خدا، با رحمت بیکران خود به سوی پیامبر و گروه مهاجرین و انصار برگشت بنابراین توبه مطلقاً به معنای رجوع و بازگشتن است ولی توبه خدا با توبه بنده فرق دارد؛ توبه خدا بازگشت به بنده است با رحمت و مغفرت بیکران خود و توبه بنده؛ بازگشت از گناه و معصیت به سوی خداست و تصمیم عدم ارتکاب آن.

## توبه در قرآن

در بیش از هشتاد آیه قرآن از توبه یاد شده که بر اهمیت و لزوم آن سفارش شده است لذا برای بهره مند شدن از چشمه جوشان آن به برخی از آیات اشاره می شود:

توبه بهتر است؛

فان تبتم فهو خیر لکم وان تولیتم فاعلموا انکم غیر معجزی الله (4)

خطاب به مشرکان: اگر توبه کنید به نفع شماست و اگر سرپیچی نمایید، بدانید شما نمی توانید خدا را ناتوان بسازید

خداوند مهربان است؛

و استغفروا ربکم ثم توبوا الیه ان ربی رحیم ودود (5)

از پروردگار خود آمرزش بطلبید و به سوی او باز گردید که پروردگار مهربان و دوستدار است

خداوند توبه پذیر است؛

الم یعلموا ان الله هو یقبل التوبه عن عباده (6)

ایا نمی دانند که فقط خداوند توبه را از بندگان می پذیرد؟

نا امید نباشید؛

قل یا عباد الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر

الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم (7)

بگو ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید، از رحمت خداوند نومید نشوید که خداوند همه گناهان را می آمرزد، همانا او آمرزنده و مهربان است

راه بازگشت برای خطاکاران باز است؛

الا من تاب و امن و عمل صالحا فاولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات و كان  
الله غفورا رحیما<sup>(8)</sup>

مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد که خداوند  
گناهان این گروه را به حسنات تبدیل می کند و خداوند آمرزنده و مهربان است

خداوند نه تنها می بخشد، بلکه مهربان هم هست؛

من يعمل سوء او یظلم نفسه ثم یتستغفر الله یجد الله غفورا رحیما<sup>(9)</sup>  
هر کس کار بدی کند یا به خودش ستم کند سپس از خداوند آمرزش بطلبد،  
خداوند را آمرزنده و مهربان خواهد یافت

توبه عامل رستگاری؛

توبوا الی الله جمیعا ایها المومنون لعلکم تفلحون<sup>(10)</sup>

ای مؤمنان همگی به سوی خداوند باز گردید تا رستگار شوید

توبه عامل رستگاری؛

فاما من تاب و عمل صالحا فعسی ان یکون من المفلحین<sup>(11)</sup>

اما کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، امید است از  
رستگاران باشد

سفارش به توبه؛

وان استغفروا ربکم، ثم توبوا الیه یمتعمکم متاعا حسنا الی اجل<sup>(12)</sup> مسمی

و این که از پروردگار خویش آمرزش بطلبید سپس به سوی او باز گردید تا  
به طرز نیکویی شما را تا مدتی معین بهره مند سازد

مغفرت، موضوع مسابقه؛

سارعوا الى مغفره من ربكم و جنة عرضها السموات و الارض اعدت للمتقين

(13)

بشتابید به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که وسعتش آسمانها و زمین است، برای پرهیزگاران آماده شده است

خطرناک تر از گناه، اصرار بر آن است؛

و الذين اذا فعلوا فاحشه او ظلموا انفسهم ذكر و الله فاستغفروا لذنوبهم و من يغفر الذنوب الا الله و لم يصروا على ما فعلوا وهم يعلمون<sup>(14)</sup> افراد با تقوا کسانی هستند که هر گاه کار زشت انجام دهند و یا به خویشتن ستم کنند، به یاد خدا می افتند و برای گناهان خود استغفار می کنند و جز خدا کیست که گناهان را ببخشد؟ و متقین آگاهانه بر کار زشت اصرار نمی ورزند<sup>(15)</sup>

## توبه در روایات و حکایات

در روایات از پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ و پیشوایان معصوم ﷺ سفارش زیادی به توبه و شرایط و خاصیت آن شده است، که به برخی از آنها اشاره می شود:

مانند بی گناه؛

امام جعفر صادق ﷺ می فرماید:

(التائب من الذنب کمن لا ذنب له)

توبه کننده از گناه همانند کسی است که گناه ندارد

بهشت برای توبه کاران؛

پیامبر اکرم ﷺ می فرمایند:

(الجنة لكل تائب)

بهشت متعلق به توبه کاران است

توبه، سبب خوشحالی خداوند؛

و نیز پیامبر ﷺ فرمودند:

الله افرح بتوبة من العقيم الوالد و من الضال الواجد و من الظمان الوارد<sup>(16)</sup>

خداوند از توبه بنده خود بیش از عقیمی که بزاید و گمراهی که گم کرده اش

را بیابد و تشنه ای که به آب رسد، خوشحال تر است

خداوند به توبه بنده خود شادتر است؛

ابو عبیده حدأ گوید، شنیده ام از حضرت امام محمد باقر ﷺ که می فرمود:

ان الله تعالى اشد فرحا بتوبة عبده من رجل اضل راحلته و زاده فی ليله ظلماً

فوجدھا فالله اشد فرحا بتوبة عبده من ذلك الرجل براحلته حين وجدھا<sup>(17)</sup>



همانا خداوند به توبه بنده خود خوشحال تر از مردی است که در تاریکی، شتر و توشه خود را گم کرده باشد و آنها را بیابد پس خداوند به توبه بنده اش از چنین مردی در آن حال که راحله گم شده را پیدا کند، شادتر است

**توبه، خصلت مؤمن؛**

پیامبر ﷺ می فرماید:

من لم یندب علی ذنب یرتکبه، فلیس بمؤمن ولم تجب له الشفاعة <sup>(18)</sup>

هر کس از گناهی که مرتکب شود توبه نکند، مؤمن نبوده و شفاعتی برایش نخواهد بود

**خداوند توبه پذیر است؛**

و نیز پیامبر بزرگوار حضرت محمد بن عبد الله ﷺ فرموده:

لو اخطاتم حتی تبلغ خطایا کم السماء ثم تبتم لتاب الله علیکم <sup>(19)</sup>

اگر آنقدر گناه کنید که خطاهایتان به آسمان برسد و سپس توبه کنید، خدا توبه شما را می پذیرد

**دنیا برای توبه کننده؛**

امیرالمؤمنین، امام علی علیه السلام می فرماید:

ولا خیر فی الدنيا الا لرجلین: رجل اذنب ذنوبا فهو یتدارکها بالتوبة و رجل

یسارع فی الخیرات <sup>(20)</sup>

«دنیا فقط برای دو کس خوب است؛ کسی که گناهی کرده و می خواهد با

توبه جبران کند؛ و کسی که با سرعت به کارهای نیک مشغول است

**توبه، محو کننده گناه است؛**

ابی بصیر گوید، شنیده ام از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند:

إذا اذنب الرجل خرج في قلبه نكتة سوداً، فان تاب انمحت وان زاد زادت حتى تغلب على قلبه فلا يفلح بعدها ابداع<sup>(21)</sup>

زمانی که مرد گناهی کند، نقطه ای سیاه در دلش پدید آید، اگر توبه کند، محو شود و اگر گنااهش زیادتر گردد، در آن سیاهی بیفزاید تا تمام قلبش را فراگیرد که از آن پس هیچگاه رستگار نگردد.

**توبه، باعث پاکیزگی دل؛**

امام علی علیه السلام فرمودند:

(التوبة تطهر القلوب و تغسل الذنوب)<sup>(22)</sup>

توبه مایه پاکیزگی دل و باعث مبرا گشتن از گناهان است

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند:

رحم الله عبدا تاب الى الله قبل الموت، فان التوبة مطهرة من دنس الخطيئة و منقذه من شقا الهلكه<sup>(23)</sup>

خداوند رحمت کند بنده ای را که پیش از مرگ توبه کند، زیرا توبه پلیدی گناه و نادرستی را پاک می کند و از بدبختی نابودی رهایی بخش است

**بهترین بنده؛**

امام محمد باقر علیه السلام فرمودند:

سئل رسول الله صلى الله عليه وآله عن خيار العباد قال صلى الله عليه وآله: ... واذا أسأوا استغروا<sup>(24)</sup>

سؤال شد از پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله ای خیرترین بندگان از آن جمله فرمودند: ... زمانی که بدی کنند، استغفار کنند

**جلای دل؛**

پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله فرموده اند:

ان للقلوب صدأ النحاس فاجلوها بالاستغفار<sup>(25)</sup>

همانا برای دلها زنگارهایی همانند زنگار مس موجود است، پس آن را با استغفار کردن جلا دهید و بزداييد.

نابود کننده گناهان؛

قال المعصوم عليه السلام:

(الاستغفار ممحاه الذنوب) <sup>(26)</sup>

استغفار و آمرزش طلبی وسیله محو و نابودی گناهان می باشد

داروی گناهان؛

و حضرت امام علی عليه السلام فرمودند:

(الاستغفار دوا الذنوب) <sup>(27)</sup>

استغفار داروی گناهان است

با استغفار خود را خوشبو کنید؛

تعطروا بالاستغفار لا تفضحنكم روائح الذنوب <sup>(28)</sup>

خود را با استغفار و آمرزش خوشبو کنید تا بوی گناهان رسوایتان نسازد

سلاح گناهکار

حضرت علی عليه السلام می فرماید:

(سلاح المذنب الاستغفار) <sup>(29)</sup>

اسلحه و ابزار گناهکار آمرزش خواستن است

او توبه پذیر است؛

امام زین العابدین عليه السلام می فرماید:

واستغفروا الله وتوبوا اليه فانه يقبل التوبه، ويعفو عن السيئات ويعلم ما تفعلون

(30)

واز خدا آمرزش بخواهید و به سوی او توبه کنید که او توبه پذیر است و بدیها را عفو می کند و آنچه انجام می دهید، می داند

**خدایا! در کدام گوشه ای از جهنم این خبیث را جای می دهی؟**

غزالی در «احیاء العلوم» آورده است:

در اطراف بصره مردی از دنیا رفت هیچ کس بر جنازه او حاضر نشد، برای آنکه او پیوسته مست شراب و غرق در جنایت بود، همسرش وقتی که دید مردم جنازه او را بر نمی دارند به ناچار چند نفر باربر اجیر کرد و به آنها پول داد که جنازه را بردارند، وقتی که به «مصلی» بردند، هیچ کس حاضر نشد که بر او نماز بخواند، چاره ای جز این ندیدند که او را به صحرا ببرند و بدون نماز دفن کنند در آن نزدیکی کوهی بود که زاهدی در آنجا سکونت داشت وقتی که جنازه را دید، از بلندی فرود آمد که بر جنازه نماز بخواند، مردم با خبر شدند و در نماز شرکت کردند و به آن زاهد اقتدا کردند پس از نماز از زاهد پرسیدند، عجب است که شما بر این جنازه نماز خواندید! گفت: بلی دیشب در خواب می دیدم که به من می گویند از این کوه پایین برو، در آنجا جنازه ای خواهی دید که کسی به همراهش نیست مگر زن او، براو نماز بخوان زیرا او آمرزیده شده است. تعجب مردم زیادتر شد زاهد از همسر وی پرسید و گفت از سیره و روش و اخلاق او در زندگی هر چه می دانی بگو همسرش گفت: او دائماً در میخانه بود و همیشه در شب شراب می نوشید زاهد گفت از کارهای خیر او چیزی امی دانی؟ همسرش گفت: بلی، او با تمام پلیدیهای که داشت، سه کار خوب انجام می داد.

- 1- نیمه های شب وقتی که از مستی به هوش می آمد، در تاریکی و تنهایی قرار می گرفت، گریه می کرد و می گفت: خدایا! در کدام گوشه از زوایای جهنم می خواهی این خبیث (شاره به خودش) را جای دهی؟
- 2- وقتی که از مستی به هوش می آمد، هنگام صبح لباس خود را عوض می کرد، وضو می گرفت و به عنوان نماز جماعت به مسجد می رفت و سپس به میخانه برمی گشت.
- 3- هرگز خانه او خالی از یک یتیم یا دویتیم نبود. زاهد علت آمرزش او را دانست و به کوه برگشت <sup>(31)</sup>

### چهار چیز را با چهار چیز بشوید؛

یکی از عرفا گفته:

چهار چیز را با چهار چیز را بشوید؛

1- صورتهای خودتان را با آبهای چشمهایتان (از خوف خدا)

2- زبانتان را با ذکر پروردگارتان

3- دلهایتان را با ترس از خدا

4- وگناهتان را با توبه و بازگشت به خدایتان

(و ذنوبکم بالتوبه الی مولاکم <sup>(32)</sup>)

از خدا خواستم مرا رسوا نکند؛

وقتی که آیه تحریم شراب نازل شد، منادی از طرف پیامبر ﷺ ندا داد: کسی نباید شراب بخورد، گفته اند: روزی رسول اکرم ﷺ از کوچه ای می گذشتند، اتفاقاً یکی از مسلمان ها که شیشه شرابی در دست داشت وارد همان کوچه شد، تا حضرت رسول را دید خیلی ترسید، گفت الان است که آبرویم بریزد گفت: خدایا، غلط کردم، توبه کردم و دیگر لب به شراب نمی زنم، فقط مرا

جلوی حضرت رسول اکرم ﷺ رسوا نکن وقتی که نزدیک حضرت شد،  
حضرت رسول الله فرمودند:

در این شیشه چیست؟

از ترس گفت: یا رسول الله سرکه است.

پیامبر ﷺ فرمود: اگر سرکه است قدری در دست من بریز، حضرت دست  
مبارک را پیش برد، آن مرد هم شیشه را برگرداند، یک وقت آن مرد متوجه شد  
که مقداری سرکه در دست حضرت ریخته شد. مرد به گریه در آمد و گفت: یا  
رسول الله قسم به خدا که در این شیشه شراب بود ولی چون توبه کردم و از خدا  
خواستم که مرا رسوا نکند، خدا هم توبه مرا قبول کرده و دعایم را مستجاب  
فرمود. پیامبر اسلام فرمود: چنین است حال کسی که از گناهان خود توبه کند و  
خداوند تمام سیئات و بدی ها و زشتی های او را تبدیل به حسنه و خوبی  
فرماید

(اولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات) (33)

اگر توبه کنی خداوند عالم غفار است؛

در بصره زنی بود به نام شعوانه که بی اندازه فاسق و فاجر بود. مجلس فسق  
و فجوری در آن شهر نبود که شعوانه در آن حاضر نباشد. روزی با جمعی از  
کنیزان خود در یکی از کوچه های بصره می گذشت تا به در خانه ای رسید که  
از آن صدای ناله و خروش بلند بود، گفت: سبحان الله! در این خانه عجب  
غوغایی است! کنیزی را به درون خانه فرستاد که از حقیقت ماجرای خانه خبری  
بیاورد. کنیز رفت و برنگشت، کنیز دیگری فرستاد؛ آن هم رفت و برنگشت و  
کنیز سوم را فرستاد و به او گفت: تو را می فرستم که زود خبری برای من  
بیاوری، تو دیگر نروی مانند آنها برنگردی، این کنیز رفت و زود برگشت و

گفت: ای شعوانه خانم! این صدا و غوغای مردگان نیست بلکه صدا و ناله زندگان است، این فریاد بدکاران و گناهکاران است.

شعوانه این را که شنید گفت: آه! بروم و ببینم که چه خبر است و با من چه خواهد شد، چون به داخل رفت دید، واعظی بر بالای منبر نشسته و جمع زیادی از مردم هم اطراف منبر نشسته اند، آن عالم واعظ آنها را موعظه و ارشاد می کند و از عذاب و عقاب و شداید عالم پس از مرگ مردم گنهکار را می ترساند و آنها را به رحمت و اسعه پروردگار سوق می دهد و مستمعین در گریه و ناله و زاری می باشند و شعوانه موقعی رسید که واعظ تفسیر این آیه را برای آنها می گفت:

إذا راتهم من مكان بعيد سمعوا لها تغيظا وزفيرا وإذا القوا منها مكانا ضيقا  
مقرنين دعوا هنالك ثبورا<sup>(34)</sup>

هنگامی که این آتش آنها را از دور می بیند، صدای وحشتناک و خشم آلود او را که با نفس زدن شدید همراه است می شنوند، و هنگامی که در مکان تنگ و محدودی از جهنم افکنده می شوند؛ در حالی که در غل و زنجیرند، فریاد و غوغای آنها بلند می شود.

شعوانه چون این آیه را شنید چنان متاثر گشت که گفت: ای شیخ! من یکی از رو سیاهان و گناهکارانم، اگر توبه کنم، آیا خداوند عالم، توبه مرا قبول خواهد کرد یا خیر؟

واعظ گفت: آری، اگر توبه کنی خداوند عالم غفار و رحمان و ستار است؛ البته که تورا می آمرزد اگر چه گناه تو مثل شعوانه آن زن بد کاره باشد.

شعوانه گفت: ای واعظ! وای به حال من که من خود شعوانه هستم، آمده ام اگر راهی ببینم، توبه کنم و به درگاه آن خدای مهربان بازگردم، اگر راهی به

سوی او برای من باز باشد. سپس شعوانه توبه کرد و به پروردگار رحمان گروید و بندگان و کنیزان خود را آزاد کرد و به صومعه رفت و مشغول عبادت پروردگار عالمیان شد و دایم به عبادت مشغول بود به طوری که بدنش گداخته و بی اندازه ضعیف گشت. روزی در بدن خود نگاه کرد و خود را ضعیف و نحیف دید گفت: آه، آه؛ در دنیا به این نحو گداخته شدم، نمی دانم در آخرت حالم چگونه خواهد بود؟ ندایی از عالم غیب به گوش او رسید که دل خوش دار و ملازم درگاه ما باش <sup>(35)</sup>

آری، این اثر مجلس موعظه و مجلس پند و اندرز است که گاهی چنان دل را زیر و رو می کند که به هیچ وسیله دیگر بر نمی گردد. متوجه خدا و معاد می شود و برای روز سیاه خود گریه می کند.

گاهی در حضور مردان الهی و مذاکره با آنان دل مرده زنده می شود و متنبه می گردد.

### اقسام جمعیت از دیدگاه شیطان؛

روزی شیطان در مقابل حضرت یحیی علیه السلام آشکار شد و به وی عرض کرد، می خواهم تورا عوض کنم.

حضرت یحیی فرمود: من به نصیحت تو تمایل ندارم، ولی از وضع و طبقات مردم مرا اطلاعی بده. شیطان گفت: بنی آدم از نظر ما به سه دسته تقسیم می شوند؛

1- عده ای که مانند شما معصومند، چون از آنها مأیوسیم از دستشان راحتیم، می دانیم نیرنگ و حيله های ما در آنها اثر نمی گذارد.

2- دسته ای هم بر عکس در پیش ما شبیه تویی هستند که در دست بچه

های



شماست. به هر طرف بخواهیم آنها رامی بریم، کاملاً در اختیار ما هستند 3-  
طایفه سوم برای ما از هر دو دسته قبل رنج و ناراحتی بیشتری دارند. یکی از  
ایشان را در نظر می‌گیریم، تلاش زیاد می‌کنیم تا او را فریب دهیم همین که  
فریب خورد و قدمی به میل ما برداشت، یک مرتبه متذکر می‌شود و از کرده  
خود پشیمان می‌گردد. روی به توبه و استغفار می‌آورد، هرچه رنج برای او  
کشیده ایم از بین می‌برد. باز برای مرتبه دوم درصدد اغوا و گمراهی بر می  
آییم، این بار نیز پس از آن که او را به گناه می‌کشیم، فوراً متوجه شده، توبه می  
کند.

نه از او مأیوسیم و نه می‌توانیم مراد خود را از چنین شخصی بگیریم.  
پیوسته برای فریب این دسته در زحمت و رنجیم. (36)

ای یک دله صد دله، دل یکدله کن      مهر دگران را از دل خود یله کن  
یک صبح ز اخلاص بیا بر در ما      بر ناید اگر کام تو از ما گله کن

مؤمن بسیار توبه می‌کند؛

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

توبوا الی الله عز وجل وادخلوا فی جنته فان درالله یحب التوابین ویحب

المتطهرین والمؤمن تواب (37)

به سوی خدا توبه کنید و در بهشت او داخل شوید، زیرا خداوند توبه  
کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد و مؤمن بسیار توبه می‌کند.

دریای رحمت؛

تا زمانی که انسان زنده است، برای توبه فرصت دارد و پوزش وی پذیرفته  
می‌شود، قرآن در بیش از 96 مورد به غفور و غفار بودن خداوند اشاره می‌کند،

فردی که از معصیت دست بکشد و به طرف خداوند برگردد، خداوند او را می پذیرد.

غافر الذنب و قابل التوب<sup>(38)</sup> ، اناللتواب الرحيم<sup>(39)</sup>

هو يقبل التوبة عن عباده<sup>(40)</sup>

و انسان باید به رحمت الهی امید داشته باشد.

ولا تياسوا من روح الله انه لا يياس من روح الله الا القوم الكافرون<sup>(41)</sup> واز

رحمت خدا مأیوس نشوید که جز قوم کافر از رحمت خدا مأیوس نمی شوند

توبه در آخرین لحظه؛

پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمد ﷺ در آخرین خطبه خود می فرماید:

من تاب قبل مؤته بسنه تاب الله عليه.

ثم قال: وان السنه لكثير، من تاب قبل موته بشهر تاب الله عليه.

ثم قال: وان الشهر لكثير من تاب قبل موته بيوم تاب الله عليه

ثم قال: وان يوما لكثير من تاب قبل موته بساعة تاب الله عليه

ثم قال: الساعة لكثير من تاب وقد بلغت نفسه هذه واهوى بيده الى حلقة تاب

الله عليه<sup>(42)</sup>

هر کس یک سال پیش از مردنش توبه کند خداوند توبه اش را قبول فرماید .  
بعد فرمود: یک سال زیاد است، هر کس یک ماه قبل از مرگش توبه کند،  
خداوند قبول فرماید. وبعد فرمود: یک ماه زیاد است، اگر یک روز پیش از  
مرگش توبه کند، توبه اش را خدا می پذیرد. سپس فرمود: یک روز نیز زیاد  
است؛ اگر یک ساعت قبل از مردنش توبه کند، خداوند توبه اش را قبول می  
فرماید. و فرمود: یک ساعت نیز زیاد است، و با دست به حلق مبارک اشاره

کرد و فرمود: هر کس نفسش به حلقش برسد، به سوی خداوند توبه کند، خداوند به رحمت خود توبه اش را قبول فرماید.

از رحمت خداوند نومید نشوید؛

در هنگام مردن، روح انسان از سر انگشتان پای او شروع به بالا آمدن می کند تا زمانی که جان به سینه می رسد و فرد می تواند در این لحظه توبه کند، وصیت ها را بگوید، حقوقی که از دیگران و خداوند بر عهده اوست، ادا کند، این خود شاهد دریای بی انتهای رحمت الهی می باشد. در سوره مبارکه زمر، آیه شریفه 53 خداوند راه بازگشت به سوی خود را با امیدواری به روی همه گناهکاران می گشاید:

قل يا عبادي الذين اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله يغفر الذنوب جميعا انه هو الغفور الرحيم

بگو ای بندگان من که بر خود اسراف کرده اید، از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد، و او آمرزنده و مهربان است.

معاذ بن جبل با چشمی گریان بر رسول خدا ﷺ وارد شد و عرض کرد: السلام عليك يا رسول الله

آن حضرت جواب او را داد و سپس فرمودند: ای معاذ، چرا گریان هستی؟ معاذ گفت: یا رسول الله، سبب گریه من این است که در بیرون خانه شما جوان زیبای خوش اندامی را دیدم که مانند زن داغ دیده گریه می کرد و می خواست خدمت شما شرفیاب گردد، آیا اجازه می دهید؟

پیامبر ﷺ فرمودند: آری! معاذ رفت و جوان را خدمت رسول خدا آورد، او سلام کرد و حضرت به او جواب دادند و فرمودند: ای جوان، چرا اینگونه گریه می کنی؟ جوان گفت: چرا گریه نکنم و حال آنکه گناهانی از من سرزده که اگر

خداوند مرا به پاره ای از آنها مؤ اخذ نماید، مرا به جهنم می افکند و گمان می کنم که مرا مؤ اخذ خواهد کرد و مرا نخواهد آمرزید. پیامبر ﷺ فرمودند: ای جوان، مگر به خدا شرک ورزیده ای؟ جوان گفت: پناه می برم به خدا از شرک؛ من هرگز برای او شریک قائل نیستم. پیامبر ﷺ فرمودند: آیا قتل مرتکب شده ای و کسی را به ناحق کشته ای؟ جوان گفت: گناه من از کوهها بزرگتر است.

پیامبر ﷺ فرمود: خداوند گناهان تو را می آمرزد اگر چه به وسعت زمین های هفت گانه و دریاها و ریگها و درختها و کلیه خلائق باشد. جوان گفت: گناهان من از همه اینها که فرمودید بزرگتر است.

پیامبر ﷺ فرمود: گناهان تو را می آمرزد هرچند که مثل آسمانها و ستارگان و مثل عرش و کرسی باشد.

جوان گفته: یا رسول الله گناهان من از اینها نیز بزرگتر است. اینجا رسول خدا ﷺ ناراحت شد به او نگاهی کرد و گفت: وای بر تو ای جوان، آیا گناهان تو بزرگتر است یا پروردگار تو؟

جوان با صورت به زمین افتاد در حالی که می گفت: سبحان الله ربی، هیچ چیز بزرگتر از پروردگار من نیست و گفت: یا رسول الله، خدای من از هر بزرگی، بزرگتر است.

پیامبر ﷺ فرمودند: گناه بزرگ را آیا غیر از خدای بزرگ می آمرزد؟ جوان گفت: نه به خدا قسم یا رسول الله. در این هنگام جوان ساکت شد. پیامبر ﷺ فرمود: وای بر تو ای جوان، آیا مرا از گناهت آگاه نمی سازی؟

جوان گفت: البته یا رسول الله خبر می دهم.

ماجرای گناه من از این قرار است که من هفت سال نبش قبر می کردم، مردگان را بیرون می آوردم و کفن آنها را می دزدیدم تا اینکه دختری از انصار مرد. او را به قبرستان بردند و دفن کردند و به خانه خود بازگشتند. چون شب فرا رسید آمدم و قبر را شکافتم و جسد را بیرون آوردم و کفنش را برداشتم و بدنش را کنار قبر انداخته برگشتم. شیطان به سراغم آمد و آن دختر را در نظرم جلوه داد که آیا شکم و سینه او را نمی بینی آیا بر آمدگی پشت او را نمی بینی؟ پیوسته مرا وسوسه می کرد تا برگشتم. و نتوانستم خودداری نمایم با او اجماع کردم و رهایش نموده و برگشتم.

آوازی به گوش من رسید که ای جوان وای بر تو از مجازات روز قیامت! روزی که من و تو را نگه می دارند. وای بر تو که مرا برهنه و عریان گذاشتی در میان مردگان، کفن مرا دزدیدی و به من تجاوز کردی و مرا به حالت جنابت گذاشتی، وای بر تو از آتش جهنم! یا رسول الله، با این حال فکر نمی کنم، هرگز بوی بهشت به مشام من برسد، پس چه فکر می کنی برای من؟

پیامبر ﷺ فرمود: دور شو ای فاسق! می ترسم من هم به آتش تو بسوزم، چقدر به آتش نزدیکی، پیوسته این را می گفت و به او اشاره می کرد تا دور شود. آن مرد به مدینه آمد و مقداری زاد و توشه برداشت و به یکی از کوهها رفت و لباس پشمینه درشتی در بر کرد و به عبادت پرداخت. دستهای خود را غل کرد و به گردن انداخت. صدا بر آورد: خدایا، این بنده گناهکار تو بهلول است که در مقابل تو خود را به زنجیر کشیده است. بار خدایا! تو خوب مرا می شناسی و می دانی آنچه را که از من سرزده است. بار خدایا! من از توبه کنندگان شده ام و به در خانه پیامبرت رفتم، مرا طرد نمود و ترس مرا زیاد کرد. بار خدایا! به اسم و جلال و بزرگی سلطانت از تو می خواهم مرا از رحمت

خود نومید نکنی، همواره این را چهل شبانه روز می گفت، درندگان و وحوش برای او گریه می کردند. پس از چهل شبانه روز، دو دست خود را بلند کرد و گفت: بار خدایا، اگر دعای مرا مستجاب کرده ای و گناه مرا بخشیده ای به پیامبرت وحی کن و اگر مستجاب نکرده ای و مرا نبخشیده ای و اراده کرده ای عذابم کنی، پس تعجیل فرما و به آتش مرا بسوزان یا عقوبتی در دنیا مهیا کن که مرا به هلاکت برساند و مرا از رسوایی روز قیامت خلاص گرداند. خداوند آیه ای را نازل کرد، چون این آیه بر رسول خدا ﷺ نازل شد، پیامبر بیرون تشریف بردند و در حالی که آیه را تلاوت می کردند و تبسم می نمودند؛ به اصحاب فرمودند: چه کسی مرا بر آن جوان که توبه کرد راهنمایی می کند؟

معاذ گفت: یا رسول الله شنیده ام که در فلان مکان است. پیامبر با اصحاب خود حرکت کردند تا به آن کوه رسیدند و برای جستجوی جوان بالا رفتند تا او را پیدا کردند در حالی که بین دو صخره سخت دستهایش به گردن غل شده و صورتش سیاه گردیده و مژگان چشمانش در اثر گریه ریخته بود، در آن حال می گفت ای سید من، مرا نیکو خلق کردی و صورتم را زیبا آفریدی، پس ای کاش می دانستم با من چطور رفتار خواهی کرد؟

آیا در آتش مرا می سوزانی یا در جوار خودت مرا ساکن می کنی؟  
بار خدایا! همانا تو به من احسان کردی و نعمت دادی پس ای کاش می دانستم آخر کار من به کجا می کشد، مرا به بهشت می بری یا به سوی جهنم؟  
بار خدایا! همانا گناه و خطای من از آسمانها و زمین واز کرسی با وسعت و عرش با عظمت تو بزرگتر است، پس ای کاش! می دانستم مرا می آمرزی یا مرا به گناه در روز قیامت رسوا می کنی؟

سپس پیامبر ﷺ نزدیک جوان آمد دستهایش را باز کرد و خاک از سر و صورتش زدود و فرمود: ای بهلول مژده باد تو را که از آتش خدایی آزاد شده ای سپس به اصحاب خود فرمود: این چنین تدارک کنید گناهان را، همانگونه که بهلول آنها را تدارک نمود و آیه قل یا عبادى الذین اسرفوا... را تلاوت نمود و او را به بهشت بشارت داد (43)

### مبادا مؤمنان را از رحمت خداوند دور سازید؛

محمد بن مسلم گوید: امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: یا محمد بن مسلم، ذنوب المؤمن اذا تاب منها مغفوره له، فليعمل المؤمن لما يستأنف بعد التوبه و المغفوره، اما والله انها ليست الا لاهل الايمان، قلت: فان عاد بعد التوبه و الاستغفار من الذنوب وعاد فى التوبه؟

فقال (ع): يا محمد بن مسلم

اترى العبد المؤمن يندم على ذنبه ويستغفر منه و يتوب ثم لا يقبل الله توبته قلت: فانه فعل ذلك مرارا يذنب ثم يتوب و يستغفر الله.

فقال (ع): كلما عاد المؤمن بالاستغفار و التوبه عاد الله عليه بالمغفوره و ان الله غفور رحيم يقبل التوبه ويعفو عن السيئات، فايك ان تقنط المؤمنين من رحمة الله (44)

گناهان مؤمن که از آن توبه کند، برای او آمرزیده است و باید پس از توبه و استغفار کار نیک کند، به خدا قسم این فضیلت نیست مگر برای اهل ایمان، محمد بن مسلم عرض کرد: پس اگر بعد از توبه و استغفار، باز گناه کند و دوباره توبه کند؟

امام علیه السلام فرمود: ای محمد بن مسلم، آیا باور داری که بنده مومن از گناه خود پشیمان شود و از آن آمرزش خواهد و توبه کند و خداوند توبه اش را نپذیرد؟

محمد بن مسلم گفت: اگر چند بار این کار را کرده، گناه کند پس توبه کند و از خداوند آمرزش خواهد؟

امام علیه السلام فرمود: هر آنگاه که مومن به استغفار و توبه بازگردد، خداوند نیز به آمرزش او برمی گردد و گناهانش را ببامزد و به درستی که خداوند آمرزنده و مهربان است، توبه را می پذیرد و از کردارهای بد در می گذرد، مبادا تو مومن را از رحمت خدا دور سازی

بازا، باز، هر آنچه هستی باز آی      گر کافر و گبر و بت پرستی، باز آی  
این درگه ما درگه نومیدی نیست      صد بار اگر توبه شکستی، باز آی

### لطف خدا به گنهکار توبه کار

جوانی گناه کرد، ولی با کمال پشیمانی و شرمندگی به حضور پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا، برای من دعا کن تا خدا گناهانم را ببخشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله دعا کرد و به او مژده عفو و مغفرت داد. این موضوع یکبار دیگر تکرار شد، باز پیامبر صلی الله علیه و آله برای او دعا کرد و مژده عفو و مغفرت الهی را به او داد. جوان رفت ولی برای بار چهارم گناه کرد. باز پشیمان شده و با کمال شرمندگی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و تقاضای دعا کرد. این بار پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: سه بار آمدی و من برای تو طلب مغفرت کردم ولی باز توبه ات را شکستی، من دیگر از خدا شرم می کنم که برای تو طلب آمرزش کنم. جوان ناامید شده و سر به بیابان نهاد و صورت اشک آلودش را روی خاک گذاشت و از درگاه خدا طلب آمرزش نمود. جبرئیل از جانب خدا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، خداوند سلام می رساند و می فرماید: آیا بندگان گنهکار من، معصیت مرا می کنند یا معصیت تو را؟ پیامبر صلی الله علیه و آله: معصیت تو را، جبرئیل: خدا می فرماید: آیا بندگان را تو می آمرزی یا من؟



پیامبر ﷺ عرض کرد تو می آموزی.

جبرئیل: خدا می فرماید، پس چرا دل بنده ام را شکستی و برای او طلب آموزش نکردی؟ برو به فلان مکان، سر او را از روی خاک بردار و او را به آموزش من بشارت بده. رسول خدا ﷺ نزد او رفت و مژده عفو الهی را به او داد. (45)

### در چه لحظه حساسی توبه کرد!

حضرت باقر ع فرمود: پسر بچه ای یهودی به خدمت پیامبر ﷺ بسیار می آمد. کم کم به آن حضرت انس گرفت. آن حضرت نیز او را در رفت و آمد هایش می پذیرفت. و یا نامه ای به دستش می سپرد که به یکی از خویشاوندان خود بدهد. روزی حضرت رسول متوجه شد که چند روز است آن پسر بچه دیده نمی شود، جوپای حالش گردید. گفتند: یا رسول الله، مریض شده و نزدیک مردن است. پیامبر ﷺ با چند نفر از اصحاب به عیادت آن پسر بچه یهودی رفت. رسول خدا را برکتی بود که با هر کس سخن می گفت، جوابش را می داد اگر چه در آخرین لحظات حیات بود، به بالین بیمار محتضر نشست، صدا زد فلانی! پسرک چشم گشوده گفت: لیبیک یا ابوالقاسم!

پیامبر ﷺ فرمود: بگو اشهد ان لا اله الا الله وانی رسول الله

جوان تا این سخن را شنید از ترس نگاهی به صورت پدر خود کرده، چیزی نگفت. برای مرتبه دوم، حضرت او را صدا زد تا شهادتین را بگوید. باز نگاهی به صورت پدر کرد و چیزی نگفت. در مرتبه سوم که پیغمبر ﷺ صدایش زد، همین که جوان چشم باز کرد، حضرت گفتار خود را تکرار کرد. در این هنگام پیامبر ﷺ فرمود: به میل خود اگر می خواهی، گواهی بده و در صورتی که مایل نیستی، لب فروبند. جوان تصمیم خود را گرفت. در آن لحظات آخر که

چشم از جهان فرو می بست، سعادت خود را بادو جمله خرید. مثل اینکه متوجه شد که در مسئله ایمان شرم و حیا، یا رعایت خواسته پدر شرط نیست. بدون تأمل گفت: اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله

گویی از زندگی او گفتن همین دو جمله باقی مانده بود، بلافاصله دیده از جهان فرو بست. پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به پدرش فرمود: ما را با این جوان وا گذار و از پی کار خود برو و او اکنون به ما تعلق دارد. به اصحاب دستور داد او را غسل دهند و کفن کنند و وقتی آماده گردید، بیاورند تا آن حضرت بر جنازه اش نماز بخواند. از منزل یهودی بیرون شد، خدای را ستایش می کرد که امروز یک نفر را به وسیله وی از آتش جهنم نجات داد. (46)

### آن مرد اهل بهشت است؟

معاویه بن وهب گوید: به طرف مکه می رفتم. پیرمرد عابد و خداپرستی همراه ما بود، ولی مذهب ما را نداشت. در سفر نمازش را تمام می خواند با اینکه به مذهب شیعه، باید شکسته بخواند پسر برادرش که مسلمان و مذهب داشت، همراهش بود. آن مرد عابد در بین راه مریض شد. به پسر برادرش گفتم، خوب است این پیرمرد را متوجه مذهب ما کنی و او را به ولایت علی عَلِيٍّ دعوت نمایی، شاید خداوند از این گمراهی نجاتش دهد. پسرک جلو رفت، گفت: عمو جان! مردم بعد از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مرتد شده از دین برگشتند مگر چند نفری، همچنان که لازم بود از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اطاعت شود لازم است از علی عَلِيٍّ نیز اطاعت شود و پیروی علی عَلِيٍّ پیروی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است پیرمرد این سخنان را که شنید، آهی کشیده ناله ای زد و گفت: «من نیز بر همین عقیده (شیعه) برگشتم و این مذهب را اختیار نمودم» این سخن را گفت و جان سپرد.

خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم. علی بن سری داستان پیرمرد را برای حضرت نقل کرد. امام علیه السلام فرمود: آن مرد از اهل بهشت است.

علی بن سری گفت: او که ایمان و ولایت نداشت مگر همان ساعت مرگ، حضرت فرمودند: از او دیگر چه می خواهید؟ به خدا سوگند، داخل بهشت شد. (47)

ای آنکه دنیا و آخرت از توست، رحم کن بر حال کسی که نه دنیا دارد و نه آخرت؛

نقل است: مردی بود که تمام عمر خود را به معصیت به سر برده بود و در مدت عمر خود هرگز خیری از او صادر نشده و اصلاً از هیچ معصیتی اندیشه نمی کرد. (48)

تمام صلحا و اتقیا و خوبان روزگارش از او دوری جستند و از او نفرت داشتند. ناگاه موکل قضا دست بر دامن عمرش دراز کرده و ملک الموت آهنگ قبض روحش نمود. چون به مرگ یقین کرد و دریافت که وقت مردنش رسیده است، نگاهی به جراید اعمال خود کرد و پرونده را از کارهای صالح خالی دید و خطی که رقم جایی داشته باشد، ندید و به جویبار عمل خود نگاه کرد، شاخی که دست امید در آن توان زند، نیافت. عاجز وار آهی بر کشید و بی اختیار گفت: یا من له الدنيا والاخرة ارحم لیس له الدنيا والاخرة

ای آنکه دنیا و آخرت از توست رحم کن بر حال کسی که نه دنیا دارد و نه آخرت.

این جمله را گفت و جان داد. اهل شهر بر مرگ او شاد شدند و از مردنش فرحناک گشتند و او را در مزبله ای (زباله دان) انداختند و خاک و خاشاک و زباله براو ریختند و آن را از خاک پر کردند، شب یکی از بزرگان در خواب دید

که فلانی در گذشت و او را در مزبله انداختند، و به او امر شد که بر خیز و او را از آنجا بردار و غسل ده و کفن کن و بر او نماز بخوان و او را در قبرستان صلحا و خوبان دفن کن، گفت: خداوندا، او بد کردار بود و در میان خلق به بد رفتاری و بدنامی شهرت داشت. چه چیز به درگاه خداوند آورد که شایسته کرامت و بخشش گردید؟ خطاب آمد: که چون به حال نزع (جان دادن) رسید، نگاهی به گذشته های خود انداخته، لذا مفلس وار به درگاه مابنالید و دست در دامن فضل ما زد. به همین جهت به بیچارگی و عجز او رحمت کردیم و گناهان او را از نظر پوشیدیم و از عذاب دردناکش نجات دادیم و او را به نعمت جاویدان رسانیدیم. (49)

#### از کرده خود پشیمان شده و توبه کردم؛

در زمان رسول خدا ﷺ جوانی عیاش و لاابالی بود. هر چه پدرش او را نصیحت و موعظه می کرد، سودی نداشت. غرور جوانی نمی گذاشت حرف پدر در گوشش فرو رود. پدر که خسته شده بود او را طرد کرد و بالأخره پس از مدتی پسر مریض شد. به پدر خبر دادند که پسر مریض شده است ولی او اعتنایی نکرد و گفت من او را عاق کرده ام. پسر مرد و پدر حتی در تشییع جنازه او شرکت نکرد. دیگران رفتند و پسر را کفن و تشییع و تجهیز کردند و دفن نمودند. شب در عالم رویا پدر در خواب دید. که پسرش با حال مرتب و خوشحال و در مکانی عالی جای دارد. پدر گفت: تو پسر من هستی؟

پسر گفت: بله، پدر گفت: تو که حال و وضع درستی در دنیا نداشتی، چطور به این مقام رسیدی؟ پسر گفت: درست می گویی، تا آخر عمرم چنین بودم اما در آن وقت که مرگ خود را نزدیک دیدم و حالم به قدری خراب شده بود مشاهده کردم که نزدیکترین اشخاص به من که پدرم باشد، مراها کرده است و

به من رحم نکرد، از کرده خود پشیمان شدم و توبه کردم، آن وقت با دل شکسته گفتم: «یا ارحم الراحمین» ای خدایی که از هر رحم کننده مهربان تری، یک عمر گناه و معصیت کردم، مرا ببخش و به من رحم کن یک لحظه با دل شکسته و توبه راستین رو به درگاه خدا آوردم. (50)

### مرا از رحمت الهی خود ناامید نفرما!

در بنی اسرائیل جوان فاسقی بود که اهل شهر از فسق و گناه او عاجز شده بودند و رنج می بردند، از او به پروردگار شکایت کردند. به موسی عَلَيْهِ السَّلَام خطاب شد: آن جوان را از شهر خارج کن تا به سبب او آتش غضب بر اهل آن شهر نازل نشود، حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام آن جوان فاسق را به قریه ای از قرای آن شهر تبعید کرد، برای دومین بار خطاب رسید ای موسی! او را از آن روستا هم بیرون کن، پس حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام او را از آن روستا هم اخراج کرد، آن جوان به غاری در کوهی رفت که در آن جا نه انسانی بود و نه حیوانی و نه زراعتی، در آن غار مریض شد و هیچ کس نزد او نبود که کمکش نماید، صورتش را روی خاکها گذاشت و گفت: پروردگارا! اگر مادرم به بالینم حاضر می بود به طور حتم بر من ترحم می کرد و بر ذلت و غربت من گریه می کرد. و اگر پدرم به بالینم می بود مرا غسل می داد و کفن می کرد و به خاک می سپرد و اگر عیال و اولادم حاضر بودند؛ بر من گریه می کردند می گفتند: خدایا! بیامرز پدر غریب و ضعیف و گناهکار ما را که از شهری به شهری و از قریه ای به غاری رانده شده. بعد عرض کرد: پروردگارا، حال که بین من و پدر و مادر و عیال و اولادم جدایی انداختی مرا از رحمت الهی خود ناامید نفرما، چنانچه قلب مرا از جدایی خویشانم سوزانیدی، مرا به خاطر گناهانم به آتش غضب نسوزان، در همان حال خداوند فرشته ای به شکل پدرش، حوریه ای به شکل مادرش، حوریه

دیگری به شکل همسرش و غلمانی به شکل اولادش فرستاد تا در نزد او بنشینند و بر او گریه کنند. جوان گمان کرد اینها پدر و مادر و عیال و اولادش هستند که دورش جمع شده اند و بر او گریه می کنند، با دل خوش از دنیا رفت. سپس به حضرت موسی خطاب شد: ای موسی، دوستی از دوستانم در فلان جا از دنیا رفته برو و او را غسل بده و کفن کن، بر او نماز بخوان و دفن کن. حضرت موسی علیه السلام به آن مکان آمد، دید همان جوانی است که او را از شهر و از قریه اخراج نمود. خطاب رسید ای موسی، من بر او ترحم کردم به ناله های او و به دوریش از پدر و عیال و اولادش و به جهت اظهار ذلتش، حور العین را به صورت مادر و همسرش و نیز فرشته ای به صورت پدرش و غلمانی به صورت اولادش فرستادم. بدان ای موسی! وقتی که غریبی از دنیا می رود، ملائکه آسمانها بر غربت او گریه می کنند. پس چگونه من بر غربت او رحم نکنم و حال آن که من ارحم الراحمین هستم. <sup>(51)</sup>

### پروردگارتان رحمت غبارآلود واجب کرده است؛

جمعی از گناهکاران نزد پیامبر آمدند و اظهار داشتند ما گناهان زیادی کرده ایم و پیامبر صلی الله علیه و آله سکوت کرد. تا آیه شریفه 54 از سوره مبارکه انعام نازل شد. که به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می دهد که تمام افراد با ایمان را هر چند گناهکار باشند نه تنها طرد نکند، بلکه به خود بپذیرد و چنین می گوید: **واضع جاک الذین یؤمنون بایاتنا فقل سلام علیکم، کتب ربکم علی نفسه الرحمة انه من عمل منکم سوء بجهالة ثم تاب من بعده و اصلح فانه غفور رحیم**

هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند به آنها بگو: سلام بر شما، پروردگارتان رحمت را بر خود واجب کرده، هر کس از شما کار بدی از روی نادانی کند و سپس توبه و اصلاح نماید، او آمرزنده مهربان است.

گناه ناامیدی از رحمت خداوند بزرگتر از قتل است؛

موحد پس از این که به خدای عالم ایمان آورد، نباید از رحمت الهی مأیوس شود و اگر از رحمت پروردگار مأیوس گردد، به صفات کافران متصف گردیده است. **انه لا ییاس من روح الله الا قوم الکافرون** (52)

همانا از رحمت الهی ناامید نمی گردد، مگر کسانی که به خدا کافرنند.

خود یأس و ناامیدی از گناهان کبیره شمرده شده است، در اینجا مناسبت دارد، روایتی را که در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام آمده است ذکر کنیم که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند: گناه ناامیدی از رحمت پروردگار، از قتل بیشتر است.

روایت است که عبدالله بزاز نیشابوری گفت: بین من و حمید بن قحطبه (ملعون) معامله ای بود وقتی از مسافرت مراجعت نموده بودم، مرا احضار کرد. با همان لباس مسافرت به ملاقاتش رفتم، وقت ظهر ماه مبارک رمضان بود بر او وارد شدم، تشت و آفتابه ای آوردند دستان خود را شست و به من هم امر نمود که دست خود را بشویم و من هم شستم و فراموش کردم که ماه رمضان است و روزه هستم، چون طعام حاضر کردند، متذکر شدم و عقب نشستم. حمید گفت: چرا نهار نمی خوری؟

عبدالله بزاز: ای حمید ماه مبارک است و من هم مریض نیستم و عذر دیگری هم برای افطار ندارم، شاید شما عذری داشته باشی. حمید شروع به گریه کرد و گفت: من هم عذری ندارم و مریض هم نیستم و اشکش جاری شد پس از فراغت از طعام علت گریه اش را از او پرسیدم، گفت: زمانی که هارون الرشید در توس بود، شبی دنبال من فرستاد، وقتی که بر او وارد شدم، دیدم شمعی

روشن و شمشیری سبز رنگ و برهنه جلوی اوست. چون مرا دید پرسید: اطاعت تو از امیرالمؤمنین چگونه است؟

گفتم: با جان و مال، سپس مرا مرخص نمود. طولی نکشید مرا احضار کرد و همان سؤال را تکرار نمود.

گفتم: با جان و مال و اهل و اولاد، دوباره مرا مرخص نمود. برای سومین مرتبه احضارم کرد و همان سؤال را تکرار کرد.

گفتم: با جان و مال و اهل و اولاد و دین.

هارون خندید و گفت ای حمید، این شمشیر را بردار و هر کسی را که این خادم به تو نشان داد باید بکشی. شمشیر را برداشتم و همراه خادم بیرون رفتم. مرا به خانه ای که در آن قفل بود آورد، پس از باز کردن قفل وارد شدیم. دیدم وسط آن چاهی است و در آن خانه سه اطاق است و هر سه قفل است، پس یکی را باز نمود دیدم، بیست نفر پیرو جوان همه از اولاد علی و زهرا علیهم السلام در زنجیرند. خادم گفت: باید اینها را گردن بزنی. خادم یکی یکی جلو می آورد و من گردن می زدم و بدن و سر آنها را در چاه می انداختم تا بیست نفر کشته شدند. آنگاه در اطاق را باز نمود و در آن هم بیست نفر علوی در زنجیر بودند، همه را با اشاره خادم هارون الرشید کشتم و در چاه انداختم. سپس در حجره سوم را باز کرد و در آن هم بیست نفر شیعه بود، که مانند آن دو دسته همه را کشتم. نفر آخری پیرمردی بود. به من فرمود: وای بر تو! فردای قیامت چه عذری داری وقتی که تو را حضور جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله حاضر کنند و حال آن که تو شصت نفر از اولاد او را بدون گناه کشته ای؟ پس بدنم لرزید، خادم از روی غضب نگاهی به من نمود و مرا ترسانید، آن پیرمرد راهم کشتم و در آن چاه انداختم، پس کسی که شصت نفر از اولاد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را کشته باشد،



روزه و نماز او را چه نفعی است؟ و من یقین دارم که مخلد در آتش هستم و لذا ماه رمضان را روزه نمی گیرم.

در ادامه آمده است که پس از ورود حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به خراسان، عبدالله نیشابوری داستان آن ملعون و یأس و ناامیدی او را از خداوند عالم برای حضرت نقل کرد. امام علیه السلام

فرمود: وای بر او، آن یأسی که حمید از رحمت الهی داشت، از قتل آن شصت نفر علوی گنااهش بیشتر است.

بلی اگر ملعون، پس از قتل این سادات بی گناه و پس از ارتکاب این گناه بزرگ به کلی از خدای خود بریده نشده بود و به راستی از کرده خود پشیمان می شد و از روی اخلاص توبه می کرد و از در عجز و زاری به رحمت الهی پناه می برد، خدای کریم توبه او را قبول می فرمود چنانچه توبه وحشی قاتل حضرت حمزه سیدالشهدا، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله را پذیرفت با اینکه دل رسول خدا صلی الله علیه و آله را فوق العاده به درد آورده بود. با آن که جنازه آن بزرگوار را وحشیانه مثله کرده بود، مع الوصف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله توبه اش را پذیرفت.

### در توبه همواره باز است...؛

به جز پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام چه کسی را می توان یافت که از گناه و معصیت پاک باشد و هرگز لغزش و خطایی، خواه کوچک یا بزرگ از او سر نزده باشد، اما لطف و رحمت خداوند همیشه شامل حال انسان است. هر زمان که انسانهای گناهکار به خود آمدند و از گناه خویش پشیمان شدند، می توانند از طریق توبه به سوی خداوند برگردند، چرا که در توبه و استغفار همواره به روی آنان باز است. توبه؛ یعنی آشتی با خداوند؛ ان الله یحب التوابین. بنابراین بر تمام کسانی که در زمینه های فرهنگی کار می کنند، فرض است که با سخن، قلم و

نوشتار خود افراد گناهکار را به رحمت الهی فراخوانید و روزنه های امید را در دل آنها بگشایند. چرا که خداوند توبه پذیر است و از بدیها و گناهان انسانها می گذرد. خداوند هرگز انسانهای گناهکار را از درگاه خویش نمی راند، دانشمندان و بزرگان فرهنگی نباید آیه یأس و ناامیدی را در گوش گناهکاران زمزمه کنند. علی علیه السلام می فرماید:

الْفقيه كل الفقيه من لم يقنط الناس من رحمة الله، ولم يؤيسهم من روح الله، ولم يؤمنهم من مكر الله. (53)

فقیه و عالم کامل آن کسی است که مردم را از رحمت الهی نومید نکند و از لطف و محبت او مأیوس نسازد و از مجازاتهای غافلگیرانه خدا ایمن ننماید. امی دو رجا از عوامل مؤثر تربیتی است که می تواند نیروهای درونی انسان را برای نیل به مقصود بسیج سازد. قرآن یکی از صفات برجسته پیامبران را، مسأله امید به رحمت و ترس آنان از عذاب الهی بیان می کند، شما سراسر آیات قرآن را در نظر بگیرید، هر جا سخن از عذاب و دوزخ به میان آمده با سخن بهشت و نعمت همراه است و این به خاطر آن است که در قلمرو تربیت، تنها ایجاد ترس و خوف کافی نیست بلکه در کنار آن باید امید را نیز پرورش داد و به گناهکار گفت: اگر خدا جهنم دارد، تا از رحمت گسترده او مأیوس نشود. و از برخی آیات برداشت می شود که اگر تهدید به کیفر، یکی از پایه های اتمام حجت از جانب خداست، نویدهای شادی بخش نیز پایه دیگر آن را تشکیل می دهد. (رسلا مبشرین مبذرین) (54)

پیامبرانی نوید بخش و بیم دهنده (برانگیخت)

و بعضا در این پندارند که توبه موجب جری و گستاخ شدن افراد می شود، می گویند گناه می کنیم و به دنبال آن توبه خواهیم کرد. در جواب این پندار

باید گفت: توبه شرایطی دارد که به جای خود بحث می شود و توبه مایه نجات انسان است، روزنه امیدی برای رهایی از اسارت شهوتها و نجات از شقاوت و بدبختی است، نه عامل پیدایش گناه و یا فزونی گناه. «زهری» از عالمان دربار اموی بود. روزی دستور مجازات و تنبیه فردی را صادر کرد، آن فرد در حین مجازات جان سپرد. زهری از این حادثه به وحشت افتاد و خانواده خود را ترک کرد و به غاری پناه برد. مدت نه سال در آن جا اقامت نمود، تا این که در ایام حج به محضر امام سجاد علیه السلام شرفیاب شد و امام علیه السلام به او فرمود: انی اخاف من قنوطک مالا اخاف من ذنبک<sup>(55)</sup>

من از یأس و ناامیدی تو را از رحمت الهی، بیش از گناهی که مرتکب شده ای، ترسانم. آنگاه امام علیه السلام فرمود:

دیه مقتول را به وارثان او پرداخت کن و به سوی خانواده خود بازگرد و به فراگیری برنامه های دینی خود پرداز. «

سخنان امام علیه السلام نور امیدی در روان سردوتاریک زهری تابانید، از انزوا و خمودگی نجات یافت و از آن پس در شمار اصحاب و یاران امام سجاد علیه السلام قرار گرفت.

## دریای مهر

همه گناهان بخشوده می شود به جز شرک؛

بعضی از افرادی که مرتکب گناهان بزرگ می شوند، برای همیشه از رحمت و آمرزش الهی نومید می گردند. به این خاطر در باقیمانده عمر خویش راه گناه و خطارا با همان شدت دنبال می کنند. در حالی که امید به آمرزش و عفو پروردگار وسیله مؤثر بازدارنده ای برای آنان در برابر گناه و طغیان است. بنابراین آیات 48 و 116 از سوره مبارکه نساء در واقع موجب دلگرمی و امید این گروه از مردم است و تأکید بر یک شیوه تربیتی کارآمد که می فرماید: **ان الله لا یغفران یشرک به ویغفر مادون ذلک لمن یشأ**

خداوند گناه شرک را نمی بخشد و پایین تر از آن را برای هر کس که بخواهد، می آمرزد.

آیات صراحت دارند که همه گناهان بخشوده می شوند مگر گناه شرک؛ یعنی کسی که برای خدا شریک و همتایی قایل شود، بخشوده نمی شود. و آیا گناه شرک هر چند توبه کند، بخشوده نمی شود؟

مسلم، مقصود این آیه غیر از این است و آن این که؛ بعضی از گناهان بدون توبه و بر اثر رحمت گسترده و تفضل و احسان خدا بخشوده می شوند و هرگز گناه شرک در قلمرو چنین رحمتی قرار نمی گیرد، زیرا مشرک هیچ گونه شایستگی برای نزول رحمت حق ندارد. ناگفته نماند بخشیده شدن مشرک در سایه توبه واضح است. در صدر اسلام کسانی مشرک بوده اند به اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان می آوردند و پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را می پذیرفت.

صاحب تفسیر «مجمع البیان» از کلبی نقل کرده است که: آیه ای که ذکر شد درباره مشرکان؛ یعنی وحشی و رفقاییش نازل شد، زیرا به او وعده داده بودند که

حمزه را بکشد تا آزادش کنند و چون حمزه را کشت، آزادش نکردند و به مکه بازگشت، او و رفقاییش از کردار خود پشیمان شدند و نامه ای خدمت پیامبر ﷺ نوشتند و پشیمانی خود را اعلام داشتند؛ که هیچ چیز مانع اسلام ما نیست، جز این که در مکه از شما شنیدیم که شرک و قتل نفس و زنا مانع توبه است و ما همه اینها را مرتکب شده ایم و اگر این موانع در کار ما نبود، به تو ایمان می آوردیم پیامبر ﷺ این آیه را برای وحشی و رفقاییش فرستاد:

الا من تاب و امن و عمل صالحا فاولئك يدخلون الجنة (56)

مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد پس ایشان به بهشت وارد می شوند.

چون آیه را خواندند، نوشتند: این هم شرط سختی است، می ترسیم نتوانیم عمل صالحی انجام دهیم، و صلاحیت تبعیت از این آیه را پیدا نکنیم. از این رو آیه مورد بحث «ان الله لا يغفر ان يشرك...» نازل گردید و پیامبر گرامی آیه را برای ایشان فرستاد، آیه را قرائت کردند، نوشتند: می ترسیم از آن کسانی نباشیم که مشیت الهی بر آمرزش ایشان تعلق گیرد. پیامبر ﷺ این آیه را برای آنها فرستاد:

يا عبادى الذين اسرفوا على انفسهم... (57)

ای بندگان من، که بر خویشتن اسراف (ظلم) کرده اید، از رحمت خدا ناامید نشوید که خداوند همه گناهان را می آمرزد

ایشان پس از قرائت آیه همگی اسلام آوردند و نزد پیامبر ﷺ آمدند. پیامبر به وحشی گفت: بگو که چگونه حمزه، عمویم را کشتی؟ چون ماجرا را شرح داد، فرمود: وای بر تو، خودت را از من دور گردان و او به شام رفت و تا آخر عمر در آنجا بماند. (58)

برای همه گناهان، غیر از شرک، امید آمرزش هست؛

در تفسیر کبیر «منهج الصادقین» مرحوم علامه ملا فتح الله کاشانی (ره) آمده: ضحاک، از ابن عباس روایت کرده که نزول آیه سوره نسا در شأن پیرمردی از اعراب آمده است که خدمت پیامبر رسیده و گفت: یا رسول الله، من پیرمردی هستم که عمرم را در گناه سپری کردم ولی به خدا ایمان آوردم و به او شرک نوزیدم و کسی را جز او دوست نگرفته ام و از روی جرأت و بی ادبی گناه نکرده ام می دانم به اندازه یک چشم بر هم زدن نمی توانم از او فرار کنم و حال آمده ام در حالی که از گناهانم پشیمان هستم و از درگاه الهی پوزش می خواهم. حال من چگونه می بینی؟ خداوند آیه مزبور را بر پیامبر ﷺ فرو فرستاد و مژده داد که برای همه گناهان، غیر از شرک، امید آمرزش هست.

محبوبیت توبه کار؛

گناهکار وقتی از گناه توبه کرد، در پیشگاه خداوند از محبوبیت خاصی برخوردار می شود و این تأییدی است، بر مضمون آیه شریفه 221 سوره بقره که می فرماید: **ان الله يحب المطهرين**

خداوند افراد توبه کننده و پاکیزه را دوست دارد.

و روایات زیادی نیز از جانب پیشوایان معصوم علیهم السلام رسیده که به برخی از آنها اشاره می شود:

پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله می فرماید:

لیس شی احب الی الله من مؤمن تائب او مؤمنة تائبة <sup>(59)</sup>

در پیشگاه خداوند چیزی محبوب تر از مرد وزن با ایمانی که از گناه پشیمان شده و توبه کرده اند، نیست.

و نیز آن حضرت فرموده اند:

ان كل بنى آدم خطأ و خير الخطائين التوابين (60)

همانا همه فرزندان آدم خطاکارند و بهترین خطاکاران، توبه کنندگان هستند.

حضرت امیرالمؤمنین، علی علیه السلام می فرماید:

توبوا الى الله عزوجل و ادخلوا فى محبته (61)

توبه کنید به سوی خداوند تا در محبتش داخل شوید.

امام جعفر صادق علیه السلام فرموده اند:

اذا تائب العبد المؤمن توبة نصوحا احبته الله (62)

هرگاه بنده مؤمن توبه خالص کند، خداوند او را دوست دارد

و نیز ایشان می فرمایند:

من احب عبادالله المحسن التواب (63)

از محبوبترین بندگان خدا، در پیشگاه خداوند، نیکوکاری است که بسیار توبه

کند.

همان طوری که ملاحظه کردید، کسی که از گناه خویش توبه کند، در نزد

پروردگار از محبوبیت ویژه ای برخوردار می شود. بنابراین وظیفه جامعه ایمانی

است که با آغوش گرم و پر مهر و محبت از او استقبال کنند و دست رد به سینه

وی نزنند. بر خورد صمیمی و سالم با توبه کار موجب می شود که دیگر

گناهکاران دست از گناه بردارند و به آغوش گرم امت باز گردند. این وظیفه را

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به دوش امت گذارد، آنجا که می فرماید: يلزم الحق لامتى

فى اربع: يحبون التائب، و يرحمون الضعيف، و يعينون المحسن و يستغفرون

للمذنب (64)

رعایت حق امت در چهار مورد لازم است: 1 - توبه کنندگان را دوست  
بدارند 2 - به ضعیفان رحم کنند 3 - به نیکوکار کمک کنند 4 - و برای  
گناهکاران آمرزش طلبند.

در جامعه اسلامی نباید گناهکاری که توبه نموده است به بهانه این که در قبل  
گناه می کرده، مورد بی مهری و بی محبتی قرار گیرد. جای بسیار تأسف است  
که امروزه نه تنها از توبه کننده استقبال نمی شود، بلکه بادی منفی به او می  
نگرند و همیشه بر او انگ گناه می زنند و وی را هدف تیر ملامت و سرزنش  
قرار می دهند. پیامبر اسلام ﷺ است که در همه حالات حتی به کسانی که  
دندان و پیشانی او را شکسته بودند، دعا می کند و می فرمایند: «اللهم اهد قومی  
فانهم لا یعلمون»، قوم مرا هدایت فرما، زیرا آنان جاهل و نادانند.



## توبه و جوانان

انسان باید هر چه زودتر دامن همت «توبه» به کمر بزند و تصمیم را محکم و اراده را تقویت کند و تا در سن جوانی هست یا فرصت دارد وزنده است از گناهان توبه کند و نگذارد فرصتهای طلایی خدادادی از دست وی برود و توبه را به تأخیر اندازد. بهار توبه ایام جوانی است که بار گناهان کمتر و کدورت قلبی و ظلمت باطنی ناقص تر و شرایط توبه آسان تر است. مرحوم استاد شهید مطهری می گوید: تا کی بگوییم آقا دیر نمی شود، حالا وقت باقی است، تا هنوز جوان هستیم، می گوییم ای آقا، جوان بیست ساله که دیگر وقت توبه کردنش نیست. عجیب این است که بعضی افراد پیر و کهن سال وقتی یک جوان را می بینند که متوجه عبادت است و به گناه خودش توجه دارد و در حال توبه و ندامت است، می گویند، ای آقا تو جوانی، هنوز وقت این حرفها برای تو نرسیده، اتفاقا جوانی بهترین وقتش است. یک شاخه در اوایلی که هنوز تازه است. آمادگی بیشتری برای مستقیم شدن و راست شدن دارد و هر چه که بزرگتر بشود، هر چه خشک تر بشود، آمادگی اش کمتر می شود. تازه، کی به این جوان قول داده که او یا به سن بگذارد؟ میان مرد بشود، از میان مردی بگذرد و پیر بشود؟ تا جوانیم، در میان مردی هم که می گوییم، حالا خیلی وقت داریم، توبه وقتش پیری است، وقتی که پیر شدیم، از همه کارها افتادیم، همه قدرتها از ما گرفته شد، آن وقت توبه می کنیم. نمی دانیم که اشتباه کرده ایم، آن وقت اتفاقا هیچ توبه نمی کنیم، آن وقت دیگر حال توبه برایمان نمی ماند، آن قدر در زیر بار معاصی کمر ما خم شده است که این دل ما دیگر حاضر برای توبه کردن نیست. دل یک جوان آماده تر است برای توبه کردن تا دل یک پیر، چه خوب می گوید مولوی:

خاربن در قوت و برخاستن خارکن در سستی و در کاستن  
مثلی می آورد؛ می گوید:

یک نفر خاری را در سر راه مردم کاشته بود، این خار بزرگ شد. گفتند آقا  
بیا این خار را بکن. می گفت: دیر نمی شود، درخت خاری است، کنده می شود.  
دوباره گفتند: این خار را بکن. گفت: دیر نمی شود، حالا می کنیم، یک سال  
دیگر می کنیم، سال بعد درخت خار بزرگتر شد ولی خارکن چطور؟ پیرتر شده،  
گفتند بیا بکن، گفت: دیر نمی شود، بعد می کنیم. سال به سال درخت خار بیشتر  
رشد می کرد، بیشتر ریشه می دوانید. تنه اش کلفت تر می شد. خارها بیش تر  
تیز می شد، خطرش بیشتر می شد. اما خارکن سال به سال پیرتر می شد، از  
نیرویش کاسته می شد.

خاربن در قوت و برخاستن خارکن در سستی و در کاستن  
می خواهد بگوید آقا جان، این ملکات رذیله، اخلاق فاسد، روز به روز در  
وجود تو مثل آن درخت خار بیشتر رشد می کند، بیشتر ریشه می دواند. تنه  
اش کلفت تر می شود. خارهایش تیزتر می شود. خطرش بزرگتر می شود، ولی  
تو، خودت روز به روز پیر می شوی و از نیرویت، از آن نیروهای مقدس تو  
کاسته می شود، وقتی که تو جوان هستی، مثل یک آدم قوی و نیرومندی هستی  
که یک نهال رامی خواهد بکند، به سرعت می کنی، ریشه اش راهم می کنی می  
اندازی دور. اما وقتی که پیر شدی، یک آدم سست قوه ای هستی که می خواهد  
یک درخت قوی را با دست خودش بکند هرچه زور می زند، درخت از ریشه  
در نمی آید. « (65)

پیشوایان معصوم در روایات خود سفارش زیادی به توبه در ایام جوانی کرده  
اند که در اینجا بعضی از احادیث را می آوریم.

## جوانی و توبه در روایات

پیامبر اسلام ﷺ می فرمایند:

ما من شیء احب الله تعالى من شاب تائب (66)

هیچ کس پیش خداوند محبوب تر از جوان توبه کار نیست.

شاب تائب اجره کاجر یحیی بن زکریا. (67)

«پاداش جوان توبه کننده چون اجر یحیی بن زکریای پیامبر است.

و حضرت علی علیه السلام نیز می فرمایند:

ستة اشیا حسن و لكنها من احسن... و التوبه حسن و هی من الشباب احسن

(68)

شش چیز نیکو است ولیکن از شش کس نیکوتر است، از جمله: توبه

نیکوست و لکن توبه از جوانان، نیکوتر است.

## توبه جوان گناهکار؛

نجیب الدین نقل فرموده است: یک شب در قبرستان بودم، دیدم چهار نفر

می آیند و یک جنازه روی دوش دارند. من جلو رفتم و به آوردن جنازه در آن

وقت شب اعتراض کردم و گفتم به نظر می رسد که شما انسانی را کشته اید و

نیمه شب قصد دفن آن جنازه را دارید تا کسی از اسرارشان سر در نیاورد. گفتند:

آی، گمان بد نکن زیرا مادرش با ماست. دیدم پیرزنی جلو آمد، گفتم ای مادر،

چرا نیمه شب جوانت را به قبرستان آورده ای؟ گفت: چون جوان من معصیت

کار بود و خودش چند وصیت کرده است.

اول: چون من از دنیا رفتم طنابی به گردنم بی انداز و مرا در خانه بکش و

بگو: خدایا این همان بنده گریز پا و گناهکاری است که به دست سلطان اجل

گرفتار شده او را بسته نزد تو آورده ام به او رحم کن.

دوم: جنازه ام را شبانه دفن کن تا کسی بدن مرا نبیند و از جنایات من یاد نکند تا عذاب شوم.

سوم: این که بدنم را خودت دفن کن و در لحد بگذار که خداوند موهای سفید تو را ببیند و به من عنایتی فرماید و مرا بیمارزد، درست است که من توبه کرده ام و از کرده هایم پشیمانم ولی تو این وصیتهای مرا انجام بده. وقتی که جوانم از دنیا رفت، ریسمانی به گردنش بستم و او را کشیدم. ناگهان صدایی بلند شد و گفت: الا ان اولیاً الله هم الفائزون، با بنده گنه کار ما این طور رفتار نکن ما خود می دانیم با او چه کنیم.

خوشحال شدم که توبه اش پذیرفته شده و او را به طرف قبرستان آوردم. من از پیرزن خواهش کردم که دفن پسرش را به من واگذار کند. او هم اجازه داد بدن را در قبر گذاشتیم همین که خواستم لحد را بچینم، آیه ای را شنیدم که: (الا ان اولیاً الله هم الفائزون)

از این جریان نتیجه گرفتم که توبه جوان گناهکار مورد قبول واقع شده است و خداوند دوست ندارد بنده گناهکارش که توبه کرده، مورد اهانت قرار گیرد. (69)

### جوان توبه کار؛

سید نعمت الله جزایری در «انوار نعمانیه» می نویسد:

جوانی به تمام گناهان و معاصی آلوده بود، به طوری که عمل ناشایستی نبود که او انجام نداده باشد. اتفاقاً مریض شد، هیچ یک از همسایگان به عیادت او نرفتند. روزی یکی از همسایگان را خواست و به او گفت: همسایه در زندگی از من ناراحت بودند و از مجازات من رنج می بردند به طور حتم بعد از مرگ من هم کسانی که اطراف من باشند، رنج خواهند برد، مرا در گوشه خانه ام دفن کنید.

وقتی از دنیا رفت، به خواب دیدند که دارای وضع بسیار شایسته ای است. پرسیدند: با تو چه معامله ای شد؟ گفت: ندایی به من رسید که ای بنده، تو را تنها گذاشتند و اعتنایی به تو نکردند ولی من از تو اعراض نمی کنم و تنهایت نمی گذارم.

#### جوان توبه کار عاقبت به خیر شد؛

جوانی در بنی اسرائیل غرق در معصیت بود، به طور اتفاقی در یکی از مسافرتهاش به کنار چاهی رسید، سگی را دید که از تشنگی نزدیک به هلاکت است، جوان گناهکار بر آن حیوان رقت آورد و عمامه ای که بر سرش بود برداشت و به کفش خود بست و مقداری آب از چاه کشید و سگ را از تشنگی نجات داد، در چنین حالی خدا به پیامبر آن زمان وحی فرمود که: من آن مرد گناهکار را فقط به خاطر دلسوزی او بر آفریده ای از آفریده هایم بخشیدم، آن جوان وقتی که این لطف را درباره خودش شنید، توبه کرد و از خوبان شد.<sup>(70)</sup>

## آیا توبه واجب است؟

به اجماع تمام علمای دین توبه از گناهان، واجب است و آیات قرآن بر این موضوع تصریح دارند:

توبوا الى الله جميعا ايها المؤمنون<sup>(71)</sup>

ای مؤمنان، توبه کنید و به سوی خداوند باز گردید.

يا ايها الذين امنوا توبوا الى الله توبة نصوحا<sup>(72)</sup>

ای کسانی که ایمان آورده اید، توبه کنید به جانب خداوند توبه نصوح و خالص.

توبه از نظر عقل نیز واجب است. زیرا توبه باعث دفع ضرر می شود و دفع ضرر هم به حکم عقل سلیم واجب است.

توبه، واجب فوری است؛

همانطور که گفته شد، توبه به حکم کتاب و سنت و اجماع و عقل واجب است، حال این سؤال مطرح می شود که توبه از کدام اقسام واجب است؟ مرحوم شیخ بهایی در شرح حدیث 38 کتاب شریف «اربعین» آورده است:

لا ريب فيه وجوب التوبة على الفور. فان الذنوب بمنزلة السموم المضرة بالبدن. و كما يجب على شارب السم المبادرة الى الاستفراغ تلافيا لبدنه المشرف على الهلاك. كذلك يجب على صاحب الذنوب المبادرة الى تركها والتوبة منها تلافيا لذنبه المشرف على التهافت والا ضحلال

در وجوب فوری بودن توبه شکی نیست، زیرا گناهان مانند سم های مضر به بدن هستند و همانطور که بر خورنده سم واجب است مبادرت و عجله به معالجه و برگرداندن سم (قی کردن) تا بدنش از بین نرود و هلاک نشود، همچنین بر گنهکار واجب است ترک گناه و شتاب در توبه از آن تا دینش ضایع نگردد.

آری، توبه واجب فوری است. مانند محل و مکانی که دچار آتش سوزی شده و یا بسان کسی که در آب افتاده است. اطفای حریق و نجات غریق واجب فوری است و نمی توان آن را به وقت دیگری موکول نمود، زیرا اگر آتش مهار نشود به جاهای دیگر خسارت وارد می کند و غریق هم اگر نجات داده نشود، هلاک می شود. اینک این سؤال پیش می آید دلیل فوری بودن توبه چیست؟

### دو خطر تهدید می کند؛

مرحوم شیخ بهایی (ره) در کتاب اربعین آورده است:

من اهل المبادرة الى التوبة و سوفها من وقت الى وقت فهو بين خطر ين  
عظيمين، ان سلم من واحد فلعله لا يسلم من الاخر  
کسی که سهل انگاری و اهمال کند در شتاب کردن به توبه و آن را به تأخیر  
اندازد و امروز و فردا کند، در معرض دو خطر بزرگ واقع شده است، که اگر از  
یکی نجات پیدا کند، شاید از خطر دیگر نجات نیابد.

### خطر اول: رسیدن مرگ ناگهانی

در واقع اولین خطری که آدمی را تهدید می کند و چه بسا نمی گذارد انسان  
به توفیق توبه دست یابد، رسیدن اجل و مرگ ناگهانی است، گناه می کند و  
امروز و فردا می کند و بر این باور است که در آینده توبه خواهد کرد اما اجل از  
راه می رسد و بین او و توبه فاصله می اندازد و نمی گذارد توبه کند و خطاب به  
پیامبر ﷺ می فرماید:

ولوتري اذ فرعو افلا فوت و اخذوا من مكان قريب و قالوا امنا به... و حيل

بينهم و بين ما يشتهون (73)

اگر ببینی هنگامی که فریادشان بلند می شود، اما نمی توانند بگریزند (از  
چنگال عذاب الهی) و آنها را از مکان نزدیکی می گیرند (وقتی گرفتار می شوند

و در چنگ مرگ می افتند) گویند: به او ایمان آوردیم... و سرانجام میان آنها و آنچه مورد علاقه شان بود، جدایی افکنده شد.

در این هنگام شروع به درخواست مهلت و تأخیر مرگ می کنند. هر چند، یک روز یا یک ساعت باشد. ولی در جواب او گفته می شود: «لا مهملة»، تو را مهلتی نیست.

و انفقوا مما رزقناکم من قبل ان یأتی احدکم الموت فبقول رب لو لا اخرتسی الی اجل قریب فاصدق واکن من الصالحین و لن یؤخر الله نفسا اذا جاّ اجلها (74)

از آنچه به شما روزی داده ایم، انفاق کنید، پیش از آن که مرگ یکی از شما فرا رسد و بگویند پروردگارا! چرا اجل مرا مدت کمی به تأخیر نینداختی (کمی مهلتم بده) تا صدقه دهم و از صالحان باشم. خداوند هرگز، مرگ کسی را هنگامی که اجلش می رسد، به تأخیر نمی اندازد.

گروهی از مفسرین در تفسیر آیه فوق فرموده اند: محتضر به هنگام برطرف شدن پرده می گوید: ای ملک الموت، یک روز مرگ مرا به تأخیر بینداز تا از خداوند عذرخواهی کنم و توبه نمایم و توشه شایسته بگیرم. ملک الموت در پاسخ می گوید: روزها و روزگارها را فانی ساختی. او می گوید: پس یک ساعت مهلت بده. پس در توبه به روی او بسته می شود و به رو او را به دوزخ می اندازند و خونابه یأس و حسرت و ندامت را به خاطر ضایع کردن عمر می چشد. (75)

## روایات

پیامبر بزرگوار اسلام، حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله می فرمایند: (لا تؤخر التوبة فان الموت یأتی بغتة) (76)

توبه را به تأخیر نیندازید، زیرا مرگ ناگهانی فرامی رسد.



و نیز آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرمایند: (شر المعذرة حين يحضر (الموت) (77)  
بدترین توبه ها هنگامی است که مرگ درآید.  
پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در یک روز جمعه ای، خطبه ای ایراد نموده و فرمودند:  
ايها الناس توبوا قبل ان تموتوا، و بادروا بالاعمال الصالحة قبل ان تشتغلوا (78)  
ای مردم، قبل از مرگتان توبه کنید، و مبادرت ورزید به اعمال صالح پیش از  
آن که سرگرم امور زندگی شوید.  
شخصی از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَام تقاضای موعظه کرد، حضرت  
فرمودند:

لا تكن ممن يرجوا الاخرة بغير العمل، و يرجي التوبة بطول الامل (79)  
از کسانی مباش که بدون عمل امید سعادت آخرت را دارند، و توبه را با  
آرزوهای دراز تأخیر می اندازند.  
و نیز حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام می فرمایند:  
لا تكن ممن... ان عرضت له شهوة اسلف المعصية، و سوف التوبة (80)  
مباش از کسانی که هرگاه شهوت بر او عارض شود، گناه را جلو می اندازند  
و توبه را به تأخیر می افکنند.  
و در خطبه 183 نهج البلاغه آمده:

فبادرو و المعاد، و سابقوا الاجال، فان الناس يوشك ان ينقطع بهم الامل، و  
يرهقهم الاجل، و يسد عنهم باب التوبة  
پس به سوی قیامت مبادرت و عجله ورزید پیش از آن که مرگتان فرا رسد،  
کار کنید که آرزوی مردم قطع گردد، مرگ آنها را در آغوش کشد و دروازه های  
توبه به رویشان بسته شود.

و همچنین امام علی عَلَيْهِ السَّلَام در خطبه 64 نهج البلاغه می فرماید:

فاتقی عبد ربه نصح نفسه و قدم توبته و غلب شهوته فان اجله مستور عنه  
وامله خادع له و الشيطان موكل به، يزين له المعصية ليركبها و يمينه التوبة  
ليسوفها اذا هجمت منيته عليه اغفل ما يكون عنها

بنده باید از پروردگارش بترسد، خویشان را اندرز دهد، توبه را مقدم دارد و  
بر شهوات خود پیروز گردد زیرا مرگش از نظرش پنهان است و آرزویش او را  
فریب می دهد، شیطان همیشه همراه اوست، گناه را پیش چشم زینت می  
دهد و او را در آرزوی توبه نگه می دارد که آن را به تأخیر اندازد، تا زمانی که  
مرگ در حال غفلت (به طور ناگهانی) در برابرش آشکار گردد.

امام علی عليه السلام به فرزندش امام حسن عليه السلام می فرماید:

و انك طريد الموت الذی لا ینجمنه ها ربه ولا يفوته طالبه ولا بد انه مدرکه  
فکن منه علی حذر ان یدرکک وانت علی حال سیئة قد کنت تحدث نفسک منها  
بالتوبة فیحول بینک و بین ذلک، فاذا انت قد اهلکت نفسک <sup>(81)</sup>

پسرم تو طرید و رانده شده مرگی، همان مرگی که هرگز فرار کننده از آن  
نجات نمی یابد، و از دست جوینده اش بیرون نمی رود و سرانجام او را می گیرد  
بنابراین از مرگ برحذر باش، نکند زمانی تو را به چنگ آورد که در حال گناه  
باشی در حالی که تو بیشتر با خود می گفتی که از این حال توبه خواهی کرد.  
اما او میان تو و توبه ات حائل می گردد و اینجاست که تو خود را به هلاکت  
انداخته ای.

خطر دوم: تباه شدن روح ایمان

خطر دوم آن است که در اثر تأخیر توبه، تاریکی های گناه بر قلب او احاطه  
می یابد، تا به صورت زنگاری در آید و عقده چرکینی می شود که هرگز نابود  
نمی گردد. هر گناهی که شخص انجام می دهد، ظلمتی در دلش پیدا می شود

هرگاه سیاهی گناهان بر قلب زیاد شد، به صورت زنگ در می آید. همان طوری که بخار زیاد روی آینه رامی پوشاند و در اثر تراکم بخار، جرم آینه را فاسد و تباہ می کند به حدی که صیقل و جلا نمی پذیرد. از دل چرکین و قلب تاریک نور ایمان می رود، آنگاه نصیحت اثر نمی کند، پند و اندرز سودی نمی بخشد، هر چه از مواعظ بگویی دروغ می پندارد. مصداق این آیه می شود: **ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوة و لهم عذاب عظیم** (82)

خداوند بر دل‌های آنها مهر نهاده و همچنین بر گوش‌های آنها و بر چشم‌هایشان پرده ای فرو افتاده و برای آنها عذاب بزرگی است.

بنابراین قبل از آن که زهر گناه، روح ایمان را تباہ سازد و زنگار معصیت قلب و دل را سیاه کند، آدمی باید اقدام به توبه و انابه نماید.

آری بدترین اثر گناه و ادامه آن، تاریک ساختن قلب و از میان بردن نور علم و معرفت است، گناهان از اعضا و جوارح به طرف قلب سرازیر می شود و قلب را به یک باتلاق بدبو و گندیده مبدل می سازد. اینجاست که انسان راه و چاره را تشخیص نمی دهد. با دست خود تیشه به ریشه سعادت خویش می زند و سرمایه خوشبختی خود را به باد فنا می دهد. و اثرات دیگر گناه آن است که انسان را به سوی کفر می کشاند و باعث می شود لذت مناجات را از او بگیرد و قیح و تلخی معصیت را از بین ببرد. پیامبر اسلام ﷺ می فرماید: **(کثرة الذنوب مفسدة للقلب)** (83)

گناهان زیاد، قلب انسان را فاسد می کند.

و نیز آن حضرت ﷺ می گوید:

من علامات الشفا جمود العين وشدة الحرص في طلب الرزق وقسوة القلب و

الاصرار علی الذنب (84)

خشکی چشم و حرص زیاد در طلب روزی و سنگدلی و اصرار بر گناه از نشانه های شقاوت است.

و همچنین پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است:

(اربع يمتن القلب: الذنب على الذنب...) (85)

چهار چیز قلب را می میراند؛ گناه پرروی گناه مرتکب شدن...

و حضرت علی عَلِيٌّ می فرمایند:

ما جفت الدموع الا لقسوة القلوب و ما قست القلوب الا لكثرة الذنوب (86)

اشک چشم خشک نمی شود مگر به علت سنگدلی، و سنگدلی پدید نمی آید مگر به خاطر گناه زیاد.

امام جعفر صادق عَلِيٌّ فرموده است:

مامن شيء افسد للقلب من خطيئه ان القلب ليواقع الخطيئه فما تزال به حتى

تغلب عليه فيصير اعلاه اسفله (87)

هیچ چیزی بیشتر از گناه قلب و دل انسان را تباه و فاسد نمی کند، زیرا دل انسان مرتکب گناهی می شود و بر آن اصرار می ورزد تا این که سرنگون و وارونه می شود. «سخن حق و موعظه در او اثر نمی کند.

حضرت امیرالمؤمنین علی عَلِيٌّ می فرمایند:

بر هر بنده ای چهل پرده کشیده است تا وقتی چهل گناه کبیره مرتکب شد، چون مرتکب چهل گناه کبیره شد، پرده ها از او برداشته می شوند، آنگاه خدا به آن فرشته ها وحی فرماید که: بنده ام را به بالهای خود بیوشانید، فرشتگان او را با بالهای خود می پوشانند، سپس آن بنده کار زشتی را نگذارد جز آن که مرتکب شود، تا آنجا که مرتکب شود، تا آنجا که به ارتکاب زشتکاری میان مردم بیابد. آنگاه فرشتگان گویند: پروردگارا! این بنده تو هر عملی را مرتکب

می شود و ما از اعمال او خجالت می کشیم. خدای عزوجل به آنها وحی فرماید: بالهای خود را از او بردارید و چون کارش بدینجا کشید، بنیان دشمنی با ما گذارد و آنگاه است که پرده او در آسمان و زمین دریده می شود. سپس فرشتگان گویند: پروردگارا، این بنده تو پرده دریده مانده است. خدای عزوجل به آنها وحی فرماید: اگر خدا در او نیاز و توجهی می دید، به شما دستور نمی داد بالهای خود را از او بردارید. <sup>(88)</sup>

لطف حق با تو مدارها کند چونکه از حد بگذرد، رسوا کند  
امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

مامن عبد الا وفي قلبه نكتة بيضاء، فاذا اذنب ذنبا خرج في النكتة نكتة سوداً  
فان تاب ذهب ذلك السواد وان تمادى في الذنوب زاد ذلك السواد حتى يغطي  
البياض. فاذا غطى البياض لم يرجع صاحبه الى خير ابدًا وهو قول الله عزوجل:  
كلا بل ران على قلوبهم ماكانوا يكسبون <sup>(89)</sup>

هر بنده ای در دلش نقطه سفیدی است که چون گناهی کند، خال سیاهی در آن پیدا شود سپس اگر توبه کند آن سیاهی برود و اگر گناه را پیگیری کند، آن سیاهی بيفزاید تا روی سفیدی را بپوشاند و چون سفیدی پوشیده شد، دیگر صاحب آن دل هرگز، به خیر نگراید.

و همین است که خدای عزوجل در قرآن می فرماید: نه چنین است بلکه آن چه مرتکب شدند، بر دلشان زنگاری بست. <sup>(90)</sup>

از روایات یاد شده این طور برداشت می شود که اصرار بر گناه باعث تباهی روح ایمان آدمی می گردد، مانند برصیصای عابدو امثال او که در پایان همین بخش داستانش ذکر خواهد شد. پس تنها راه پیشگیری از نابودی ایمان توبه

است و توبه از گناه به حکم عقل و شرع واجب فوری است و به تأخیر انداختن توبه از سوی پیشوایان دین مورد توبیخ و سرزنش واقع شده است.

امام علی علیه السلام می فرمایند: <sup>(91)</sup>

لادین لمسوف بتوبته آن کس که توبه کردن را به آینده موکول کند، دین ندارد. تأخیر التوبه اغترار و طول التسویف حیره <sup>(92)</sup>

تأخیر انداختن توبه یک نوع غرور است و طولانی شدن تأخیر توبه یک نوع سرگردانی است.

به خاطر یک گناه ریشه سعادت خود را سوزاند؛

مؤذنی پس از این که چهل سال برای مسلمانان اذان گفت، روزی برای گفتن اذان بالای مناره رفت و پس از اتمام اذان نگاهی به خانه های اطراف مسجد انداخت. چشمش به دختری که در یکی از خانه های اطراف مشغول شستن سر و صورت خود بود افتاد. با ادامه نگاههای شهوت زای خود به تدریج به دختر دل بست و همچنان تا وقتی دختر در حیات خانه بود با نگاه او را تعقیب کرد و چون دختر به اطاق رفت او نیز از مأذنه پایین آمد و به جای این که مانند همیشه برای نماز به مسجد برود، چنان اسیر شهوت خود شده بود، که به در خانه آن دختر آمد و در زد. پدر دختر به در خانه آمد. و چشمش به مؤذن مسجد افتاد، با کمال تعجب پرسید: چه کار دارید؟

مؤذن: به خواستگاری دختر شما آمده ام. صاحب خانه که از این پیشنهاد غرق در حیرت گشته بود، فکری کرد و گفت: ما مسلمان نیستیم و مذهب ما زردشتی است و بنابر آیین خود نمی توانیم به مسلمان دختر بدهیم و هر که بخواهد با ما وصلت کند باید به دین ما در آید.

مؤ ذن گفت: حاضرم به دین شما در آیم. پدر دختر نیز که به دنبال همین فرصت می گشت، تا بدین وسیله یک نفر را از دین اسلام خارج کرده و به دین خود درآورد؛ گفت: ما حاضریم در این صورت دختر به شما بدهیم. پس از مذاکره و قرارداد، وقتی برای انجام این کار تعیین کردند و مؤ ذن به خانه برگشت و در وقت موعود به منزل آنها رفت و مراسم ورود این آقای مؤ ذن مسلمان، به دین جدید انجام شد و سپس مراسم مقدماتی ازدواج نیز صورت گرفت. حجله عروسی را در طبقه فوقانی ترتیب دادند و آقای داماد سر از پا نشناخته به طرف پله ها راه افتاد وبا عجله، بالا می رفت همین که به پله آخر رسید، پایش لغزید واز همانجا به درون حیات پرت شد و در دم جان سپرد و به کام دل نرسیده، به حال کفر از این جهان چشم برپست. <sup>(93)</sup>

**گناهی باعث تباه شدن ایمانش شد؛**

گروهی از مفسران از جمله مرحوم طبرسی در تفسیر آیه 16سوره حشر:

**كَمْثَل الشَّيْطَانِ اِذْ قَالَ لِلْاِنْسَانِ اَكْفِرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ اِنِّى بَرِّى ء مَنْكَ**

داستانی زیبا و شنیدنی نقل کرده اند و آن همان داستان بر صیصای عباداست. شیطان از کثرت عبادت وی، ناراحت شده بود و هر چه خواست او را منحرف سازد، نتوانست. تا سرانجام شیطان اعور را که موکل بر زنا کاران است، بر وی گماشته شد، اتفاقا دختر پادشاه آن مملکت به بیماری فلج مبتلا شده بود واز بر صیصا خواستند که به خانه سلطان رفته و برای شفای آن دختر دعا کند. بر صیصا پذیرفت واز این رو برادران آن دختر وی را روی تختی گذاشته به صومعه بر صیصا آوردند.

برصیصا گفت: او را همین جا نهاده تا وقت سحرگاه من دعا می‌کنم و شفا می‌یابد. برادران دختر قبول کرده دختر را در آنجا گذارده و رفتند و چون وقت سحر شد برصیصا درباره دختر دعا کرد و دختر شفا یافت.

در این موقع شیطان اعور فرصت را غنیمت شمرده به نزد عابد آمد و شروع به وسوسه کرد و آن دختر را در نظر وی چنان جلوه داد که فریفته اش گردید و بالاخره با او زنا کرد. پس از فراغت از آن عمل پشیمان شد، به فکر افتاد که ممکن است این دختر جریان را به برادرانش گزارش دهد و من را رسوا سازد. شیطان به دلش انداخت که او را خفه کند و همانجا دفن کند و بدین وسیله جنایت خود را مخفی سازد. برصیصا همین کار را کرد و پس از ساعتی جسد دختر را در کنار صومعه اش دفن کرد. چون صبح برادران آمدند و سراغ خواهر را گرفتند، به آنها گفت: من دعا کردم او خوب شد و از صومعه بیرون رفت. شاهزادگان به دنبال خواهر شروع به جستجو کردند و بالاخره به فکرشان افتاد و یا شیطان به آنها گفت که؛ برصیصا دختر را کشته است، پس از تحقیق جای دفن او را پیدا کرده، جسد دختر را بیرون آوردند.

پادشاه دستور داد ریسمانی به گردن برصیصا انداخته او را به شهر آوردند ت مردم شهر را نیز خبر کردند، اجتماع عظیمی شد دیگر طبیعی است که در چنین وضعی چه رسوایی برای عابد به بار آمد، بالاخره او را به پای دار آوردند، چون طناب دار را به گردنش انداختند، شیطان مزبور در مقابلش مجسم شد و به او گفت: تمام این گرفتاریها را من برای تو پیش آوردم اکنون اگر مرا سجده کنی و با اشاره سر، مرا معبود خود گردانی تو را از این وضع نجات خواهم داد و چون عابد با سر به او اشاره کرد، شیطان خنده ای کرد و از نزد او دور شد.



## شرایط پذیرش توبه

انسان سالهای زیادی از عمر خویش را در دنیا صرف انجام گناه و معصیت کرده و مشغول شهوترانی می گردد، حقوق خداوند و دیگران را تضییع می کند و بر این باور است که در آینده استغفار خواهد کرد. آیا در واقع توبه لفظ است؟ به طور قطع توبه کردن با زحماتی همراه است، بزرگان برای توبه شرایطی ذکر نموده اند که تا آنها محقق نشود، توبه صحیح حاصل نمی شود. توبه ای به درگاه پروردگار پذیرفته می شود که دارای جمیع شرایط باشد.

### به یک یا علی چهل سال یا حسین از بین نمی رود؛

گفته اند: شبی دزدی به منزل روضه خوانی آمد و تمام اثاثیه او را جمع کرد و به طناب بست. هرچند تلاش کرد که آن را بلند کند و ببرد توانش نرسید. دست آخر دزد گفت: یا علی، روضه خوان جرأت کرد و گفت: ای دزد، من چهل سال است که یا حسین گفته ام تا این اثاثیه را جمع آوری نموده ام، تو می خواهی به یک یا علی آن را ببری؟ البته، علی راضی به این عمل نخواهد بود، آیا کسی که سالهای متمادی گناه می کرده، اکنون با گفتن ذکر استغفر الله آمرزیده می شود، گناهی چون خوردن شراب و غارت نمودن اموال دیگران، ظلم و ستم، بی عدالتی و تبعیض با گفتن یک لفظ، بخشیده نمی شود. قبول توبه شرایطی دارد که بدون آنها توبه مؤثر واقع نمی شود و کسی که می خواهد به سرحد کمال برسد و زنگارهای گناه از آینه دل او زدوده شود، باید نخست ترک گناه کند و از گناهان گذشته نادم و پشیمان باشد و نیز عزم جدی بر عدم اعاده گناه کند و به دنبال آن تلافی مافات نماید؛ یعنی در آینده جبران گذشته را بنماید. در کلامی از امیر المؤمنین علی علیه السلام وارد شده که:

التوبة على اربعة دعائم: ندم بالقلب و استغفار باللسان، و عمل بالجوارح و عزم على ان لا يعود<sup>(94)</sup>

توبه بر چهار پایه استوار است؛ پشیمانی قلبی و استغفار زبانی و پرداختن به اعمال شایسته و تصمیم جدی بر عدم روی آوردن به گناهی که مورد توبه قرار گرفته است.

### راههای پذیرش توبه از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام

جهت آشنایی با شرایط قبولی توبه و استغفار در اینجا به کلام امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، قصار 417 اشاره می شود که از این قرار است:  
امام به کسی که در حضورش از روی غفلت و بی خبری گفت: استغفر الله فرمودند:

ثکلتک امک، اتدری ما الا ستغفار؟

الاستغفار درجة العلیین، و هو اسم واقع علی ستة معان:

اولها: الندم علی ماضی،

والثانی: العزم علی ترک العود الیه ابدا

والثالث: ان تودی الی المخلوقین حقوقهم حتی تلقی الله املس لیس علیک

تبعه

و الرابع: ان تعمد الی کل فریضة علیک ضیعتها فتودی حقها،

والخامس: ان تعمد الی اللحم الذی نبت علی السحت فتذیبه بالاحزان، حتی

تلصق الجلد بالعظم، وینشایینهما لحم جدید،

والسادس: ان تذیق الجسم الم الطاعة كما اذقته حلاوة المعصية، فعند ذلك

تقول استغفر الله

مادرت به عزایت بنشینند، آیا می دانی استغفار یعنی چه؟ استغفار مقام بلند مرتبگان است و آن یک کلمه است اما شش معنی و مرحله دارد:

- 1- پشیمانی از گذشته
- 2- تصمیم بر ترک همیشگی گناه در آینده
- 3- این که حقوقی را که از مردم ضایع کرده ای به آنها بازگردانی به طوری که به هنگام ملاقات پروردگار حقی بر تو نباشد.
- 4- این که هر واجبی که از تو فوت شده، حق آن را به جا آوری، (قضا کنی).
- 5- این که گوشتهایی که در اثر حرام بر اندامت روییده، با اندوه بر گناه آب کنی تا چیزی از آن باقی نماند و گوشت تازه به جای آن بروید.
- 6- آن که به همان اندازه که شیرینی معصیت و گناه را چشیدی، زحمت طاعت را نیز بچشی، پس از انجام این مراحل می گویی: از خدا آمرزش می خواهم.

### ارکان توبه

در کلام مولی امیرالمؤمنین، علی عَلَيْهِ السَّلَام شش رکن برای توبه آمده است و دانشمندان و بزرگان دین فرموده اند، این شش رکن به سه قسمت تقسیم می شود:

- 1- دو تای آن اساس توبه
- 2- دو تای دیگر شرط قبولی توبه
- 3- دو تای آخر شرط کامل شدن توبه است

### مرحله اول: ندامت و پشیمانی

نخستین مرحله برای پذیرفته شدن توبه که اساس و رکن توبه است؛ ندامت و پشیمانی از اعمال گذشته می باشد.

الندم علی مامضی

و در احادیث فراوانی از کلام معصومین علیهم السلام به این مرحله اشاره شده که تعدادی از آنها را ملاحظه فرمایید:

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

التائب اذا لم يستتب اثر التوبة فليس بتائب <sup>(95)</sup>

توبه کننده ای که آثار پشیمانی و توبه را آشکار نکند، توبه نکرده است.

و نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

(الندم توبة) <sup>(96)</sup>

پشیمانی خود توبه است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در وصف توبه کنندگان فرموده:

غرسوا اشجار ذنوبهم نصب عيونهم وقلوبهم وسقوها بما الندم <sup>(97)</sup>

توبه کنندگان درختان گناه را مقابل چشم و دلها می کاشته اند و با آب

ندامت و پشیمانی آبیاری شان کرده اند.

و امام محمد باقر علیه السلام فرموده:

(كفى بالندم توبة) <sup>(98)</sup>

ندامت و پشیمانی برای توبه کافی است.

از گذشته خود پوزش خواست؛

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روزی در بغداد از کنار منزل «بشر حافی» می

گذشت، صدای ساز و نواز از داخل منزل به گوش می رسید. در این موقع کنیز

بشر برای ریختن خاکروبه از خانه خارج شد. امام علیه السلام فرمود: ای کنیز، صاحب

این خانه بنده است یا آزاد؟

کنیز گفت: آزاد است.

امام علیه السلام فرمود: راست می گویی، اگر بنده بود از مولای خود ترس داشت. کنیز وارد خانه شد، بشر بر سر سفره شراب نشسته بود، علت تأخیر کردن او را پرسید.

کنیز گفت: شخصی رد می شد از من سؤال کرد صاحب این خانه عبد است یا آزاد، جواب دادم آزاد است، گفت: آری، اگر بنده بود از آقای خود می ترسید. این سخن چنان در قلب بشر اثر کرد که سر از پا نشناخت، با پای برهنه از منزل خارج شده خود را به موسی بن جعفر علیه السلام رسانید و اظهار ندامت و پشیمانی کرد و به دست آن حضرت توبه نمود و از گذشته خود پوزش خواسته با چشم گریان بازگشت. <sup>(99)</sup>

حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید:

سبعة اشیا بغیر سبعة اشیا من الاستهزاء... من استغفر بلسانه ولم یندم بقلبه فقد استهزأ بنفسه <sup>(100)</sup>

هفت چیز بدون هفت چیز، یک نوع مسخره کردن خود است، ... کسی که با زبان استغفار کند ولی در قلبش پشیمان نباشد، خود را مسخره نموده است.

از اعمال خود پشیمانم؛

در دوران حضرت موسی علیه السلام در بنی اسرائیل قحطی شدیدی پیش آمد، مؤمنین هفتاد مرتبه به طلب باران رفتند، دعایشان مستجاب نشد، یک شب موسی علیه السلام به کوه طور رفت و مناجات و گریه زیادی کرد و عرض کرد: پروردگارا! اگر مقام و منزلت من در نزد تو بی ارزش شده، از تو می خواهم به مقام پیامبری که وعده دادی او را در آخر الزمان مبعوث کنی، باران رحمتت را بر ما نازل فرما.

خطاب آمد: ای موسی! مقام و منزلت تو در نزد مایی ارزش نشده، تو در پیش ما آبرومندی، لیکن در میان شخصی است که مدت چهل سال است آشکارا معصیت مرا می کند، اگر او را از میان خود بیرون کنید، من باران رحمتم را بر شما نازل می کنم، موسی علیه السلام در میان بنی اسرائیل فریاد برآورد:

ای بنده ای که چهل سال است، معصیت پروردگار می کنی، از میان ما بیرون رو تا خداوند باران رحمتش را بر ما نازل کند که به خاطر تو ما را از رحمتش محروم کرده است.

آن مرد گنه کار صدای حضرت موسی علیه السلام را که شنید، فهمید او مانع نزول رحمت الهی است، با خود گفت: چه کنم؟ اگر بمانم خداوند باران رحمت نمی فرستد و اگر از میان آنها بیرون بروم، مرا خواهند شناخت و آنگاه رسوا و مفتضح خواهم شد. عرض کرد: الهی! می دانم که معصیت تو را کردم، از روی جهل و نادانی گناه و عصیان کردم، حال به درگاه تو آمده ام در حالی که از کرده ها و اعمال خودم نادم و پشیمانم، توبه کردم، قبولم نما و به خاطر من رحمتت را از این جماعت منع نکن.

هنوز سخنش تمام نشده بود که ابری ظاهر شد و باران زیادی بارید، حضرت موسی علیه السلام عرض کرد:

خداوندا، تو باران رحمت بر ما نازل کردی با آنکه کسی از میان ما بیرون نرفت.

خطاب رسید: ای موسی، همان کسی که به خاطر او رحمتم را از میان شما قطع کردم، حال به واسطه او برای شما رحمتم را فرو فرستادم.

موسی علیه السلام گفت: خدایا، آن بنده ات را به من نشان بده،

خطاب آمد: ای موسی، به من او را در حالی که گناه و معصیت می کرد رسوا نکردم، حال که توبه کرده افتضاح نمایم؟ ای موسی، من تمام و سخن چین را دشمن می دارم و می گویی خود سخن چینی کنم؟<sup>(101)</sup>

مرحله دوم: تصمیم بر ترک همیشگی گناه در آینده

دومین مرحله برای قبولی توبه بعد از پشیمانی، عزم جدی بر ترک همیشگی گناه در آینده است که این، خود اساس توبه به حساب می آید. هنگامی که گناهکار توبه کرد، نباید دیگر بار، توبه را بشکند و دوباره مرتکب همان گناه شود، بلکه باید تصمیم داشته باشد که پس از توبه مجدداً دنبال خلاف و گناه نرود در غیر این صورت خداوند را به مسخره گرفته است.

روایات

امام محمد باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

المقیم علی الذنب وهو مستغفر منه کالمستهزء<sup>(102)</sup>

آن که در گناه بماند با این که آمرزش خواهد، مانند مسخره کننده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

المستغفر عن الذنب و هو مصر علیه کالمستهزء بر به<sup>(103)</sup>

کسی که از گناهی استغفار کند و در عین حال به گناه اصرار ورزد، گویی نسبت به پروردگارش استهزأ روا می دارد.

شخصی به مردی برخورد نمود که می گفت: استغفر الله و مردم راهم فحش می داد و فحش و استغفار را تکرار می کرد، مردی که فحشهای او را می شنید به او گفت: من هم از این استغفار تو استغفار می کنم و برمی گردم، تو ای مرد، خودت را مسخره می کنی؟<sup>(104)</sup>

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

(التوبة من الذنب ان لا تعود) (105)

توبه گناه این است که دیگر مرتکب آن نشوی.

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرموده است:

مثل استغفار کردن؛ مثل برگ درخت است که حرکت می کند و می ریزد و کسی که از گناه استغفار می کند و به آن ادامه می دهد، مانند کسی است که پروردگار خود را مسخره کرده است.

از جابر بن ژ انصاری روایت شده:

زنی خدمت حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: یا رسول الله زنی اولادش را به قتل رسانیده است، آیا توبه اش قبول می شود؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: قسم به آن خدایی که جان من در دست اوست که اگر من هفتاد پیامبر را به قتل رسانده باشد و بعد توبه کند و خداوند بداند که حقیقتاً توبه کرده و به معصیت برگشت نمی کند، توبه اش را قبول می کند و او را عفو می فرماید، چه توبه کننده از گناه مثل کسی است که گناه نکرده باشد. (106)

فضیل بن عیاض برای همیشه برگشت؛

فضیل بن عیاض در ابتدای زندگی خود یکی از راهزنان معروف و مشهور بود، مدتی از عمر خود را به این کار گذرانیده بود و در سرقت شهرت یافت. کم کم در قلبش عشق و محبت دختری پیدا شد، شبی خیال داشت خود را به آن دختر برساند، از دیواری که فاصله بین او و معشوقه اش بود، بالا می رفت در این هنگام صدای شخصی را شنید که این آیه از قرآن را تلاوت می کرد:

الم یأْن للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله (107)

آیا آن هنگام نرسیده است که مؤمنین خشوع پیدا نمایند و در مقابل ذکر خدا قلبهایشان خاضع شود.



فضیل از نیمه راه دیوار فرود آمد، این آیه چنان در قلب او اثر گذاشت که زندگیش را دگرگون کرد. با کمال اخلاص و صفای دل گفت: یارب، پروردگارا، آری نزدیک شده و هنگام خشوع رسیده. فضیل از صمیم قلب به سوی خدا بازگشت، آن شب را به خرابه ای پناه برد، در همان خرابه عده ای نشسته با هم صحبت می کردند. آنها مسافرینی بودند که در آن خرابه بار انداخته و اکنون در فکر کوچ و حرکت بودند، با یکدیگر می گفتند، از شر فضیل چگونه خلاص شویم، قطعا در این موقع شب، بر سر راه ما کمین کرده تا دستبردی بزند، از شنیدن گفتگوی کاروانیان فضیل بیشتر متأثر شد که چقدر من بدبختم، پیوسته خاطر آسوده خانواده هایی را به تشویش انداخته، آنها را از طرف خود نگران می کنم. از جای حرکت کرده خود را به کاروانیان معرفی نمود و گفت: آسوده باشید دیگر کاروانی از دست من ناراحت نخواهد شد

مواظب آینده ات باش؛

علی بن الحسین علیه السلام فرمود:

مردی با خانواده اش مسافرت دریا کرد، کشتی اش شکست و از کسانی که در کشتی بودند، فقط زن آن مرد نجات یافت و به جزیره ای رسید. در آن جزیره مرد جوان راهزنی بود که همه پرده های حرمت خدا را دریده بود، ناگاه آن زن دید که آن مرد راهزن بالای سرش ایستاده است، سر به سوی او بلند کرد و گفت: تو انسانی یا جن؟

مرد گفت: انسانم، بی آنکه با او سخنی گوید با او چنان نشست که با همسرش می نشیند، چون آماده نزدیکی با او شد، زن لرزان و پریشان گشت. مرد به او گفت: چرا پریشان گشتی؟

زن گفت: از او می ترسم، (با دست اشاره به آسمان کرد).

مرد گفت: مگر چنین کاری کرده ای؟ (زنا داده ای)

زن گفت: نه، به خدا سوگند!

مرد گفت: تو از خدا چنین می ترسی، در صورتی که چنین کاری نکرده ای و من تو را مجبور می کنم، به خدا که من به پریشانی و ترس از تو سزاوارترم، سپس کاری نکرده، برخاست و به سوی خانواده اش رفت و همواره به فکر توبه و بازگشت بود. آن مرد جوان روزی در میان راه به راهبی برخورد و آفتاب داغ بر سر آنها می تابید، راهب به جوان گفت: دعاکن تا خدا ابری بر سر ما آورد که آفتاب ما را نسوزاند.

جوان گفت: من برای خود نزد خدا کار نیکی نمی بینم تا جرأت کنم، چیزی از او بخواهم. راهب گفت: پس من دعا می کنم و تو آمین بگو. جوان گفت: آری، خوب است، راهب دعا می کرد و جوان آمین می گفت، به زودی ابری بر سر آنها سایه انداخت، هر دو پاره ای از روز را زیر ابر راه رفتند تا سر دو راهی رسیدند جوان از یک راه و راهب از راه دیگر رفت و ابر همراه جوان شد. راهب گفت: تو بهتر از منی، دعا به خاطر تو مستجاب شد نه به خاطر من، گزارش حال خود را بگو. جوان داستان آن زن را بیان کرد. راهب گفت: چون ترس از خدا تو را گرفت، گناهان گذشته ات آمرزیده شد. اکنون مواظب باش که در آینده گناهکار نگردی. (108)

اگر واقعا توبه کرده باشی، خدا می پذیرد

زیدنساج نقل کرده است: همسایه پیرمردی داشتم که کمتر او را می دیدم، روز جمعه ای بود، او لخت شده بود تا غسل جمعه را انجام دهد. در پشتش زخمی را دیدم به اندازه یک وجب و جایش چرک کرده بود، نزدیکش رفتم و علت زخمش را پرسیدم، ابتدا چیزی نگفت، اما وقتی بیش از حد اصرار کردم،

به ناچار داستانش را چنین شروع کرد: در جوانی با چند نفر از دوستانم به فسق و فجور و کارهای زشت و گناه مشغول بودیم، هر شب در خانه یکی از دوستان جمع می شدیم، تا این که شبی نوبت من شد. در خانه چیزی موجود نبود، ناگزیر شمشیرم را برداشتم و از کوفه بیرون رفتم، شاید کسی از کنارم رد شود و من به او دستبرد بزنم. مدتی گذشت هوا ابری و تاریک شد، ناگهان رعد و برق شروع شد و برقی جست و من در روشنایی برق، دوزن را مشاهده کردم، خودم را به سرعت به آنها رسانیدم و فریاد زدم، هر چه دارید فوراً بدهید و گرنه کشته می شوید. آن دو زن بیچاره، جواهراتی را که همراه داشتند به من دادند، در این هنگام برق دیگری جستن کرد، متوجه شدم که یکی از آنها جوان و زیبا و دیگری پیر است. شیطان مرا فریب داد، خواستم به آن زن جوان دست درازی کنم، پیرزن پیراهنم را گرفت و التماس کنان گفت: دست از این دختر بردار. او یتیم است و من خاله او هستم، او فردا شب با پسر عمویش ازدواج می کند، امروز از من خواست که او را به زیارت قبر حضرت علی علیه السلام دست از او بردار. من اعتنا نکردم و دختر را به زمین انداختم، در این موقع دختر در کمال یأس و دل شکستگی گفت: یا علی، به فریادم برس.

ناگهان صدایی از پشت سرم شنیدم، سواری به من نهیب زد: برخیز من با کمال غرور گفتم: آیا می خواهی شفاعت این زن را بکنی؟ تو خودت نمی توانی از چنگم بگریزی، تا این جسارت را کردم، نوک شمشیر را به پشتم فرو کرد، من افتادم آن دو زن به سوار گفتند: لطف کردی که ما را از دست این ظالم نجات دادی، خواهش می کنیم ما را تا قبر امام علی علیه السلام همراهی کن. آن سوار با صدای گرم و مهربان فرمود: زیارت شما قبول است. من خودم علی بن ابیطالب هستم، اینجا بود که من از کار زشت خود پشیمان شدم، فوراً

خودم را به پای حضرت انداختم و گفتم: آقا، من توبه کردم، مرا ببخش. حضرت فرمود: اگر واقعا و حقیقتا توبه کرده باشی، خدا می پذیرد. گفتم: این زخم، مرا بسیار آزار می دهد، آن حضرت مشتی خاک برداشت و بر پشت من زد، زخم من بهبود یافت ولی اثر آن برای همیشه بر پشتم باقی ماند. (109)

به آن گناهی که کردی نباید برگردی؛

امام صادق علیه السلام می فرماید:

روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در میان جماعت اصحاب بودند. مردی آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین با پسری لواط «هم جنس بازی» نموده ام، پاکم کن. حضرت فرمود: برو به خانه ات، شاید حواست نیست. روز دیگر آمد و همان اقرار را کرد و خواهش اجرای حد لواط را تکرار نمود، حضرت برای بار دوم فرمود: به خانه ات برگرد؛ شاید حواست پرت شده (اقرار از روی کمال عقل و شعور نیست).

تا آن که سه مرتبه بازگشته و همان طور اقرار کرد و سپس خواهشش را تکرار کرد، در مرتبه چهارم حضرت فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله در این واقعه سه حکم فرموده هر یک را می خواهی اختیار کن.

1- این که دست و پایت را ببندند و از کوه پرتابت کنند؟

2- یا این که با شمشیر تو را بکشند؟

3- یا با آتش تو را بسوزانند؟

مرد گفت: یا علی کدام یک از اینها دشوارتر است؟

حضرت فرمود: سوزاندن با آتش.

مرد گفت: آن را اختیار کردم.

حضرت فرمود: تهیه کار خودت را بکن.

مرد گفت: چنین خواهم کرد. پس برخاست و دو رکعت نماز خواند، سپس گفت: خدایا، گناهی از من سرزده که توبه آن دانایی و من از گناه خود ترسیدم و به نزد وصی رسول تو آمدم و از او خواهش کردم مرا از گناه پاک کند. او مرا بین سه نوع عقوبت مختار فرمود.

خداوندا، من آن را که سخت تر بود، انتخاب کردم از تو می خواهم که این عقوبت را کفاره گناهان من گردانی و مرا در آخرت به آتش خود در جهنم نسوزانی، پس گریان برخاست و در گودالی پر از آتش که برایش آماده شده بود نشست، آتش از اطرافش شعله می کشید. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر حالتش رقت فرمود و گریان شد و اصحاب همه به گریه در آمدند. پس از آن، حضرت فرمود:

برخیز ای مردکه ملائکه آسمان و زمین را به گریه درآوردی به درستی که خداوند توبه ات را پذیرفت، برخیز و به آن گناهی که کردی نباید برگردی. <sup>(110)</sup>

#### مرحله سوم: رد حقوق مخلوق

سومین مرحله برای پذیرش توبه در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام که از شرایط قبولی برشمرده اند؛ رد حقوق مردم است.

انسان به مجرد آن که گفت: توبه کردم از او پذیرفته نمی شود، انسان تائب آن است که هرچه از مردم به ناحق برده، رد کند، یا صاحبانش را راضی کند. حق الناس که شامل مال، جان، آبرو، یا حرم و اهل مسلمان می شود حرمت خاصی دارد و اگر این حقوق ضایع شود، با ندامت و پشیمانی و تنها با گفتن ذکر استغفر الله جبران نمی شود و بلکه باید حقوق از دست رفته مردم جبران شود، همان طور که در کلام مولا علی علیه السلام آمده بود:

ان تؤدی الی المخلوقین حقوقهم تلقی الله املس لیس علیک بتعة

این که حقوقی را که از مردم ضایع کرده ای به آنها بازگردانی به طوری که هنگام ملاقات پروردگار حقی بر تو نباشد.

#### الف: حق مالی

حق الناس اگر مال باشد، بر تائب واجب است چنانچه قدرت داشته باشد آن مال را به صاحبش رد نماید و اگر صاحبش معلوم نیست باید به مصرف فقرا برساند و اگر تنگ دست است و قدرت بر ادای آن ندارد، در صورت دسترسی به صاحبش باید رضایت او را بطلبد و حلالیت بخواهد، و چنانچه دسترسی به صاحبش ندارد، باید به درگاه پروردگار تضرع و زاری کند و از برای صاحب حق، طلب آمرزش کند و افعال و اعمال حسنه به جا آورد.

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید:

إذا وقعت اللقمة 0 من حرام فی جوف العبد لعنه کل ملک فی السموات و الارض و مادامت اللقمة فی جوفه لا ينظر الله اليه. و من اكل اللقمة من الحرام فقد بأ بغضب من الله فان تاب تاب الله عليه، وان مات فالنار أولى به

هرگاه لقمه از غذای حرام در شکم کسی وارد شود، تمام فرشتگان آسمان و زمین او را لعنت می کنند و تا زمانی که این لقمه حرام در شکم شخص حرام خوار باشد، خداوند به سوی او نظر نمی کند و هر کس لقمه ای از حرام بخورد، موجبات خشم الهی را فراهم آورده است و اگر توبه نماید خداوند توبه او را قبول می نماید و اگر بدون توبه از دنیا برود (و رضایت صاحب مال را فراهم ننماید) به آتش جهنم سزاوارتر است.

امام محمد باقر علیّه السلام می فرماید:

من اقطع مال مؤمن بغير حقه لم يزل الله (عزوجل) معرضا عنه مساقتا لاعماله  
التي يعملها من البر والخير لا يثبتها في حسناته حتى يتوب ويرد المال الذي اخذه  
الي صاحبه (111)

کسی که مال مؤمنی را به حرام و از راه دزدی بگیرد، خداوند آنچه را که از  
اعمال خوب و نیک از او صادر شده، قبول نمی کند و آن را در حسنات وی  
ثبت نمی کند تا این که توبه کند و مالی را که از صاحبش دزدیده به او برگرداند.  
چرا دعایش مستجاب نمی شود؟

روایت شده: روزی حضرت موسی عليه السلام برای حاجتی از خانه خارج شد.  
شخصی را دید که دست خود را به سوی آسمان بلند نموده به درگاه خداوند  
تضرع و زاری می کند، به هنگام بازگشت آن شخص را دید که هنوز بدان حال  
زاری می کند.

حضرت موسی عليه السلام روبه آسمان کرده و گفت: خدایا، این بنده توست که به  
سوی تودعا و تضرع می کند، دعایش را اجابت فرمای، وحی آمد که: اگر هر دو  
دست را آن قدر بلند کند که به آسمان رسد و به اندازه اهل زمین گریه نماید تا که  
نفسش قطع شود به او رحم نکنم و دعایش را به اجابت نرسانم.

حضرت موسی عليه السلام از خداوند پرسید: چرا دعایش مستجاب نمی شود؟  
خداوند فرمود: ای موسی، این فرد در ظلم پافشاری می کند، در خانه اموال حرام  
دارد و شکمش از حرام انباشته گشته است.

چون در منزل آن فرد راجستجو کردند، شانزده درهم مال حرام یافتند. (112)

آیا برای من راه خلاصی هست؟

علی بن حمزه گوید: من دوستی داشتم از اهل کوفه که از منشیان خلیفه بنی  
امیه بود، به من گفت از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام اجازه بگیر تا من به

حضور ایشان برسم. من از امام اجازه خواستم و آن حضرت اجازه فرمودند، (آن دوست جوان) داخل شد و سلام کرد و نشست. جوان گفت: فدایت شوم من در دربار بنی امیه بودم و از دنیای آنها مال زیادی به دست آوردم. امام علیه السلام فرمود: اگر بنی امیه از برای خود اعوان و انصاری نمی دیدند، حق ما را غضب نمی کردند. جوان گفت: آیا از برای من راه خلاصی هست؟ امام علیه السلام فرمود: اگر گویم اطاعت می کنی؟ جوان گفت: آری!

امام علیه السلام فرمود: جمیع آنچه را که در دیوان آنها تحصیل کرده ای از خود خارج کن، پس هر چه صاحبانش را می شناسی به آنها رد کن و هر چه را نمی شناسی صدقه ده و من برای تو بهشت راضامن می شوم. آن جوان مدتی سر خود را به زیر انداخت بعد سر بلند کرد و گفت: فدایت شوم حاضر هستم. علی بن ابی حمزه گوید، آن جوان با ما به کوفه آمد، هر چه داشت از خود رد کرد، حتی لباس تنش را و ما از برای او لباسی خریدیم و چند وقت نفقه اش را دادیم.

چند ماه که گذشت آن جوان مریض شد و ماهمه روزه به عیادتش می رفتیم یک روز رفتیم دیدیم در حال احتضار است، چشمهایش را باز کرد و گفت: یا علی بن حمزه وفی لی والله صاحبک؛ به خدا دوستت به وعده خود وفا کرد و از دنیا رفت.

علی بن حمزه گوید: ما مشغول تجهیز او شدیم، بعدا من از کوفه بیرون رفتم و به نزد حضرت صادق علیه السلام رفتم چون نظر امام به من افتاد فرمود: یا علی بن ابی حمزه وفینا والله لصاحبک به وعده بهشتی که به رفیقت داده بودیم، وفا کردیم.

عرض کردم فدایت شوم به خدا قسم خودش وقت مردن همین مطلب را به

من گفت. (113)



حق الناسی که به مال تعلق می گیرد شامل دین، غصب، ربا، رشوه، سرقت، کم فروشی، تصرف و خوردن مال یتیم و غیره می شود.

آری، تائب باید آنچه مربوط به حق مخلوق است به صاحبانش رد نماید و یا حلالیت طلبد در غیر این صورت توبه او هیچ نتیجه ای، جز خستگی برای او ندارد. برای روشن شدن مطلب درباره هر یک از موارد فوق توضیحات بیشتری ارائه می گردد:

#### دین

بدهکار بودن نکوهش نشده، بلکه جایز است. رسول خدا ﷺ از دنیا رفت، در حالی که بدهکار بود، امام علی علیه السلام شهادت رسید بدهکار بود، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند در حالی که بدهکاری داشتند. (114)

چیزی که حرام است، مسامحه کردن در ادای دین است و بر مدیون واجب است بدهکاری را به صاحبانش پرداخت کند و یا رضایتش را جلب نماید.

وگرنه کسی که بدهکاری دارد و در پرداخت آن مسامحه می کند، هرچه انا به و توبه نماید از او پذیرفته نمی شود.

معاویة بن وهب گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: به ما رسیده که مردی از انصار مرد در حالی که دو دینار بدهکار بود، رسول خدا ﷺ بر او نماز نخواند و به اصحاب فرمودند، بر او نماز نخوانید تا یکی از بستگانش ضمانت ادای وام او را کند. امام صادق علیه السلام فرمود: این مطلب حق و درست است. رسول خدا ﷺ این عمل را از آن جهت انجام داد تا مسلمین پند گیرند و حقوق یکدیگر را ادا کنند و قرض را سبک شمارند. (115)

و حضرت امام خمینی (ره) در احکام مکان نمازگزار می گویند:

تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است و نیز اگر بدهکاری او کمتر از مالش باشد و ورثه هم تصمیم داشته باشند که بدون مسامحه بدهی او را بدهند، تصرف اشکال ندارد. <sup>(116)</sup>

عن احد هما (امام باقر، امام صادق) عليه السلام قال:

يؤتى يوم القيامة بصاحب الدين يشكو الوحشة فان كان له حسنات اخذ منه لصاحب الدين،

وقال عليه السلام: وان لم يكن له حسنات القى عليه من سيئات صاحب الدين <sup>(117)</sup>

امام باقر یا صادق عليه السلام فرمود:

بدهکار را در حالی که از وحشت شکایت دارد، در روز قیامت می آورند. اگر او احسناتی باشد، از او گرفته، به حساب و امخواه منظور می شود و اگر حسنات نداشته باشد، از گناهان و سیئات طلبکار بر بدهکار افزوده می گردد.

نخست، بدهکاری؛

ابو ثمامه به امام جواد عليه السلام عرض کرد: من می خواهم در مکه و مدینه منوره مجاور گردم در حالی که بدهکاری هم دارم.

حضرت جواد عليه السلام فرمود:

به محل خود برگرد و بدهی خود را بپرداز، و مبادا از دنیاروی و خدای راملاقات کنی در حالی که بدهکار باشی، زیرا مؤمن خیانت نمی کند. <sup>(118)</sup>

کفار بدهکاری

امام باقر عليه السلام می فرماید:

كل ذنب يكفره القتل في سبيل الله الا الذين، فانه لا كفارة له الا اذا ه او يقضى

صاحبه او يعفو الذي له الحق <sup>(119)</sup>

شهادت در راه خدا کفاره هر گناهی است به جز دین و وام، تنها کفاره بدهی، ادا کردن است یا آنکه صاحبش از حق خود بگذرد و طلب را ببخشد.

### غصب

از جمله حقوق مالی که از حق الناس محسوب می شود، غصب است. غصب آن است که انسان از روی ظلم بر مال یا حق کسی مسلط شود و تاهنگامی که مال یا حق غصبی را به صاحبش رد نکند و یا رضایتش را جلب ننماید، توبه اش پذیرفته نمی شود.

پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ می فرماید:

من اقتطع مال مؤمن غصبا بغير حقه، لم يزل الله عزوجل معرضا عنه ماقتنا لاعماله التي يعلمها من البر والخير، لا يثبتها في حسياته حتى يتوب، و يرد المال الذي اخذه صاحبه (120)

هر که از روی غصب مال مؤمنی را بدون حق تصرف کند، همیشه خداوند از او روی گردان باشد و کارهای خوب و خیر را که انجام دهد، دشمن دارد و آنها را در زمره حسناتش به شمار نگیرد تا توبه کند و مال را به صاحبش برگرداند. شیخی از نخع گفت:

به امام باقر عليه السلام گفتم: من از زمان حجاج تا امروز والی هستم. فهل لی من توبه؟ آیا توبه من قبول است؟

می گوید: حضرت ساکت شدند و من سوء الم را تکرار کردم تا این که حضرت فرمودند:

(لا حتى تودی الی کل ذی حق حقه)

نه تا آن که حق تمام صاحبان حق را پردازی. (121)

ربا

ربا نیز از حقوق مالی است که از حق الناس شمرده اند و خوردن ربا حرام است، رباخوار تا وقتی که آنچه از ربا از اشخاص گرفته به آنان برنگرداند یا رضایتشان را طلب نکند، هر چه انابه و استغفار و توبه نماید، قبول واقع نمی شود و شاهد بر این مطلب روایاتی است که از پیامبر ﷺ نقل فرموده اند.

روایات

پیامبر ﷺ می فرماید:

من اكل الربا ملاً لله عزوجل بطنه من نار جهنم بقدر ماكل، وان اكتسب منه مالا لم يقبل منه شيئاً من علمه ولم يزل في لعنة الله والملائكة ماكان عنده قيراط واحد (122)

کسی که ربا بخورد، خداوند شکمش را به مقدار آنچه خورده از آتش پرمی کند. پس اگر از ربا مالی رابه دست آورد، عملش رانمی پذیرد و همیشه مورد لعن خدا و ملائکه است، مادامی که قیراطی از مال ربایی نزدش باشد.

پیامبر ﷺ می فرماید:

در شب معراج جماعتی را دیدم که هرگاه یکی از ایشان می خواست برخیزد، از بزرگی شکمش نمی توانست.

از جبرئیل پرسیدم: اینها کیستند؟

گفت: خورندگان مال یتیم به ناحق.

خورنده مال یتیم

حضرت علی عليه السلام به چشم درد سختی مبتلا شدند. به طوری که صدای ناله آن حضرت بلند شد. رسول خدا ﷺ به عیادت ایشان آمده، فرمود: این ناله در اثر کم صبری است یا شدت درد؟

علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: هیچ وقت به این شدت دردی عارض من نشده بود. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خبر وحشتناکی ذکر فرمود که آن حضرت چشم در درافراموش کرد و آن خبر این است:

به درستی که عزرائیل وقتی که برای گرفتن جان کافری می آید، سیخهایی از آتش همراه اوست، که با آنها جان او را می گیرد. سپس جهنم صیحه می زند.

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ راست نشست و گفت:

یارسول الله حدیثی را که فرمودید، تکرار فرمایید که درد چشم رافراموش کردم از ترس این خبر، آیا از امت شما هم کسی هست که به این کیفیت عذاب شود و بمیرد؟

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

آری، سه طایفه از مسلمانانند که این قسم جان می دهند:

1- حاکم ظالم 2- خورنده مال یتیم به ناحق 3- شهادت دهنده به دروغ.

(123)

کم فروشی

کم فروشی از جمله حقوق مالی است که از حق الناس هم محسوب می شود کم فروش نسبت به آن مقداری که کم داده به خریدار مدیون است و به وی، بدهکار است و واجب است آن را در وجه مشتری بپردازد و اگر مرده، باید به ورثه اش بدهد و در صورتی که نمی شناسد از طرف صاحبش تصدق دهد.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: هر کس در کیل و وزن خیانت کند، فردا او را به قعر دوزخ در می آورند، و در میان دو کوه آتش جایش می دهند و به او می گویند، این کوهها را وزن کن و او همیشه به این عمل مشغول است (124).

مالک دینار گوید:

همسایه ای داشتم، بیمار شد، به عیادتش رفتم درحال جان دادن بود. فریاد می زد که دو کوه آتش قصد من می کنند.

گفتم ای مرد، خیال می کنی، گفت: نه چنین است بلکه حق است زیرا که مرادو مکیال بود؛ یکی ناقص و دیگری زائد، به ناقص می دادم و به زائد می گرفتم و این عقوبت آن است. (125)

یکی دیگر از حقوق مالی که مربوط به حق الناس است، امانت در خیانت، رشوه و دزدی می باشد. تاموقعی که خائن و راشی و سارق، اموال به ناحق برده افراد را عودت ندهند و یارضایت آنها را جلب نکند، هر چه به درگاه خداوند استغفار کند و انابه و توبه نماید از او پذیرفته نمی شود.

ب: حق بدنی

دومین حق از حقوق مخلوق حق بدنی است، مثل این که فردی راکشته یا عضوی از او را شکسته یا مجروح و کبود کرده باشد، واجب است که توبه کار تمکین دهد و خود را برای قصاص عرضه نماید تا صاحب حق قصاص کند یا حق خود را حلال نماید. در غیر این صورت، توبه هیچ گونه اثری نخواهد داشت.

امام صادق علیه السلام فرموده است:

توبة القاتل الاقرار لاولیاء المقتول، ثم التوبة بينه وبين الله تعالى ان عفوا عنه  
اوقبلوا الدية (126)

توبه شخص قاتل اقرار کردن در نزد اولیای مقتول است، سپس توبه کردن در پیشگاه خداوند که یا اولیای مقتول عفوش کنند یا خون بپایند.

ابن سنان گفت:

از امام جعفر صادق پرسیدم: کسی که مؤمن را به عمد می کشد، آیا توبه دارد؟  
امام علیه السلام فرمود: اگر به خاطر ایمانش کشته، توبه اش پذیرفته نیست.

وان كان قتله لغضب او بسبب شىء من امر الدنيا فان توبته ان يقاد منه (127)  
واگر برای چشم یابه سبب کاری از کارهای دنیا به قتل رسانیده باشد، توبه  
اش این است که قصاص شود.

### ج: حق شخصیتی

حق حیثیتی، سومین حقوق مخلوق است. مثل این که اورادش نام یافحش  
داده یا تهمت زده یا به جهتی به او اهانت کرده باشد؛ مثل غیبت، استهزا و سبک  
کردن، در هر حال دل اورا شکسته و به درد آورده باشد، باید اورا راضی کند  
و چنانچه ممکن نباشد، برای او استغفار و طلب آمرزش کند.  
البته ارتکاب این اعمال اگر در میان جمع و به طور علنی بوده؛ باید در همان  
جمع از طرف عذرخواهی کند و به اطلاع آن جمع برساند که من به آبرو و حیثیت  
فلانی لطمه زده ام.

پیامبر اسلام می فرماید:

احدث لكل ذنب توبة السر بالسر والعلانية بالعلانية (128)

برای هر چیزی توبه ای متناسب با آن مقرر گشته است؛ بدین معنی که توبه  
گناه مخفی و پنهانی به گونه مخفی صورت می گیرد و توبه گناه علنی و آشکار نیز  
به گونه آشکار انجام می پذیرد.

و نیز اگر در جمع خصوصی بوده و آبروی طرف راریخته در هر دو مورد باید  
حالیّت طلبد و رضایت وی را کسب کند. والا باصرف گفتن لفظ استغفرالله توبه  
مفید واقع نمی شود.

پیامبر ﷺ می فرماید:

من وقع في عرض اخيه المؤمن وحمل الناس على ذلك فقد تعلق بغصن منه  
(ای من الزقوم)

هرکس عرض و آبروی برادر مؤمن خود را مورد اهانت قرار دهد و مردم رانیز بدان وادار کند به طور حتم به شاخه ای از درخت تلخ و بدبوی زقوم<sup>(129)</sup> آویخته می شود.

و نیز پیامبر اسلام ﷺ می فرماید:

لما عرج بی مرت بقوم لهم اظفار من نحاس يخمشون وجوههم وصدورهم،

فقلت: من هو لأ الذين يأكلون لحوم الناس ويفعون في اعراضهم<sup>(130)</sup>

وقتی که مرابه معراج می بردند، گروهی را دیدم که ناخن های مسی داشتند و با آن صورت و سینه خود را می خراشیدند، من گفتم: ای جبرئیل اینها کیستند؟ جبرئیل گفت: اینان کسانی هستند که در دنیا گوشت مردم را می خورند (غیبت می کردند) و به ناموس و آبروی مردم تجاوز می نمودند.

امام صادق عليه السلام می فرماید:

هر کس به شخصی از نظر مال یا عرض و آبرو ستم روا دارد واجب است، طلب حلالیت نماید و از آنچه نسبت به او کرده، ذمه خود را بری کند، هرگاه صاحب حق مرده باشد برائت و آزادی ذمه اش به این است که مال رابه ورثه او دهد و نیز توبه کند از آنچه کرده و واقعا از آن کار پشیمان شود.<sup>(131)</sup>

د: حق ناموسی

اگر حق، مربوط به اهل و حرم باشد، مثل اینکه العیاذ بالله باناموس کسی زنا کرده باشد، کار آن در نهایت دشواری و اشکال است و فساد فراینده ای دارد و راهی برای حلیت جستن ندارد و اظهارش به شوهر آن زن جایز نیست. چنین گناهکاری باید شب و روز به درگاه خداوند بنالد و تضرع و زاری کند و بر طاعت و عبادت برای آن شوهر مواظبت نماید، نماز و روزه برایش انجام دهد چنانچه زنده است او را اکرام کند و در حق او احسان نماید.



امام صادق عليه السلام از پدراناش از قول پیامبر می فرماید:

الا ومن زنا بامرأة مسلمة او يهودية او نصرانية او مجوسية حرة اوامة ثم لم يتب منه ومات مصراعليه فتح الله تعالى له في قبره ثلاث مائة باب يخرج منها حيات وعقارب وثعبان من النار، فهو يخترق الى يوم القيامة، فاذا بعث من قبره تأذى الناس من نتن ريحه فيعرف بذلك وبما كان يعمل في دار الدنيا حتى يؤمر به الى النار، الا وان الله حرم الحرام وحد الحدود فما احد اغير من الله ومن غيرته حرم الفواحش <sup>(132)</sup>

آگاه باشید:

کسی که بازنی مسلمان یا یهودی یا نصرانی یا مجوسی، آزادی کنیز زنا کند پس توبه نکند و باصرار به این گناه از دنیا برود خداوند در قبرش سیصد درب عذاب راباز می کند که از هر دری مارها و عقربها و افعی هایی از آتش بیرون می آیند و تا روز قیامت می سوزد و چون روز قیامت از قبرش بیرون شود از بوی گندش مردم اذیت می شوند. پس به این بوی زننده شناخته می شود و دانسته می گردد که زناکار است، تا اینکه امر کرده می شود او را به آتش برند، به درستی که خداوند محرمات را حرام فرموده و حدودی را تعیین فرموده، پس هیچ کس از خداوند غیرتمندتر نیست و از غیرت الهیه است که فواحش را حرام کرده است.

زناکار بی توبه

امیر المومنین عليه السلام می فرماید:

اذ كان يوم القيامة اهب الله ريحا منتنه يتأذى بها اهل الجمع حتى اذا همت ان تمسك بانفاس الناس ناداهم مناد هل تدرون ما هذه الريح التي قد اذتكم؟  
فيقولون: لا فقد اذتنا و بلغت منا كل مبلغ:

قال ثم فيقال هذه ريح فروج الزناه الذين لفوا الله بالزنا ثم لم يتوبوا فالعنوا هم لعنهم الله:

قال: فلا يبقى في الموقف احد الا قال: اللهم العن الزناة<sup>(133)</sup>

در روز قیامت به امر خداوند بوی گندی وزیده می شود که تمام اهل محشر ناراحت می شوند تا این که نفس کشیدن بر آنها مشکل می گردد پس منادی ندا می کند آیا می دانید این بوی گند چیست؟

گویند نمی دانیم و سخت ناراحتمان کرده پس گفته می شود: این بوی عورت زناکاران است که بدون توبه از دنیا رفته اند پس آنها را لعنت کرده و در محشر کسی نمی ماند مگر این که آنها را نفرین می کند و می گوید: خدایا، زناکاران را لعنت فرما.

آیا سزاوار است که پرده ناموس برادر مجاهد خود را بدری؟

در زمان رسول خدا ﷺ شیوه آن حضرت این بود که هرگاه می خواستند عازم جهاد شوند، میان هر دو نفر از یاران اخوت و برادری می بستند تا یکی به جهاد برود و دیگری در شهر بماند و کارهای لازم او را انجام دهد. حضرت در جنگ تبوک میان سعید بن عبدالرحمان و ثعلبه بن انصاری پیمان برادری بست. سعید در ملازمت پیامبر ﷺ به جهاد رفت، ثعلبه هم در مدینه ماند و عهده دار امور خانواده او گردید، ثعلبه هر روز می آمد و احتیاجات خانواده سعید را آماده می کرد، در یکی از روزها زن سعید راجع به کار لازم خانه طبق معمول از پس پرده با او حرف می زد. وسوسه نفس، هوس خفته ثعلبه را بیدار نمود و با خود گفت، مدتی است که این زن از پس پرده با تو سخن می گوید، آخر نگاهی ببنداز و ببین در پشت پرده چیست و گوینده این سخنان کیست؟

خیالات شیطانی و هوسهای نفسانی چنان او را تحریک نمود که قادر بر حفظ خویشتن نبود. به همین جهت به خود جرأت داده و پرده را کنار زد، دید زنی زیبا است که حجاب و حیا چهره او را احاطه کرده است. ثعلبه با همین یک نگاه چنان دل از دست داد و بی قرار شد که قدم پیش نهاد و به زن نزدیک شد. آنگاه دست دراز کرد که با وی درآمیزد، در همان لحظه حساس و خطرناک زن فریاد زد و گفت:

ای ثعلبه، آیا سزاوار است که پرده ناموس برادر مجاهد خود را بدری؟ آیا رواست که اودرراه خدا پیکار کند و تو در خانه وی نسبت به همسرش قصد سوء کنی؟

این سخنان همانند صاعقه ای بر مغز ثعلبه فرود آمد، نعره زد و از خانه بیرون رفت و سر به کوه و صحرا نهاد. در پای کوهی شب و روز با پریشانی و بی قراری و گریه و زاری سر آورد و پیوسته می گفت: خدایا، تو معروف به آمرزشی و من موصوف به گناهم. مدت‌ها گذشت و او همچنان در بیابان ناله و بی قراری می نمود و عذر و تقصیر به پیشگاه خدای برد طلب عفو و آمرزش می کرد. تا اینکه پیامبر ﷺ از جهاد مراجعت نمود وقتی سعید به خانه آمد، قبل از هر چیز احوال ثعلبه را پرسید، همسر وی ماجرا را برای او شرح داد و گفت: هم اکنون در کوه و بیابان باغم و اندوه و ندامت دست به گریبان است، سعید با شنیدن این سخن از خانه بیرون آمد و برای جستجوی ثعلبه به هر طرف روی آورد، سرانجام او را پیدا کرد که در پشت سنگی نشسته و دست به سر گرفته و با صدای بلند می گوید: ای وای، از پریشانی و پشیمانی، وای از شرمساری، وای به رسوایی روز قیامت، سعید نزدیک آمده او را در کنار گرفت و دلداری داد و گفت:

ای برادر، برخیز و با هم نزد پیامبر رحمت برویم، این درد را دوایی و این رنج را شفایی است.

ثعلبه گفت: اگر لازم است حتماً به حضور پیامبر شرفیاب شوم، باید دستها و گردن مرا ببند بسته و مانند بردگان گریز پای به خدمت پیامبر ﷺ ببری، با همان وضع به در خانه پیامبر ﷺ ایستاد و با صدای بلند گفت: المذنب، المذنب (یعنی گناهکار، گناهکار)

پیامبر ﷺ اجازه دادند وارد شود و پس از ورود پرسیدند ای ثعلبه، این چه وضعی است؟

ثعلبه خلاصه ماجرا را گفت، حضرت فرمود:

گناهی بزرگ و خطایی عظیم از تو سرزده، از اینجا برو و با خدا راز و نیاز کن تا خدا چه فرماید.

ثعلبه از خانه پیامبر بیرون آمد و روی به صحرا نهاد، دخترش جلو آمد و گفت: ای پدر، دلم، سخت به حالت می سوزد، می خواهم هر جا بروی همراهت باشم ولی چون پیامبر ﷺ تو را از نزد خود رانده است، من هم دیگر به تو نمی پیوندم. ثعلبه چند روزی به این حال در سوز و گداز به سر برد و شبی چند را به گریه و انابه به پایان آورد، سرانجام هنگام نماز عصر پیک حق آمد و آیه شریفه 135 از سوره مبارکه آل عمران را بر پیامبر ﷺ خواند که می فرماید:

پرهیزگاران کسانی هستند که هرگاه کار ناشایستی از آنها سرزد خدا را به یاد آورند و آنها کسانی هستند که بر کارهای زشت اصرار نورزند زیرا به زشتی گناهان آگاهند.

پس پیامبر ﷺ حضرت علی و سلمان را به دنبال ثعلبه فرستادند، در میان راه شبانی به آنها رسید حضرت، سراغ ثعلبه را از او گرفت، چوپان گفت: شبها

شخصی به اینجا می آید و در زیر این درخت می نالد. سپس حضرت علی علیه السلام با سلمان صبر کردند تا شب شد، ثعلبه آمد و در زیر آن درخت دست نیاز به سوی پروردگار دراز کرد و گفت:

خداوندا، از همه جا محرومم اگر تو نیز مرا برانی به که روی آورم و چاره کار را از کجا بخواهم؟ در این هنگام حضرت علی علیه السلام به گریه افتاد، آنگاه نزدیک آمده و فرمود: ای ثعلبه مژده باد که خدا تو را آمرزید و اکنون پیامبر صلی الله علیه و آله تو را می خواند آنگاه آیه شریفه یاد شده را که راجع به توبه نازل شده بود، قرائت فرمودند. ثعلبه برخاست و همراه حضرت به مدینه آمده و مستقیماً وارد مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله شدند، حضرت امیر و سلمان و ثعلبه نیز اقتدا کردند، بعد از حمد پیامبر صلی الله علیه و آله شروع به خواندن سوره تکاثر نمودند. همین که آیه اول (الهاکم التکاثر) راتلاوت فرمود، ثعلبه نعره ای زد و چون آیه دوم (حتی زرتم المقابر) را قرائت نمود، بیشتر ناله کرد و چون آیه سوم (کلاسوف تعلمون) را شنید، ثعلبه نعره ای دیگر کشیده و جان به جان آفرین تسلیم کرد.

#### ه - حق گمراه شدگان

اگر شخصی به دین و عقیده مردم آسیب رسانید باشد؛ به آن معنا که دیگران را از مسیر دین و مذهب بازداشته و آنان را به انحراف کشانیده و افرادی را گمراه کرده و از حق و حقیقت به باطل و ضلالت سوق داده باشد؛ توبه چنین کسی مشروط به هدایت گمراهان و سعی در راهنمایی آنان به سمت دین و عقیده و بازگرداندن ایشان به سوی حق و حقیقت است. پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمودند:

من دعالی ضلال، لم یزل فی سخط الله حتی یرجع (134)

هرکس مردم را به گمراهی فراخواند، پیوسته درخشم خداست، تا از آن کار برگردد.

و نیز آن بزرگوار فرموده است:

من غش امتی فعلیه لعنة الله و الملائکه و الناس اجمعین، قالوا، یا رسول الله ﷺ وما الغش؟

قال: ان یتدع لهم بدعة فیعمل بها (135)

کسی که امتم را فریب دهد، نفرین خدا و فرشتگان و همه مردم بر او است، عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ فریب چیست؟ فرمود: در امتم بدعتی بگزارد و امت بدان عمل کنند.

توبه بدعت گذار

از امام صادق علیه السلام نقل شده:

در زمانهای پیشین، مردی بود که مال دنیا را از راه حلال طلب کرد و به آن نرسید و از راه حرام نیز طلب کرد و به جایی نرسید.

شیطان نزد او آمد و به او گفت: ای شخص، تو دنیا را از راه حلال طلبیدی و به آن دست نیافتی و همچنین از راه حرام نیز به آن نرسیدی، آیا می خواهی تو را به چیزی راهنمایی کنم که هم دنیای تو آباد گردد و هم پیروان زیاد پیدا کنی؟ او گفت: آری، چنین چیزی را خواهانم.

شیطان به او گفت: دینی را اختراع کن و مردم را به آن دعوت کرد، عده ای به او گرویدند و دنیایش را بدعت گزارد و مردم را به آن دعوت کرد، عده ای به او گرویدند و دنیایش آباد شد. پس از مدتی به فکر توبه افتاد و با خود گفت: توبه تو پذیرفته نخواهد شد، مگر این که همه کسانی که این تازه را پذیرفته آن را رها کنند.

نزد آنها رفت و گفت: من دروغ می گفتم. از این دین دروغین دست بردارید. آنها در جواب گفتند: دروغ می گویی، همین دین، دین حق است و تو در دین حق شک کرده ای و از مرز دین خارج شده ای. وقتی او چنین دید، کند و زنجیری به گردن خود افکند و آن رابه میخ بزرگی بست و باخود گفت: از این بند، بیرون نمی آیم تا خدا مرا بیامرزد. خداوند به یکی از پیامبران آن زمان وحی کرد، به فلانی بگو: اگر آن قدر مرابخوانی که اعضای گردنت قطعه قطعه گردد، دعای تورابه استجابت نمی رسانم، مگر اینکه آنها را که معتقد به دین اختراعی تو بوده اند و مرده اند، زنده کنی و آنها را از آن دین، خارج <sup>(136)</sup> سازی.

#### مرحله چهارم: رد حقوق خالق

انسان چنانچه حق الله به عهده دارد، باید ادا و یا قضا کند. مانند نمازهای فوت شده و روزه و کفارات و حج، می بایست نمازهایی را که ترک کرده و روزه هایی را که خورده قضا کند و حج را اگر مستطیع بوده و نرفته انجام دهد.

گناهان آدمی بر دو نوع است:

یا حق الله و محض پروردگار است و غیر رادر آن حقی نیست، یا حق الناس است.

چنانچه حق الله باشد، آن نیز بر دو قسم است:

1- یا گناهی است که قضاوتلافی از برای آن واجب نیست، فقط جنبه قانون شکنی دارد و تجاوز به حریم قانون الهی نموده، مثل شرب خمر، ساز زدن و غیره، که پشیمانی از گذشته و تصمیم بر ترک گناه و حزن و اندوه از ارتکاب آن در قبول توبه کافی است.

2- یا گناهی است که ترک واجب نموده تلافی و قضا آن فریضه، شرعا لازم و واجب است، مثل نماز، روزه، کفارات و حج اگر مستطیع شده، که برای توبه

این نوع گناهان علاوه بر پشیمانی و عزم بر ترک آنها حتی الامکان باید آنچه از او فوت شده، قضا نماید.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در چهارمین شرط از راههای توبه می فرمایند:

**ان تعمد الی کل فریضه علیک ضیعتها فتودی حقها**

این که هر واجبی که از تو فوت شده، حق آن را به جای آوری. (قضاکنی) لذا یکی از شرایط اساسی قبول توبه جبران کارهای واجبی است که در گذشته ترک شده و واژه واصلحو او مشتقاتش که در چند آیه بعد از کلمه توبه آمده؛ مانند سوره های بقره، آل عمران، نسا، نحل و نور به ترتیب آیات 160، 89، 146، 119، 5 بیانگر همین است که حقوق الهی؛ یعنی، عباداتی که در مدت نافرمانی ترک شده، باید جبران و حقوق خالق رد شود.

مگر کسی که خود را اصلاح نمود

شخصی در محضر امام رضا علیه السلام گفت:

خدا لعنت کند کسی را که با علی علیه السلام جنگید.

امام رضا علیه السلام به او فرمود:

**(قل الا من تاب و اصلاح) (137)**

بگو: مگر کسی که توبه کرد و خود را اصلاح نمود.

توبه ات قبول شد

پس از پایان یافتن جنگ خندق، حضرت رسول صلی الله علیه و آله به مدینه بازگشت. هنگام ظهر جبرئیل نازل شد و فرمان جنگ با بنی قریظه را آورد، همان دم پیامبر صلی الله علیه و آله سلاح پوشیده به مسلمین اعلام کرد که: باید نماز عصر را در بنی قریظه بخوانید. دستور انجام شد، لشکر اسلام، بنی قریظه را محاصره کردند، مدت



محاصره به طول انجامید، بالأخره یهودیان به تنگ آمده، پیغام دادند ابولبابه را بفرست تا درباره کار خود با او مشورت کنیم.

حضرت رسول ﷺ به ابولبابه فرمود: نزد هم پیمانهای خود برو ببین چه می گویند. ابولبابه وارد قلعه شد زنها و بچه ها همین که چشمشان به او افتاد شروع به گریه و زاری کردند، ابو لبابه تحت تأثیر منظره رقت انگیز واقع شده دلش بر آنها سوخت.

پرسیدند: صلاح تو درباره ما چیست؟ چه کنیم؟ آیا تسلیم شویم به همان نحوی که پیامبر می گوید، تاهر چه مایل است در مورد ما انجام دهد؟  
ابولبابه جواب داد:

آری، ولی به همراه همین جواب بادت خود به طرف گلویش اشاره کرد؛ یعنی در صورت تسلیم، کشته می شوید. اما فوراً پشیمان شد با خود گفت: به خدا و پیامبر ﷺ خیانت کردم، از قلعه به زیر آمد، دیگر خدمت حضرت رسول نرفت از همانجا به طرف مدینه رهسپار شد و داخل مسجد گردید، به وسیله ریسمانی گردن خود را به یکی از ستونهای مسجد بست.

ابولبابه گفت: هرگز خود را از بند رهانکنم مگر این که توبه ام پذیرفته شود یا بمیرم، وقتی ابولبابه تأخیر کرد، پیامبر ﷺ از او جویا شد. داستانش را به پیامبر رسانیدند. پیامبر ﷺ فرمود: اگر پیش مامی آمد از خداوند برایش طلب آمرزش می کردیم اما اکنون که توجه به خدا کرده او سزاوارتر است، هر چه درباره اش انجام دهد.

ابولبابه، در مدتی که به ریسمان بسته بود. روزها روزه می گرفت و شبها به اندازه ای که بتواند خویشتن داری کند، غذا می خورد. دخترش شامگاه برای او غذا می آورد و به هنگام قضای حاجت بازش می کرد. شبی پیامبر

در خانه زوجه خود، ام السلمه بود، آیه پذیرفته شدن توبه ابولبابه نازل شد:

واخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملا صالحا واخر سيئا عسى الله ان يتوب عليهم ان الله غفور رحيم (138)

بعضی دیگر به گناه خویش اعتراف کرده عمل نیک و بدی را باهم آمیختند، خدای توبه آنها را پذیرفت. خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.

پیامبر ﷺ ایلمعه لو به ام السلمه فرمود: توبه ابولبابه پذیرفته شد.

عرض کرد: اجازه می دهی او را بشارت دهم؟ پیامبر ﷺ اجازه فرمود. ام السلمه سراز حجره بیرون کرده بشارتش داد. خدا را سپاسگزاری نمود بر این نعمت، چند نفر از مسلمین آمدند تا ریسمانش را بگشایند، مانع شده گفت: به خدا قسم نمی گذارم مگر این که خود پیامبر ﷺ ریسمان را باز کند حضرت رسول تشریف آورده، فرمود: توبه ات قبول شد، اکنون چنان هستی که گویا از مادر متولد شده ای.

طناب را باز کرد، ابولبابه گفت: اجازه می دهی تمام اموالم را در راه خدا صدقه بدهم، پیامبر ﷺ فرمود: نه تقاضای دادن دو سوم از اموال خود را نمود. باز پیامبر ﷺ اجازه نداد. عرض کرد نصف اموالم را، پیامبر موافقت ننمود. تا آن که با یک سوم موافقت نمود و آیه 102 سوره توبه نازل شد (139)

تائب در کربلا، گذشته را جبران نمود

حرین یزید ریاحی اولین کسی بود که با هزار نفر راه را در مسیر کربلا بر امام حسین ﷺ گرفت و در واقع قلب امام ﷺ و اهل بیت وی را به درد آورد. حر در صبح عاشورا وقتی دید وقوع جنگ قطعی است، به عمر سعد گفت: آیا به جنگ با امام تصمیم گرفته ای؟ عمر سعد گفت: آری به خدا، جنگی که آسان

ترین آن افتادن سرها و بریدن دستها باشد، حر به کنار لشکر رفت، مردی از  
 قبیله او به نام قره بن قیس نزدش بود، به او گفت: ای قره، آیا امروز اسب خود  
 را آب داده ای؟ قره گفت: نه، حر گفت: آیا نمی خواهی آن را آب دهی؟ قره  
 می گوید: به خدا من گمان کردم. حر می خواهد از جنگ کنار برود و خوش  
 ندارد من او را در آن حال ببینم. گفتم: من اکنون می روم و اسبم را آب می  
 دهم، او کم کم کنار رفت و اندک اندک به نزد حسین علیه السلام رفت یکی از سربازان  
 دشمن به نام مهاجر به حر گفت: چه می خواهی بکنی؟ آیا می خواهی به حسین  
 حمله کنی؟ حر جوابش نداد ولی لرزه اندامش را گرفت. مهاجر گفت: به خدا در  
 هیچ جنگی تو را چنین ندیده بودم که این گونه بلرزی و اگر به من می گفتند،  
 دلیرترین مرد کوفه کیست؟ تو را معرفی می کردم، پس این چه ترسی است که  
 در تو می نگرم؟ حر گفت: به خدا سوگند، من خود را بین بهشت و دوزخ می  
 نگرم و سوگند به خدا هیچ چیز را بر بهشت بر نمی گزینم اگر چه پاره، پاره  
 شوم و مرا بسوزانند. این را گفت و با سرعت با اسب خود به سوی حسین علیه السلام  
 آمد عرض کرد: فدایت گردم ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله، من همان کسی هستم که  
 تو را از بازگشت منع کردم و راه را بر تو بستم، و همراهت آمدم و ناچار تو را در  
 این بیابان بازداشت نمودم، من گمان نمی کردم پیشنهاد تو را نپذیرند و تو را این  
 گونه در تنگنا قرار دهند. من از آنچه انجام داده ام پشیمانم و به سوی خدا توبه  
 می کنم. افتری لی من ذلک توبه، آیاتوبه من پذیرفته است؟ امام علیه السلام فرمود:  
 آری، خداوند توبه را می پذیرد، بفرما از اسب فرود آی. حر گفت: من سواره  
 باشم بهتر از آن است که پیاده گردم، می خواهم هم اکنون ساعتی با دشمن  
 بجنگم و پایان کار من به پیاده شدن خواهد کشید. امام حسین علیه السلام فرمود:  
 خدایت رحمت کند، هر چه خواهی انجام بده. حر پس از آن که در پیشگاه امام

حسین علیه السلام پذیرفته شد، از آن حضرت اجازه طلبید تا نزد بانوان حرم برای عذرخواهی بروید. امام علیه السلام اجازه داد. حر نزدیک خیمه آنها رفت. با دلی شکسته و چشمی گریان عرض کرد:

سلام بر شما ای دودمان نبوت، منم آن شخص که سر راه شما را گرفتم و دلهای شماراشکست و ترسانید اکنون پشیمانم، امید عفو دارم و به شما پناه آورده ام، تقاضا دارم، مرا ببخشید و نزد فاطمه زهرا از من شکایت نکنید. حر با صدای بلند گریه می کرد و از اسب پیاده شد و دست به صورت می زد. خاک بر سر می ریخت و می گفت: کاش دست و پایم شکسته بود تا آنچه را کردم انجام نداده بودم، کاش، زبانم لال بود و آنچه گفته ام، نگفته بودم، کاش شما را از مراجعت منع نمی کردم! بعضی از اهل حرم، حر را دلداری دادند و برایش دعا کردند که موجب آرامش خاطر او گردید، حر به سوی میدان آمد و در برابر لشکر عمر سعد ایستاد، خطبه ای خواند و آنها را سررنش کرد و در آخر به آنها فرمود:

شما رفتار بسیار بدی با ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله نمودید. خداوند شما را در روز عطش قیامت سیراب نکند. حر شجاعانه ایستادگی کرد تا به شهادت رسید و با این عمل نه تنها جبران گذشته ها را نمود، بلکه فرزندی، برادر و غلام حر نیز توبه نمودند و شهید شدند. (140)

### مرحله پنجم: ذوب گوشتهای حرام از اندام

از مهمترین راههای توبه در کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام که شرط کمال توبه واقعی است، آن است که گوشتهایی که در اثر حرام بر اندام کسی روییده با اندوه و غصه آب شود تا چیزی از آن باقی نماند و گوشت تازه به جای آن برآید: ان

تعتمد الى اللحم الذي نبت على السحت فتذيبه بالاحزان، حتى تلتصق الجلد بالعظم  
وينشأ بينهما لحم جديد

گوشتی را که از طریق حرام در بدن او رشد کرده است، باغم و اندوه ذوب  
کند تا آنجا که پوست به استخوان بچسبد و از نو درمیان آن گوشت برآید.  
مرحوم علامه شهید مطهری (ره) می گوید:

این گوشت هایی که در مجالس شب نشینی بر بدن تو روییده است، این  
هیكلی که از حرام درست کرده ای، استخوانت از حرام، پوستت از حرام،  
گوشتت از حرام، خونت از حرام است، باید کوشش کنی که اینها را آب کنی و  
به جای اینها گوشتی که از حلال روییده باشد، پیدا شود، خودت را ذوب کن.

مرحله ششم: تحمل زحمت طاعت، بعد از شیرینی معصیت

شرط ششم برای توبه کردن که این نیز از کمال توبه واقعی است، چشیدن  
مزه طاعت است، در این باره حضرت علی علیه السلام می فرماید:

ان تذیق الجسم الم الطاعة كما اذقته حلاوة المعصية

آن که به همان اندازه که شیرینی معصیت و گناه را چشیدی، زحمت طاعت  
را نیز بچشی.

سالهای متمادی بدن فرد آن همه لذت معصیت را چشیده و دنبال  
خوشگذرانی نامشروع بوده، اینک که تصمیم به توبه گرفته، می بایست رنج  
طاعت را به خود بچشاند و سختی به خود دهد و خود را تأدیب کند.

تو مداومت بر عمل زشت داشته ای

ابوبصیر گفت: خدمت امام صادق علیه السلام بودم مردی به ایشان عرض کرد، پدر  
و مادرم فدایت باد مرا همسایگانی است که کنیزهای نوازنده و آواز خوان دارند،

می خوانند و می نوازند. گاهی که برای قضای حاجت به مستراح می روم، صدای آنها رامی شنوم، نشستیم را در آنجا برای شنیدن صدا طولانی می کنم. حضرت علیه السلام فرمود: این کار رانکن.

گفتم: من برای شنیدن به آنجا نمی روم وقتی می روم صدای آنها شنیده می شود و به گوشم می خورد.

حضرت فرمود: مگر این آیه را نشنیده ای: **ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئك كان عنه مسئولا**

گوش و چشم و قلب همه اینها مورد سؤال واقع می شوند. گفت: به خدا سوگند این آیه را از عرب و یا عجمی تاکنون نشنیده بودم، ولی بعد از این ان شاء الله آن عمل را تکرار نخواهم کرد، اینک از خدای طلب آمرزش می نمایم. (استغفر الله)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: برو غسل کن و بعد هر مقداری که مایلی، نماز بخوان زیرا تو مداومت بر عمل زشت بزرگی داشته ای اگر بر همان حال می مردی، چه حال بدی داشتی! پس از غسل و نماز خدا راستایش کن و از او بخواه از هر عمل ناپسندی که انجام داده ای بگذرد، فقط کارهای زشت در نزد خدا ناپسند است این اعمال ناپسند را به اهلش واگذار که هر کاری اهلی دارد. (141)

در پایان بحث شرایط پذیرش توبه؛ حدیث بسیار زیبا و جالبی از رسول خدا صلی الله علیه و آله که به شناخت توبه کنندگان اشاره دارد، ذکر می شود؛ شرایط توبه و نیز حقیقت آن را نیز می توان از این حدیث استنباط کرد:

توبه کنندگان

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

اتدرون ما التائب؟

قالوا: اللهم لا،

قال صلى الله عليه وآله: إذا تاب العبد و لم يرض الخصماً فليس بتائب.

ومن تاب ولم يزد فى العبادة فليس بتائب

من تاب ولم يغير لباسه فليس بتائب

ومن تاب ولم يغير رفقاءه بتائب.

و من تاب ولم يغير مجلسه فليس بتائب.

و من تاب ولم يغير فراشه سادته فليس بتائب.

و من تاب ولم يغير خلقه و نيته فليس بتائب.

و من تاب ولم يفتح قلبه ولم يوسع كفه فليس بتائب.

و من تاب ولم يقصر امله ولم يحفظ لسانه فليس بتائب.

و من تاب ولم يقدم فضل قوته من بدنه فليس بتائب.

و اذا استقام على هذه الخصال فذاك التائب. <sup>(142)</sup>

آيا مى دانيد توبه کننده حقيقى چه كسى است؟

گفتند: نه به خدا

پيامبر صلى الله عليه وآله فرمود:

1- هرگاه بنده اى توبه كند ولى دشمنانش (طلبكاران، ستم كشيدگان) را از

خود راضى نكند، توبه نكرده است.

2- هرگاه بنده اى به عيادتش نيفزايد، توبه نكرده است.

3- هرگاه بنده اى لباس خويش را تغيير ندهد، توبه نكرده است.

4- هرگاه بنده اى رفقايش را تغيير ندهد، توبه نكرده است.

5- هرگاه بنده اى محل نشستن (مجالس) خود را تغيير ندهد، توبه نكرده

است.

- 6- هرگاه بنده ای رخت خواب و متکایش (در مسائل خانوادگی و زناشویی از مسیر انحرافی) را تغییر ندهد، توبه نکرده است.
- 7- هرگاه بنده ای اخلاق و نیاتش را تغییر ندهد، توبه نکرده است.
- 8- هرگاه بنده ای دلش را نگشوده و دستش را باز ننماید، (تنگ نظر و بخیل باشد) توبه نکرده است.
- 9- هرگاه بنده ای آرزویش را کوتاه و زبانش را حفظ نکرد، توبه نکرده است.
- 10 - هرگاه بنده ای زیادی غذای خود از بدن نگیرد (به فکر محرومان و گرسنگان جامعه نباشد و همیشه به فکر رفاه خویش باشد)، توبه نکرده است.
- سپس پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه توبه کننده این صفات را دارا باشد واستقامت کند به این خصال توبه حقیقی کرده است.



## شرایط رد توبه (توبه؛ اما بی فایده)

در این قسمت بحث به شرایط قبول و رد توبه می پردازیم. گفته شد که آدمی تازنده است، فرصت و مهلت برای توبه و بازگشت دارد و خداوند؛ غفار، غفور و توبه پذیر است. فقط در دو موقع طبق نص صریح آیات و روایات، توبه پذیرفته نمی شود و بازگشت او دیگر مفید نیست:

### اول: مشاهده مرگ

گناهکار لحظه ای که مرگ را مشاهده می کند و خود را در چنگال اجل گرفتار می بیند و روح به سینه اش رسیده، توبه او قبول نمی شود.

قرآن در سوره نساء آیه شریفه 18 می فرماید:

و لیست التوبة للذین یعملون السیئات حتی اذا حضر احدهم الموت،

برای کسانی که کارهای بد انجام می دهند به هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا برسد، (و بگویند: الان توبه کردم) توبه نیست؛ (از آنها پذیرفته نمی شود). دلیل آن هم واضح است، زیرا در آستانه مرگ پرده ها از برابر چشم انسان کنار می رود و دید دیگری برای او پیدا می شود و قسمتی از حقایق آن جهانی و نتیجه اعمالی را که در این زندگی انجام داده با چشم خود می بیند و مسائل؛ جنبه حسی پیدا می کند، روشن است که در این موقع هر گناهکاری از اعمال بد خود پشیمان می گردد، همانند کسی که شعله آتشی را نزدیک خود ببیند، از آن فرار می کند.

توبه انسان از کار زشت به هنگام فرارسیدن مرگ نوعی پشیمانی ناخواسته است که به خاطر مشاهده عذاب به آن می گراید. مانند مجرمانی که وقتی چشمشان به چوبه دار افتاد و فشار طناب دار را بر گلوی خود احساس کردند،

از کار خود پشیمان می شوند، این پشیمانی نه فضیلت است و نه افتخار و نه تکامل و به همین جهت چنین توبه ای بی اثر است و پذیرفته نمی شود. لازم به ذکر است؛ آیه شریفه با روایاتی که در بخش قبل ذکر شد که توبه تا آخرین نفس، تا لحظه ای که جان به سینه و حلقوم می رسد، پذیرفته می شود، منافاتی ندارد. زیرا منظور از روایات لحظاتی است که هنوز نشانه های قطعی مرگ را مشاهده نکرده و دید برزخی پیدا ننموده باشد والا هر کس قبل از مشاهده مرگ، توبه نماید، توبه اش پذیرفته می شود.

حتى اذا ادركه الغرق قال امنت انه لا اله الا الذي امنت به بنو اسرائيل وانا من المسلمين (143)

تا آن زمان که غرقاب، دامن او (فرعون) را گرفت. صدا زد الآن ایمان آوردم که معبودی جز معبود بنی اسرائیل نیست و من از تسلیم شدگانم، (اما به او گفته می شود: الآن این سخن رامی گویی در حالی که پیش از این نافرمانی می کردی و از مفسدان بودی؟)

فلما رأوا بأسنا قالوا امنا بالله وحده وكفنا بما كنا به مشركين، فلم يك ينفعهم ايمانهم لما راو باسنا (144)

هنگامی که شدت عذاب ما را دیدند، گفتند: هم اکنون به خداوند یگانه ایمان آوردیم، و به معبودهایی که شریک او می شمردیم، کافر شدیم. اما هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند، ایمان آنها سودی به حالشان نداشت.

و اخبار فراوانی از پیشوایان معصوم عليه السلام در همین باره نقل شده که توبه به هنگام رسیدن مرگ و مشاهده آن سودی ندارد.

از آن جمله:

شیخ صدوق (ره) گوید:

از امام صادق عليه السلام در مورد تفسیر این آیه الهی (نساء، 18) سؤال شد که می فرماید:

توبه نیست برای کسانی که بدیها را به جا می آورند تا زمانی که مرگ یکی از ایشان فرا رسد، گوید: الآن توبه کردم.  
امام عليه السلام فرمودند:

(ذاک اذا عاین امر الاخرة) <sup>(145)</sup>

این زمانی است که مرگ را ببیند (در آن زمان توبه قبول نمی شود)  
محمد همدانی گوید:

از حضرت امام رضا عليه السلام پرسیدم: چرا خداوند فرعون را غرق کرد، با این که ایمان آورد و به توحید اعتراف کرد؟  
امام رضا عليه السلام فرمودند:

لانه امن عند رؤیه البأس، والایمان عند رؤیه البأس غیرمقبول <sup>(146)</sup>

زیرا فرعون هنگام دیدن عذاب ایمان آورد وایمان در این هنگام پذیرفته نیست.

روایت شده است؛

چون بنده را هنگام مرگ رسد، ملک الموت بر او وارد شود و به او اعلام می کند که از عمر تو ساعتی بیش نمانده؛ در آن وقت از برای آن بنده اینقدر خون دل و تأسف و حسرت حاصل می شود که اگر تمام مملکت روی زمین را از مشرق تا مغرب مالک باشد، می دهد به عوض این که یک ساعت اضافه شود که بلکه در آن ساعت تلافی مافات کند و راهی به آن نمی یابد. <sup>(147)</sup>

و نیز روایت شده که:

چون زمان رحلت بنده رسد و پرده از پیش او برداشته شود و به مرگ خود یقین نمایید، در نزد ملک الموت تضرع و زاری کند که مرا یک روز دیگر مهلت ده تا به روز خود بگریم و دست عذرخواهی به درگاه الهی بردارم و در کار تباه خود چاره ای کنم.

ملک الموت گوید: هیهات، هیهات، روز تو سر آمد و دیگر روزی از برای تو نمانده است. گوید: یک ساعت مهلتم بده.

0ملک الموت گوید: (فنت الساعات) ساعتهای توبه اتمام رسیده و دیگر ساعتی نداری و در آن هنگام درهای قبول توبه بر او بسته می گردد و روح او به تلاطم می آید و نفس او به شماره می افتد و غصه گلوی او رامی گیرد و بر عمر ضایع شده خود حسرت می خورد. (148)

### دوم؛ توبه ظاهری

دومین گروهی که توبه آنان بی فایده است، کسانی هستند که توبه آنان ظاهری باشد، اما اگر توبه آنها واقعی و حقیقی باشد؛ مسلم مورد عفو پروردگار عالم قرار می گیرند. در این خصوص آیاتی آمده که اشاره می شود:

ان الذین كفروا بعد ايمانهم ثم از دادو كفرا لن تقبل توبتهم (149)

البته کسانی که پس از ایمانشان کافر شدند، سپس بر کفر خود افزودند، هرگز توبه آنها پذیرفته نخواهد شد. (نباید از این توبه سوء استفاده کنند)

وليس التوبة للذين يعلمون السيئات حتى اذا حضر احدهم الموت قال انى

تبت الان ولاالذين يموتون وهم كفار (150)

کسانی که کارهای زشت می کنند تا وقتی که مرگشان فرامی رسد، می گویند الان توبه کردیم و نیز آنان که کافر بمیرند، توبه آنان پذیرفته نخواهد شد.

و سوره مبارکه بقره آیات 161 و سوره محمد ﷺ آیه بر این تأکید می  
نمایند.

## توبه نصح چیست؟

قرآن مجید در سوره تحریم آیه 8، می فرماید:

یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبه الی الله نصحوا، عسی ربکم ان یکفر عنکم سیئاتکم.

ای کسانی که ایمان آورده اید، توبه کنید توبه ای خالص، امید است باین کار پروردگارتان گناهانتان را ببخشد.

در این قسمت از بحث به توبه نصح می پردازیم، که نصح چه نوع توبه ای است؟

توبه به درگاه پروردگار:

1- یا به خاطر آگاهی از زشتی عمل از دیدگاه شرع، عقل و فطرت است، و شخص خالصا، مخلصا توبه می کند.

2- یا به خاطر مذمت و نکوهش مردم،

3- و یا به خاطر ترس از عذاب اخروی،

هر چند توبه به خاطر ترس از عذاب اخروی و سرزنش مردمی نجات بخش است ولی در میان آنها از بهترین نوع توبه، قسم اول است.

بزرگان برای توبه نصح معانی متعددی را بیان داشته اند؛

الف: گفته اند: نصح به فتح، به معنای نصیحت کننده است، آن است که شخص را نصیحت می کند که دیگر به گناه باز نگردد. (151)

ب: عده ای گفته اند: نصح در لغت عرب به معنای خالص، چنانکه به غسلی از موم که خالص از موم باشد، غسل نصح می گویند.

و توبه خالص آن است که پشیمان شود از گناهان برای زشتی آنها و خالصا لوجه الله باشد، نه برای ترس از آتش و یا به طمع بهشت.

ج: جمعی معتقدند؛ نصح به معنای خیاطت است، به علت این که گناه رشته دین را پاره می کند و توبه آن را وصله کرده و می دوزد و یا به جهت آنکه توبه نصح جمع می کند میان او و اولیای خدا را چنانکه خیاط پارچه را جمع می کند و بعضی از آن به پاره دیگر می دوزد.

و یا به خاطر آن که توبه نصح طاعت و بندگی را محکم می کند چنانکه خیاط با دوختن پارچه آن را محکم و مستحکم می کند. (152)

د: گروهی دیگر توبه نصح را به توبه صادقانه معنی کرده اند که برگشت و عودت به گناه در آن نباشد.

ابوالصباح کنانی گوید:

سألت ابا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزوجل يا ايها الذين امنوا توبوا الى الله توبة نصحاً قال عليه السلام: يتوب العبد من الذنب ثم لا يعود فيه (153)

پرسیدم از حضرت صادق عليه السلام از گفتار خداوند در مورد این آیه: (ای کسانی که ایمان آوردید، توبه کنید به سوی خدا، توبه نصح)، حضرت فرمود: یعنی، بنده از گناه توبه کند و دیگر به آن باز نگردد.

محمد بن فضیل گوید:

من از تفسیر آیه 8 سوره تحریم از امام موسی بن جعفر عليه السلام پرسیدم. حضرت فرمود: از گناه توبه کند و دیگر به آن بازنگردد. (154)

امام صادق عليه السلام می فرماید:

ان توبة النصح هو ان يتوب الرجل من ذنب وينوي ان لا يعود اليه ابدا (155)

توبه نصح آن است که مرد از گناهی توبه کند و تصمیم گیرد که برای همیشه به آن برنگردد.

عن ابي الحسن عليه السلام الاخير: وقد سئل عن التوبة النصح ماهي؟

از امام ابوالحسن امام هادی علیه السلام از معنای توبه نصوح سؤال شد؟  
امام علیه السلام نوشت: باطن و درون توبه کننده چون ظاهر و برتر از آن باشد.  
ابن عباس گوید: معاذبن جبل گفت:  
یا رسول الله صلی الله علیه و آله ما التوبه النصوح؟  
قال صلی الله علیه و آله: ان یندم العبد علی الذنب الذی اصاب، فیعتذر الی الله ثم لایعود الیه  
كما لایعود اللبن الی الضرع<sup>(156)</sup>

یا رسول الله صلی الله علیه و آله توبه نصوح چیست؟  
حضرت فرمودند: بنده خدا بر گناهی که کرده است، پشیمان شده از خدا  
پوزش طلبد، سپس بر آن کار هرگز باز نگردد، چنانکه شیر به پستان باز نمی  
گردد.

قیل لعلی علیه السلام ما التوبه النصوح؟  
فقال علیه السلام: ندم بالقلب، و استغفار باللسان والقصد علی ان لایعود<sup>(157)</sup>  
به امیرالمؤمنین، علی علیه السلام گفته شد، توبه نصوح چیست؟  
حضرت فرمودند: بادل پشیمان شدن و با زبان آمرزش خواستن و تصمیم  
جدی و مداوم بر ترک گناه.

### توبه صادقانه

حسن بصری گوید:

یک روز در بازار آهنگران بغداد می گشتم که ناگهان چشمم به آهنگری افتاد  
که دستش را داخل کوره آهنگری می کرد و آهن گداخته شده قرمز رامی گرفت  
بدون آن که ابداحساس سوزشی کند و خیلی راحت بیرون می آورد و روی  
سندان می گذاشت و با پتک روی آن می زد و به هر نوع که می خواست در می



آورد و می ساخت. دیدن این کار خیلی شگفت انگیز بود، مرا وادار به پرستش از او کرد، رفتم جلو سلام کردم، جواب داد.

حسن بصری گفت: آقا مگر آتش کوره و آهن گداخته به شما آسیبی نمی

رساند؟

آهنگر: نه

گفتم: چه طور؟

گفت: ایامی در اینجا خشکسالی و قحطی شد ولی من همه چیز در انبار داشتم، یک روزی زنی زیبا و قشنگ پیش من آمد و گفت: ای مرد من کودکانی یتیم و خردسال دارم و احتیاج به غذا و مقداری گندم دارم، خواهش مندم برای رضای خدا کمکی بکن و بچه های یتیم مرا از گرسنگی و هلاکت نجات بده. من هم به همان یک نگاه عاشق و فریفته جمال آن زن شده بودم. در مقابل درخواستش گفتم: اگر گندم می خواهی باید ساعتی با من باشی تا خواسته ات را برآورده کنم. آن زن از این پیشنهاد ناراحت شد و روترش کرده و رفت، روز دوم باز آن زن نزد من آمد در حالی که گریان بود و اشک می ریخت، سخن روز قبل را تکرار نمود. من هم حرفهای روز گذشته را برای او تکرار کردم، دوباره با دست خالی برگشت، دوباره روز سوم دیدم، آمد و خیلی التماس می کند که بچه هایم دارند می میرند، بیا و آنها را از گرسنگی و مرگ نجات بده، من حرفم را تکرار کردم و دیدم آن زن به طرف من می آید و پیداست که از گرسنگی بی طاقت شده، خلاصه وقتی که نزدیک می شد به من گفت: ای مرد، من و بچه هایم گرسنه هستیم، بیا و رحمی کن و گندمی در اختیار ما بگذار.

آهنگر گفت: ای زن وقت خودت را نگیر بارها گفتم بیا با من باش تا به تو

گندم دهم. در این موقع زن به گریه افتاد و زیاد اشک ریخت و گفت: من هرگز

از این کارهای حرام نکرده ام و چون دیگر طاقت نمانده و کار از دست رفته و سه روز است که خود و بچه هایم غذایی نخورده ایم، به آنچه که می گویی ناچارم ولی به یک شرط.

آهنگر گفت: به چه شرطی؟

زن گفت: به شرط آنکه مرا به جایی ببری که هیچ کس ما را نبیند.

آهنگر گفت: قبول کردم و خانه را خلوت کردم، آنگاه آن زن را به نزد خود طلبیدم، همین که خواستم از او بهره ای بردارم، دیدم آن زن دارد می لرزد و خطاب به من گفت: ای مرد، چرا دروغ گفתי و خلاف شرع عمل کردی؟

آهنگر گفت: کدام شرط؟

زن گفت: مگر قرار نبود مرا به جای خلوتی ببری تا کسی ما را نبیند؟

آهنگر: آری، مگر اینجا خلوت نیست؟

زن گفت: چطور اینجا خلوت است با آنکه پنج نفر مواظب ما هستند و ما را دارند می بینند اول خداوند عالم و غیر از او دو ملکی که بر تو موکلند و دو ملکی که بر من موکلند. همه شان حاضرند و ما را مشاهده می کنند، با این حال تو خیال می کنی اینجا کسی نیست که ما را ببیند؟

بعدا گفت: ای مرد، بیا واز خدا بترس و آتش شهوت خود را بر من سرد کن تا من هم از خدای خود بخواهم حرارت آتش را از تو بردارد و آتش را بر تو سرد کند.

آهنگر گفت: من از این سخن متنبه شدم و با خود گفتم، این زن با چنین فشار زندگی و شدت گرسنگی این طور از خدا می ترسید ولی تو که این قدر از نعمتهای الهی برخوردار گشته ای، از خدا نمی ترسی؟

فورا توبه کردم واز آن زن دست کشیدم و گندمی را که می خواست به او دادم و مرخصش کردم.

زن چون این گذشت را از من دید و جریان را بر وفق عفت خود دید، سرش را به سمت آسمان بلند کرد و گفت:

ای خدا همین طور که این مرد حرارت شهوتش را بر خود سرد نمود، تو هم حرارت آتش دنیا و آخرت را بر او سرد کن، از همان لحظه که آن زن این دعا را در حقم کردت حرارت آتش بر من بی اثر شد. (158)

پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمد ﷺ فرموده است:

باب التوبة مفتوح لمن ارادها فتوبوا الى الله توبة نصوحا (159)

در توبه همیشه به روی گنهکاران پشیمان گشوده است، پس توبه کنید در پیشگاه خدا توبه ای واقعی، خالص و پایدار.

نظر دیگری نیز در این باب نقل شده که نصح نام مردی بوده شبیه زنها، که داستان وی را از ترجمه مجمع البیان جلد 25 صفحه 149 ذکر می کنیم:

### توبه نصوح

نصح مردی بود شبیه زنها صورتش مو نداشت و پستانهایی برجسته چون پستان زنها داشت و در حمام زنانه کار می کرد و کسی از وضع او خبر نداشت و آوازه تمیزکاری و زرنگی او به گوش همه رسیده و زنان و دختران و رجال دولت و اعیان و اشراف دوست داشتند که وی آنها را دلاکی کند واز او قبلا وقت می گرفتند تا روزی در کاخ شاه صحبت از او به میان آمد.

دختر شاه مایل شد که به حمام آمده و کار نصح را ببیند. نصح جهت پذیرایی و خدمت گزاری اعلام آمادگی نمود، سپس دختر شاه با چند تن از خواص ندیماننش به اتفاق نصح به حمام آمده و مشغول استحمام شد، از قضا

گوهر گرانهای دختر پادشاه در آن حمام مفقود گشت، از این حادثه دختر پادشاه در غضب شده و به دو تن از خواصش دستور داد که همه کارگران را تفتیش کنند تا شاید آن گوهر ارزنده پیدا شود.

طبق این دستور مأمورین، کارگران را یکی بعد از دیگری مورد بازدید خود قرار دادند، همین که نوبت به نصح رسید با اینکه آن بیچاره هیچگونه خبری از آن نداشت، ولی از ترس رسوایی، حاضر نشد که وی را تفتیش کنند، لذا به هر طرفی که می رفتند تا دستگیرش کنند، او به طرف دیگر فرار می کرد و این عمل او سوء ظن دزدی را در مورد او تقویت می کرد ولذا مأمورین برای دستگیری او بیشتر سعی می کردند.

نصح هم تنها راه نجات را در این دید که خود را در میان خزینه حمام پنهان کند، ناچار به داخل خزینه رفته و همین که دید مأمورین برای گرفتن او به خزینه آمدند و دیگر کارش از کار گذشته و الان است که رسوا شود به خدای تعالی متوجه شد و از روی اخلاص توبه کرد و از خدا خواست که از این غم و رسوایی نجاتش دهد.

به مجرد این که نصح توبه کرد، ناگهان از بیرون حمام آوازی بلند شد که دست از این بیچاره بردارید که گوهر پیدا شد، پس از او دست برداشتند و نصح خسته و نالان شکر خدا به جا آورده و از خدمت دختر شاه مرخص شد و به خانه خود رفت و هر مقدار مالی که از این راه گناه تحصیل کرده بود در راه خدا به فقرا داد و چون زنان شهر از او دست بردار نبودند، دیگر نمی توانست در آن شهر بماند، و از طرفی نمی توانست راز خودش را به کسی اظهار کند، ناچار از شهر خارج و در کوهی که در چند فرسخی آن شهر بود، سکونت اختیار نمود و به عبادت خدا مشغول گردید.

اتفاقا شبی در خواب دید کسی به او می گوید: ای نصح چگونه توبه کرده ای و حال آنکه گوشت و پوست تو از فعل حرام روئیده شده است؟ تو باید چنان توبه کنی که گوشتهای حرام از بدنت بریزد، همین که از خواب بیدار شد باخودش قرار گذاشت که سنگهای گران وزن را حمل کند و به این ترتیب گوشتهای حرام تنش را آب کند.

نصح این برنامه را مرتب عمل می کرد تا در یکی از روزها همانطوری که مشغول به کار بود، چشمش به میشی افتاد که در آن کوه چرا می کرد. از این امر به فکر فرو رفت که این میش از کجا آمده واز کیست، تا عاقبت باخود اندیشید که این میش قطعا از شبانی فرار کرده و به اینجا آمده است بایستی من از آن نگهداری کنم تا صاحبش پیدا شود و به او تسلیمش نمایم. لذا آن میش را گرفت و نگهداری نمود واز همان علوفه و گیاهان که خود می خورد، به آن حیوان نیز می داد و مواظبت می کرد که گرسنه نماند. خلاصه میش زاد ولد کرد و نصح از شیر و عواید دیگر آن بهره مند می شد تا سرانجام کاروانی که راه را گم کرده بود و مردمش از تشنگی مشرف به هلاکت بودند عبورشان به آنجا افتاد، همین که نصح را دیدند از او آب خواستند و او به جای آب به آنها شیر می داد به طوری که همگی سیر شده و راه شهر را از او پرسیدند. وی راهی نزدیک را به آنها نشان داده و آنها موقع حرکت هرکدام به نصح احسانی کردند، و او در آنجا قلعه ای بنا کرده و چاه آبی حفر نمود و کم کم در آنجا منازلی ساخته و شهرکی بنا نمود و مردم از هر جا به آنجا آمده و رحل اقامت افکندند و نصح بر آنها به عدل و داد حکومت نموده و مردمی که در آن محل سکونت اختیار کردند، همگی به چشم بزرگی به او می نگریستند. رفته رفته، آوازه خوبی و حسن تدبیر او به گوش پادشاه آن عصر رسید که پدر آن دختر بود از شنیدن

این خبر مشتاق دیدار او شده، دستور داد تا وی را از طرف او به دربار دعوت کنند. همین که دعوت شاه به نصح رسید، پذیرفت و گفت: من کاری و نیازی به دربار شاه ندارم و از رفتن نزد سلطان عذر خواست. مأمورین چون این سخن را به شاه رساندند، بسیار تعجب کرد و اظهار داشت حال که او برای آمدن نزد ما حاضر نیست مامی رویم که او را و شهرک نوینیا او را ببینیم.

پس با خواص درباریانش به سوی محل نصح حرکت کرد، همین که به آن محل رسید به عزرائیل امر شد که جان پادشاه را بگیرد، پس پادشاه در آنجا سکنه کرد و نصح چون خبردار شد که شاه برای ملاقات و دیدار او آمده بود، در مراسم تشییع او شرکت و آنجا ماند تا او را به خاک سپردند و چون پادشاه پسری نداشت، ارکان دولت مصلحت دیدند که نصح را به تخت سلطنت بنشانند. چنان کردند و نصح چون به پادشاهی رسید، بساط عدالت را در تمام قلمرو مملکتش گسترانیده و بعد با همان دختر پادشاه که ذکرش رفت، ازدواج کرد. و چون شب زفاف و عروسی رسید، در بارگاهش نشسته بود که ناگهان شخصی بر او وارد شد و گفت چند سال قبل، میش من گم شده بود و اکنون آن را نزد تو یافته ام، مالم را به من رد کن.

نصح گفت: چنین است دستور داد تا میش را به او رد کنند، گفت چون میش مرا نگهبانی کرده ای هرچه از منافع آن استفاده کرده ای، بر تو حلال ولی باید آنچه مانده با من نصف کنی. گفت: درست است و دستور داد تا تمام اموال منقول و غیر منقول را با او نصف کنند، آن شخص گفت: بدان ای نصح، نه من شبانم و نه آن میش است بلکه ما دو فرشته برای آزمایش تو آمده ایم. تمام این ملک و نعمت اجر توبه راستین و صادقانه ات بود که بر تو حلال و گوارا باد، و از نظر غایب شدند.

در خاتمه این بحث نیز به روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام اشاره می شود که به اهمیت و اثرات توبه نصوح تأکید دارد:

إذا تاب العبد توبة نصوحا حبه فستر عليه في الدنيا و الآخرة  
فقلت: و كيف يستر عليه؟

قال عليه السلام: ينسى ملكيه ما كتب عليه من الذنوب و يوحى الى جوارحه اکتمی عليه ذنوبه و يوحى الى بقاع الارض اکتمی ما كان يعمل عليك من الذنوب، فيلقى الله حين يلقاه شیء یشهد عليه بشیء من الذنوب <sup>(160)</sup>

معاویة بن وهب گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: چون بنده، توبه نصوح کند، خداوند او را دوست دارد و در دنیا و آخرت بر او پرده پوشی کند. من عرض کردم: چگونه بر او پرده پوشی کند؟ حضرت علیه السلام فرمود: هر چه از گناهان که دو فرشته موکل بر او نوشته اند، از یادشان ببرد و به جوارح و اعضای بدن او وحی فرماید که گناهان او را پنهان کنید و به قطعه های زمین که در آنجاها گناه کرده وحی فرماید که پنهان دارید، آنچه گناهان که بر روی تو کرده است. پس دیدار کند خدا را هنگام ملاقات او و چیزی که به ضرر او بر گناهانش گواهی دهد، نیست.

## تفاوت استغفار و توبه

در بسیاری از آیات قرآن استغفار و توبه باهم آمده، مانند سوره هود که می

فرماید:

(وان استغفروا ربکم ثم توبوا الیه) (161)

(و یا قوم استغفروا ربکم ثم توبوا الیه) (162)

(فاستغفروه ثم توبوا الیه) (163)

(واستغفروا ربکم ثم توبوا الیه) (164)

و عموم علمای اخلاق و دانشمندان اسلامی مبحث توبه و استغفار را در کتب خود یک جا مورد بحث قرار داده اند و در دعاها نیز استغفار و توبه باهم آمده است. اینک این سؤال مطرح است که، آیا فرقی میان استغفار و توبه است یا خیر؟

در جواب این سؤال، بزرگان دو نظر را طرح کرده اند:

گروهی معتقدند که فرقی میان استغفار و توبه نیست. برای آنکه استغفار و توبه یکی است و توبه تأکید استغفار است.

ولی گروهی دیگر میان آن دو فرق گذارده اند، به آن جهت که استغفار مقدم بر توبه است و تقدم استغفار بر توبه به این معناست که انسان باید خود را از گناهان پاک سازد و سپس خود را به اوصاف الهی بیاراید. در واقع استغفار، توقف در مسیر گناه و شستشوی خویشتن است و توبه بازگشت به سوی اوست که وجودی است بی انتها.

استغفار به معنای شستشو است و توبه به معنای کسب کمالات است، مانند شخص آلوده که باید اول لباس چرکین را از تن بیرون بیاورد و خود را شستشو



بدهد و بعد لباس پاکیزه به تن کند. یا باید ابتدا جاروب کند، سپس زمین را  
فرش کند. (165)

استغفار، طلب کردن مغفرت از خدای آمرزنده است ولی توبه عبارت از  
پشیمانی است؛ البته با تصمیم بر ترک گناه و برگشت نکردن به آن.

## هدف از توبه انبیا و اولیای الهی

اصولاً یکی از سؤالات دیگری که بسیاری از مردم در مبحث توبه مطرح می‌کنند، آن است که چگونه انبیای الهی و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام که خود مربی و معلمان معصوم امت هستند، پیوسته در گریه و توبه و استغفار و انابه فرو رفته و از خداوند طلب آمرزش داشته و کلماتی را بر زبان جاری می‌کرده‌اند که شایسته انسانهای گنهکار است؟

قرآن کریم درباره پیامبرانی چون حضرت آدم علیه‌السلام گوید:

قالا ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفرلنا و ترحمنا لنكونن من الخاسرين <sup>(166)</sup> آن

دو گفتند خدایا، ما در پیروی شیطان بر خود ستم کردیم و اگر تو ما را نبخشی و رحم نفرمایی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود و حضرت نوح علیه‌السلام گوید: و الا تعفرلی و ترحمی اکن من الخاسری و اگر مرا نبخشی و رحمم نکنی من از زیانکارانم، و حضرت ابراهیم علیه‌السلام گوید: ربنا و تقبل دعاً ربنا اغفرلی و لوالدی پروردگار، دعای ما را مستجاب کن، پروردگار، مرا و پدر و مادر مرا بیامرز

و حضرت موسی علیه‌السلام گوید: قال رب انی ظلمت نفسی فاغفرلی پروردگار، من بر خویشتن ستم کردم از من بگذار و مرا بیامرز و نیز حضرت سلیمان، داوود و یونس که به درگاه خدا طلب و آمرزش می‌کنند و یا حضرت امام امیرالمومنین علی (ع) در دعاها و زمزمه‌های سوزناکش طلب غفران می‌نماید و حتی به فرزندش امام حسن علیه‌السلام توصیه می‌کند: یا بنی و ابک علی خطیبک فرزندم بر خطا هایت گریه کن و یا در دعای کمیل می‌فرمایند: (اللهم اغفرلی الذنوب التي تهتك العصم...) تا آنجایی که می‌گوید: (اللهم اغفرلی کل ذنب اذنبته و کل خطیباخطاتها)، خدایا، بیامرز بر من گناهانی که موجب هتک عصمت می‌شود

خدایا، بیامرز بر من گناهایی که باعث نزول بدبختیها می شود.  
 خدایا، بیامرز، بر من گناهایی که موجب دگرگونی نعمتها می شود،  
 خدایا بیامرز بر من گناهایی که موجب حبس دعاست.  
 خدایا، بیامرز هر گناهی که کرده ام و هر خطایی که از من سرزده است.  
 و یا می فرماید، ظلمت نفسی و اغفر زلتی و یا امام حسین علیه السلام در دعای  
 عرفه می فرمایند: عظمت خطیبتی فلم یفضحنی و راثی علی المعاصی فلم  
 یشهرنی خطایم بزرگ شد و رسوایم نکردی و دیدی مرا به گناه و معرفی ام  
 نکردی.

(یا الهی المترف بذنوبی فاغفرهالی)

ای خدا، منم معترف به گناهان خودم، پس بر من آنها را بیامرز.  
 و یا مناجات امام زین العابدین علیه السلام در دعای ابوحمزه ثمالی، دعاهای  
 شعبانیه و غیره؛ همگی حاوی این گونه تعابیر است.

گروهی حضرت امیرالمؤمنین، علی علیه السلام را در برابرش ستودند، فرمود: اللهم  
 انک بی من نفسی، وانا اعلم بنفسی منهم اللهم اجعلنا خیرا مما یظنون، واغفرلنا  
 ما لا یعلمون <sup>(167)</sup>

خداوندا، تو نسبت به من از خود من آگاهتری و من آگاهتر به خودم از آنها  
 هستم؛ خداوندا، ما را بهتر از آنچه گمان می کنند، قرار ده و آنچه را نمی دانند،  
 بر ما ببخش.

اینک این سؤال مطرح می شود؛ هرگاه هدف از توبه پاک کردن فضای روح  
 از آلودگی گناهان است، هدف از توبه انبیاء و اولیای الهی که پیراسته از گناهند،  
 چیست؟

## 1 - شیوه آموزشی و تعلیم دارد؛

پیامبران و اولیای الهی از نظر گفتار و رفتار، الگوی امت بوده اند و برای ارشاد و هدایت مردم مبعوث شده اند. آنان با مناجاتهای پرشور و استغفارهای شدید و استوار خود به امت گنهکار راه استغفار و طلب آمرزش را تعلیم کرده و آنان را در ادامه این راه کمک می کنند. <sup>(168)</sup>

امام صادق علیه السلام می فرماید:

ان رسول الله كان يتوب الى الله عزوجل كل يوم سبعين مره من غير ذنب <sup>(169)</sup>

رسول خدا صلی الله علیه و آله بدون ارتکاب گناهی در هر روز هفتاد مرتبه توبه می کرد.

و خود حضرت رسول الله می فرماید:

والله انى لاستغفر الله واتوب اليه اكثر من سبعين مره <sup>(170)</sup>

به خدا سوگند من در هر روز بیش از هفتاد مرتبه به درگاه خداوند استغفار و توبه می کنم.

این شیوه جنبه آموزشی و تعلیمی برای دیگران در برداشته است تا بیاموزند که همیشه در حال استغفار و توبه باشند.

## 2 - عصمت انبیا و اولیای الهی با استغفار و گریه آنان منافاتی ندارد.

معمولاً هر استغفار و آمرزش خواهی به خاطر گناه و معصیت نیست، بلکه استغفار در این گونه موارد معنی و مفهوم دیگری دارد. آدمی همین که خود را در محضر خدا دانست و با جان و دل پذیرفت که خدا بر فکر و دل او آگاه و ناظر است و تمام گفته ها و اعمالش ضبط می شود، در حالی که حتی از اعمالی هم که گناه نیست، احساس خجالت و شرمساری می کند. اولیای خدا که خود را در محضر خدا می دانند، کوچکترین عمل خود چنان احساسی دارند که

دیگران ندارند و این است فلسفه استغفار و مناجات و نیایشهای پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام.

### انتظار از افراد مختلف یکسان نیست

هنگامی که عده ای برای انجام یک خدمت اجتماعی پیشقدم می شوند و تصمیم می گیرند که؛ مثلاً یک بیمارستان برای مستمندان بسازند، اگر یک فرد کارگر معمولی که درآمدش برای مخارج خودش هم کافی نیست، مبلغ مختصری به این کار کمک کند، بسیار شایان تقدیر و تشویق است. اما اگر همین مبلغ را یک فرد بسیار ثروتمند و پولدار بدهد، نه تنها شایان تقدیر نیست بلکه حس نفرت و ناراحتی و انزجار دیگران را بر می انگیزد. یعنی همان چیزی که نسبت به یک فرد خدمت قابل تحسین محسوب می شد، از یک فرد دیگر، کار ناپسندی شمرده می شود، با آن که از نظر قانونی چنین شخصی به هیچ وجه مرتکب جرم و خلافی نشده است. دلیل این موضوع این است که انتظاراتی که از هر کس می رود، به امکانات او؛ یعنی عقل، علم، ایمان، قدرت و توانایی او بستگی دارد. ای بسا کاری که انجام آن، از یک نفر عین ادب، خدمت، محبت و عبادت شمرده می شود اما از فرد دیگری عین بی ادبی، خیانت، خلاف صمیمیت و کوتاهی در بندگی و اطاعت محسوب می گردد. اکنون با توجه به این حقیقت، موقعیت پیامبران و امامان را در نظر بگیریم و اعمال آنها را با آن موقعیت فوق العاده عظیم، مقایسه نماییم. آنها بامبدأ جهان هستی مربوطند و شعاع علم و دانش بی پایان الهی بر دل‌های آنها می تابد. حقایق بسیاری بر آنها آشکار است که از دیگران مخفی است، علم و ایمان و تقوای آنها در عالی ترین درجه قرار دارد. خلاصه، آنها به اندازه ای به خدا نزدیکترند که یک لحظه سلب توجه از خداوند برای آنها لغزشی محسوب می شود. بنابراین جای تعجب

نیست، افعالی که دیگران مباح یا مکروه شمرده می شود برای آنها «گناه» نامیده شود. گناهانی که در آیات و سخنان پیشوایان دینی به آنها نسبت داده شده و یا خود در مقام طلب آمرزش از آنها برآمده اند، همه از این قبیل است؛ یعنی، مقام و موقعیت معنوی آنها، علم و دانش و ایمان آنها آن قدر برجسته است که یک غفلت جزئی در یک کار ساده معمولی که باید توجه خاص و همیشگی به خداوند داشته باشد، گناه شمرده شده است.

و جمله معروف حسنات الابرار سیئات المقربین؛ اعمال نیک خوبان، گناه مقربان محسوب می شود. ناظر به همین حقیقت است. (171)

#### غفلت را برای خود گناه می دانند

در انتهای این بحث مناسب است دعایی را که دانشمند بزرگوار شیعه مرحوم «مرحوم علی بن عیسی اربلی» در احوال حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از آن حضرت نقل می کند، ذکر نماییم؛

امام هفتم علیه السلام دعایی دارد که آن را هنگام سجده شکر می خواند و در آن اقرار به انواع گناهان کرده و از خدا پوزش خواسته است:

رب عصیتک بلسانی ولو شئت و عزتک لاخرستنی و عصیتک ببصری ولو شئت و عزتک لاکمهنی و عصیتک بسمعی ولو شئت و عزتک لاصممتنی و عصیتک ببیدی ولو شئت و عزتک لکنعتنی

تا آنجا که می فرماید:

و عصیتک بجمیع جوارحی التی انعمت بها علی ولم یکن هذا جزاک منی پروردگارا: تو را به زبانم نافرمانی کردم و به عزت خودت سوگند اگر می خواستی، لالم کرده بودی و تو را به وسیله چشمم معصیت کردم و به عزت خودت سوگند اگر می خواستی، کورم می کردی و نافرمانیت را کردم به وسیله

گوشم و اگر خواسته بودی به عزت خودت سوگند مرا کر می کردی و معصیت تو را کردم به وسیله دست خود که اگر می خواستی به عزت خودت سوگند، دست مرا شل می کردی. تا آنجایی که می فرماید: تو را نافرمانی و معصیت کردم به وسیله همه جوارح و اعضای بدنم که به من انعام کردی و این پاداش تو نسبت به من نبود.

من هنگامی که آن دعا را دیدم در فهم معنای آن زیاد فکر کردم و با خود گفتم: چگونه این گونه کلماتی که اقرار به انواع گناهان است با عقیده شیعه که معتقد به عصمت است جور درمی آید؟

هر چه فکر کردم به جایی نرسید، تا روزی فرصتی دست داد و با (رضی الدین ابی الحسن علی بن موسی بن طاووس) دریک جا بودیم این اشکال را از او پرسیدم.

او فرمود: مؤید الدین علقمی وزیر، همین سؤال را چندی پیش از من کرد و من در جواب او گفتم: این نوع دعاها برای تعلیم مردم بوده است. (جنبه تعلیمی داشته)، بعد از این پاسخ کمی فکر کردم و با خود گفتم: آخر این دعا را حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در سجده های نیمه شب خود می خواند و در آن ساعتها کسی کنارش نبوده تا منظور آنها باشد؟ مدتی از این واقعه گذشت، روزی «مؤید الدین محمد بن علقمی وزیر» همین سؤال را از من کرد و من همان پاسخ اول و ایرادی که به آن داشتم به او گفتم، آنگاه اضافه کردم؛ شاید معنی صحیح این دعا، جز این نباشد که حضرت آن را از باب تواضع و فروتنی نسبت به پروردگار عرضه داشته باشد ولی بیان «ابن طاووس» مشکل مرا حل نکرد و این عقده همچنان در دلم ماند. تا آنکه سید (ره) از دنیا رفت. پس از گذشت

روزگار درازی، از توجهات امام موسی بن جعفر علیه السلام مشکلم حل شد. و پاسخ صحیح آن را یافتیم که اینک برای شما می نویسم:

اوقات پیامبران و ائمه علیهم السلام مشغول به ذکر خداست و دل‌های آنها بسته به جهان بالاست. همچنان که امام صادق علیه السلام فرموده است:

(عبدالله کانک تراه فان لم تره فانه یراک)

خدا را چنان عبادت کن، مثل این که تو را می بینی که اگر تو او را نبینی ذات باری تعالی هستند و به تمام معنی رو به سوی او دارند که هرگاه لحظه ای از این حالت غافل شوند و کارهای مباحی از قبیل خوردن و آشامیدن آنها را از این حالت توجه باز دارد، آنها همین مقدار غفلت را برای خود گناه و خطا می دانند و از خدا طلب آمرزش می نمایند و گفته پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که فرمود: (انه لیران علی قلبی وانی استغفر بالنهار سبعین مره) و جمله معروف (حسنات الابرار سیئات المقربین) اشاره به همین واقعیت است که ما توضیح دادیم. <sup>(172)</sup>



## پی نوشت ها :

- 1- قرآن کریم، سوره طه، آیه 82.
- 2- قرآن کریم، سوره بقره
- 3- قرآن کریم سوره توبه
- 4- قرآن کریم، سوره توبه
- 5- قرآن کریم، سوره هود
- 6- قرآن کریم، سوره توبه
- 7- قرآن کریم، سوره زمر
- 8- قرآن کریم، سوره فرقان ی
- 9- قرآن کریم، سوره نساء
- 10- قرآن کریم، سوره نور
- 11- قرآن کریم، سوره قصص
- 12- قرآن کریم، سوره هود
- 13- قرآن کریم، سوره ال عمران
- 14- قرآن کریم، سوره ال عمران
- 15- امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: وقتی ایه بالا نازل شد، ابلیس به کوهی بالا رفت و با صدای رفت و با صدای بلندش همه شیاطین خود را با فریاد جمع کرد و خطاب به آنها گفت: این آیه نازل شده است، کیست که از عهده آن بر آید؟ (بدین معنا که مردم را از توجه به این آیه و از استغفار باز دارد؟) شیطانی بر خاست و گفت: از عهده من بر می آید به این روش و این راه ابلیس گفت: تو برای ان قادر نیستی و از تو ساخته نیست شیطانی دیگر برخاست و مانند قبلی اعلام امادگی کرد ابلیس به او هم گفت تو قادر نیستی سپس «وسواس خناس» که یکی از شیاطین است، بلند شد، گفت: من من می توانم ابلیس گفت: چگونه؟ گفت: با وعده وارزو، آنها را وعده می دهم و به ارزو و خیالشان می اندازم تا آنکه در گناه بیفتند و زمانی هم که در خطا واقع شدند، استغفار را از یادشان می برم ابلیس گفت: از عهده تو بر می آید او را بر این کار تا روز قیامت منصوب کرد وسایل الشیعه، ج 11، باب 85 ص 353، حدیث 7
- 16- نهج الفصاحه، حدیث 2199

- 17- اصول کافی، ج 4، ص 167
- 18- وسایل الشیعه، ج 6، ص 266
- 19- نهج الفصاحه، حدیث 2313
- 20- نهج البلاغه، قصار 94
- 21- آثار الصادقین، ج 2، ص 169
- 22- پرورش روح، ج 1 ص 242
- 23- آثار الصادقین، ج 2، ص 172
- 24- وسایل الشیعه، ج 11، باب 85، ص 353، حدیث 8
- 25- المحجّة البیضاء، ج 2، ص 317
- 26- آثار الصادقین، ج 15، ص 488
- 27- آثار الصادقین، ج 15، ص 493
- 28- وسایل الشیعه، ج 11، باب 85، ص 356، حدیث 17
- 29- آثار الصادقین، ج 15، ص 492
- 30- آثار الصادقین، ج 15، ص 486
- 31- کشکول ممتاز، ص 565
- 32- مدرک قبل، ص 585
- 33- گناهان کبیره، ج 2 ص 419
- 34- قرآن کریم، سوره فرقان، آیه 12 35- معراج السعاده، ص 508. ی
- 36- پند تاریخ، ج 4، ص 230.
- 37- بحارالانوار، ج 3، ص 86، طبع قدیم.
- 38- قرآن کریم، سوره غافر، آیه 3.
- 39- قرآن کریم، سوره بقره، آیه 160
- 40- قرآن کریم، سوره توبه، آیه 104 و سوره شوری، آیه 25
- 41- قرآن کریم، سوره یوسف، آیه 87
- 42- وسایل الشیعه، ج 11، باب 93، حدیث 6، ص 371.
- 43- حکایات و نصایح به نقل از امالی شیخ صدوق، ص 11
- 44- اصول کافی، ج 4، ص 166.
- 45- حکایتهای شنیدنی، ص 540 به نقل از عنوان الکلام ص 50.

- 46- پند تاریخ، ج 4 ص 246.
- 47- وسایل الشیعہ، ج 11 حدیث 4، ص 370
- 48- نمی ترسید
- 49- معراج السعاده، ص 508.
- 50- قصص التوابین، ص 146.
- 51- منتخب التواریخ، ص 824.
- 52- 1 - قرآن کریم، سورہ یوسف، آیہ 87.
- 53- 1 - نہج البلاغہ، قصار 90.
- 54- 1 - قرآن کریم، سورہ نساء، آیہ 165.
- 55- 1 - منشور جاوید، ج 8، ص 219.
- 56- قرآن کریم، سورہ مریم، آیہ 60.
- 57- قرآن کریم، سورہ زمر، آیہ 53
- 58- تفسیر مجمع البیان.
- 59- میزان الحکمہ، ج 1، ص 541.
- 60- نہج الفصاحہ، حدیث 2149.
- 61- میزان الحکمہ، ج 1، ص 541.
- 62- اصول کافی، ج 4 ص 164.
- 63- آثار الصادقین، ج 2، ص 169.
- 64- آثار الصادقین، ج 2، ص 163.
- 65- گفتارهای معنوی، بحث توبہ.
- 66- آثار الصادقین، ج 2، ص 166.
- 67- مدرک قبل، ص 166
- 68- مواعظ العددیہ، ص 298.
- 69- قصص التوابین، ص 110.
- 70- کشکول ممتاز، ص 28.
- 71- قرآن کریم، سورہ نور، آیہ 31.
- 72- قرآن کریم، سورہ تحریم، آیہ 8.
- 73- قرآن کریم، سورہ سبأ، آیہ 54-51.

- 74- قرآن کریم، سورہ منافقون، آیات 9 و 11.
- 75- اربعین شیخ بہائی.
- 76- پرورش روح، ج 1، ص 231.
- 77- نہج الفصاحہ، حدیث 1810.
- 78- آثارالصادقین، ج 2، ص 161.
- 79- نہج البلاغہ، قصار 150.
- 80- نہج البلاغہ، قصار 150.
- 81- نہج البلاغہ، نامہ 31.
- 82- قرآن کریم، سورہ بقرہ، آیہ 7.
- 83- تفسیر نمونہ، ج 26، ص 266.
- 84- میزان الحکمة، ج 3، (ذنب).
- 85- مدرک قبل.
- 86- مدرک قبل.
- 87- اصول کافی، ج 3، ص 269.
- 88- اصول کافی، ج 3، ص 381.
- 89- اصول کافی، ج 3، ص 375.
- 90- قرآن کریم، سورہ مطفین، آیہ 14
- 91- غررالحکم، ج 2.
- 92- پرورش روح، ج 1.
- 93- کیفرگناہ، ج 2، ص 225.
- 94- میزان الحکمہ، ج 1 ص 548.
- 95- آثارالصادقین، ج 2، ص 163.
- 96- تحف العقول، ص 55.
- 97- آثارالصادقین، ج 2، ص 165.
- 98- خصال شیخ صدوق، ص 19.
- 99- پند تاریخ، ج 4، ص 232.
- 100- گفتار دلنشین، ص 220.
- 101- منتخب التواریخ، ص 823.

- 102- اصول کافی، ج 4، ص 168
- 103- پرورش روح، ج 1، ص 229.
- 104- ارشاد القلوب، ج 1، باب 11، ص 111.
- 105- نهج الفصاحه، حدیث 1211.
- 106- منتخب التواریخ، ص 826.
- 107- قرآن کریم، سوره حدید، آیه 16.
- 108- اصول کافی، ج 3، ص 111
- 109- امامت، شهید دستغیب، ص 135.
- 110- گناهان کبیره، شهید دستغیب، ج 1، ص 210.
- 111- ثواب الاعمال صدوق، ص 41
- 112- مفسد مال ولقمه حرام، ص 29.
- 113- منتخب التواریخ، ص 825.
- 114- وسایل الشیعه، ج 13، باب 2 حدیث 1.
- 115- وسایل الشیعه، ج 13، باب 2، ص 79.
- 116- توضیح المسائل امام خمینی، مسئله 876
- 117- وسایل الشیعه، ج 13، باب 1، حدیث 8، ص 78.
- 118- وسایل الشیعه، ج 13، باب 4، حدیث 2، ص 83.
- 119- مدرک قبل، باب 4، حدیث 1.
- 120- -- میزان الحکمه، ج 7 و وسایل الشیعه، ج 11، ص 343.
- 121- وسایل الشیعه، ج 11، ص 342.
- 122- میزان الحکمه، ج 4، ص 48.
- 123- منازل الاخره شیخ عباس قمی (ره).
- 124- گناهان کبیره ج 1، ص 376
- 125- گناهان کبیره، ج 1، ص 376.
- 126- مستدرک الوسایل، ج 3، ص 253.
- 127- مدرک قبل.
- 128- پرورش روح، ج 1، ص 248.
- 129- زقوم: درختی تلخ، بدبو وبدطعم است که در جهنم می روید.

- 130- آثارالصادقین، ج 12، ص 538.
- 131- پندتاریخ، ج 1، ص 198.
- 132- وسایل الشیعہ، ج 14، ص 242 باب 9، حدیث 1.
- 133- وسایل الشیعہ ج 14 ص 243 باب 10 و عقاب الاعمال ص 599
- 134- آثارالصادقین، ج 2، ص 33.
- 135- مدرک قبل، ج 2، ص 39.
- 136- داستان دوستان، ج 3، ص 103 به نقل از سفینہ البحار، ج 2.
- 137- وسایل الشیعہ، ج 11، ص 266.
- 138- قرآن کریم، سورہ توبہ، آیہ 102.
- 139- پندتاریخ، ج 4، ص 242.
- 140- سوگنامہ آل محمد (ص)، ص 250.
- 141- پندتاریخ، جلد 4، ص 244.
- 142- آثارالصادقین، ج 2، ص 172، به نقل از بحارالانوار ج 6، ص 36.
- 143- قرآن کریم، سورہ یونس، آیہ 90 و 91.
- 144- قرآن کریم، سورہ غافر (مؤمن)، آیہ 84.
- 145- وسایل الشیعہ، ج 11، باب 93، حدیث 7، ص 371.
- 146- وسایل الشیعہ، ج 11، باب 93، حدیث 9، ص 372.
- 147- معراج السعاده، ص 504.
- 148- معراج السعاده.
- 149- قرآن کریم، سورہ آل عمران، آیہ 90.
- 150- قرآن کریم، سورہ نساء، آیہ 18.
- 151- قاموس قرآن ماده نصح، ج 7، ص 72.
- 152- مجمع البیان، ج 25، ص 148.
- 153- اصول کافی، ج 4، ص 164.
- 154- اصول کافی، ج 4، ص 165.
- 155- پرورش روح، ج 1، ص 266.
- 156- آثارالصادقین، ج 2، ص 171.
- 157- 1 - تحف العقول، ص 209.

- 158- داستان توبه کنندگان، ص 106.
- 159- پرورش روح، ج 1، ص 266.
- 160- اصول کافی، ج 4، ص 164.
- 161- قرآن کریم، سوره هود، آیه 3.
- 162- قرآن کریم، سوره هود آیه 52.
- 163- قرآن کریم، سوره هود، آیه 61.
- 164- قرآن کریم، سوره هود، آیه 90.
- 165- گناه شناسی، ص 299.
- 166- قرآن کریم، سوره اعراف، آیه 22.
- 167- نهج البلاغه، قصار 100.
- 168- جامع السعادات، ج 3، ص 81.
- 169- آثار الصادقین، ج 2، ص 168.
- 170- آثار الصادقین، ج 15، ص 496.
- 171- رهبران بزرگ، صص 8 و 232.
- 172- پاسخ به پرسشهای مذهبی به نقل از کشف الغمه، جلد 7، ص 42 - 44.

## فهرست مطالب

|   |  |
|---|--|
| 2 | پیشگفتار.....                                    |
| 4 | توبه چیست؟.....                                  |
| 5 | توبه در قرآن.....                                |
| 5 | خداوند مهربان است؛.....                          |
| 5 | خداوند توبه پذیر است؛.....                       |
| 5 | نا امید نباشید؛.....                             |
| 6 | راه بازگشت برای خطاکاران باز است؛.....           |
| 6 | خداوند نه تنها می بخشد، بلکه مهربان هم هست؛..... |
| 6 | توبه عامل رستگاری؛.....                          |
| 6 | توبه عامل رستگاری؛.....                          |
| 6 | سفارش به توبه؛.....                              |
| 7 | مغفرت، موضوع مسابقه؛.....                        |
| 7 | خطرناک تر از گناه، اصرار بر آن است؛.....         |
| 8 | توبه در روایات و حکایات.....                     |
| 8 | مانند بی گناه؛.....                              |
| 8 | بهشت برای توبه کاران؛.....                       |
| 8 | توبه، سبب خوشحالی خداوند؛.....                   |
| 8 | خداوند به توبه بنده خود شادتر است؛.....          |
| 9 | توبه، خصلت مؤمن؛.....                            |
| 9 | خداوند توبه پذیر است؛.....                       |
| 9 | دنیا برای توبه کننده؛.....                       |



- 9..... توبه، محو کننده گناه است؛
- 10..... توبه، باعث پاکیزگی دل؛
- 10..... بهترین بنده؛
- 10..... جلای دل؛
- 11..... نابود کننده گناهان؛
- 11..... داروی گناهان؛
- 11..... با استغفار خود را خوشبو کنید؛
- 11..... سلاح گناهکار
- 11..... اوتوبه پذیر است؛
- 12..... خدایا! در کدام گوشه ای از جهنم این خبیث را جای می دهی؟
- 13..... چهار چیز را با چهار چیز بشوید؛
- 13..... از خدا خواستم مرا رسوا نکند؛
- 14..... اگر توبه کنی خداوند عالم غفار است؛
- 16..... اقسام جمعیت از دیدگاه شیطان؛
- 17..... مؤمن بسیار توبه می کند؛
- 17..... دریای رحمت؛
- 18..... توبه در آخرین لحظه؛
- 19..... از رحمت خداوند نومید نشوید؛
- 23..... مبادا مؤمنان را از رحمت خداوند دور سازید؛
- 24..... لطف خدا به گنهکار توبه کار
- 25..... در چه لحظه حساسی توبه کرد!
- 26..... آن مرد اهل بهشت است؟
- ای آنکه دنیا و آخرت از توست، رحم کن بر حال کسی که نه دنیا دارد و نه آخرت؛
- 27.....

- 28.....از کرده خود پشیمان شده و توبه کردم؛
- 29.....مرا از رحمت الهی خود ناامید نفرما؛
- 30.....پروردگارتان رحمت غبارآلود واجب کرده است؛
- 31.....گناه ناامیدی از رحمت خداوند بزرگتر از قتل است؛
- 33.....در توبه همواره باز است...؛
- 36.....دریای مهر .....
- 36.....همه گناهان بخشوده می شود به جز شرک؛
- 38.....برای همه گناهان، غیر از شرک، امید آمرزش هست؛
- 38.....محبوبیت توبه کار؛
- 41.....توبه و جوانان .....
- 43.....جوانی و توبه در روایات .....
- 43.....توبه جوان گناهکار؛
- 44.....جوان توبه کار؛
- 45.....جوان توبه کار عاقبت به خیر شد؛
- 46.....آیا توبه واجب است؟
- 46.....توبه، واجب فوری است؛
- 47.....دو خطر تهدید می کند؛
- 48.....روایات .....
- 54.....به خاطر یک گناه ریشه سعادت خود را سوزاند؛
- 55.....گناهی باعث تباه شدن ایمانش شد؛
- 57.....شرایط پذیرش توبه .....
- 57.....به یک یا علی چهل سال یا حسین از بین نمی رود؛
- 58.....راههای پذیرش توبه از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام .....
- 59.....ارکان توبه .....

|     |   |
|-----|---|
| 59  | مرحله اول: ندامت و پشیمانی  |
| 63  | مرحله دوم: تصمیم بر ترک همیشگی گناه در آینده                      |
| 69  | مرحله سوم: رد حقوق مخلوق  |
| 87  | مرحله چهارم: رد حقوق خالق   |
| 92  | مرحله پنجم: ذوب گوشت‌های حرام از اندام                            |
| 93  | مرحله ششم: تحمل زحمت طاعت، بعد از شیرینی معصیت                    |
| 97  | شرایط رد توبه (توبه؛ اما بی فایده)                                |
| 97  | اول: مشاهده مرگ   |
| 100 | دوم؛ توبه ظاهری   |
| 102 | توبه نصح چیست؟  |
| 104 | توبه صادقانه  |
| 107 | توبه نصح  |
| 112 | تفاوت استغفار و توبه  |
| 114 | هدف از توبه انبیا و اولیای الهی                                   |
| 116 | 1 - شیوه آموزشی و تعلیم دارد؛                                     |
| 116 | 2 - عصمت انبیا و اولیای الهی با استغفار و گریه آنان منافاتی ندارد |
| 117 | انتظار از افراد مختلف یکسان نیست                                  |
| 118 | غفلت را برای خود گناه می دانند                                    |
| 121 | پی نوشت ها :  |
| 128 | فهرست مطالب   |